

# همبستگی با کارگران نفت

در صفحه ۹

متن سخنرانی رفیق یداله

## در شب همبستگی با کارگران ایران در دانمارک

قبل از هر چیز لازم می بینم از تمامی تشکلات و افرادی که در برگزاری این حرکت سهمی ایفاء کرده اند تشکر کنم. برگزاری چنین جلساتی ضمن آنکه از جنبش کارگری سایر کشورها آشنایی بیشتری بنست می دهد، احساس مسئولیت برگزار کنندگان این جلسات را در مقابل سایر کارگران جهان بنمایش می گذارد که از هر جهت شایسته تقدیر و تشکر فراوان است.

بقیه در صفحه ۲

### گزارش کوتاهی از جلسات و

### سخنرانی های رفیق یداله در دانمارک

در صفحه ۵

### درس هایی از مبارزات اخیر

### کارگران نفت

در صفحه ۶

# کارگر تبعیدی

نشره

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی

شماره ۳۷ \* سال نهم \* خرداد ماه ۱۳۷۶

به تمامی احزاب، سازمان ها، گروه ها و افراد مترقی

## تداوم مبارزه فنگران در چه راستایی است؟

آنچه طی شش ماهه گذشته درون صنعت نفت ایران رخ داد اکثراً بدان واقفیم، از تجمع اولیه کارگران پالایشگاه، تهران در جلو خانه کارگر و سپس وزارت نفت و قول وزیر مبنی بر رسیدگی به خواسته های آنان، از عمومی کردن این خواسته ها در سراسر صنعت نفت، از اولتیماتوم دو ماهه کارگران نفت به وزیر برای پاسخگویی به خواسته هایشان، از تجمع بیش از سه هزار کارگر نفت و گاز و پتروشیمی و نمایندگان شهرستان ها در جلو وزارت نفت و سرکوب و دستگیری تعدادی از آنان توسط ارتش و مزدوران رژیم و بالاخره دادن مزایایی بطور یکجانبه و بدون مشورت با نمایندگان کارگران از طرف دولت، همگی مسائلی بودند که بیشتر نثریات و خبرگزاری ها آن ها را بیان کرده و اکثریت قریب به اتفاق اتحادیه های کارگری در سراسر جهان ضمن بازگو کردن چنین مسائلی و فرستادن نامه های اعتراضی به مقامات رژیم از خواسته های کارگران نفت حمایت کرده اند.

موضوع و مسئله اصلی که در این میان روی آن کار نشده و خیلی گنوا مورد ارزیابی قرار گرفته، مسئله اصلی کارگران نفت، یعنی ایجاد تشکلات صنفی آنان بوده است. درست است که سرلوحه خواست کارگران، انعقاد پیمان دسته جمعی بوده است، اما بخوبی آگاهیم که بدون حضور نمایندگان منتخب کارگران در این گونه جلسات و بازگو کردن خواست کارگران و امضاء قرارداد دسته جمعی، هیچگونه پیمان دسته جمعی ای در عالم واقعیت صورت پذیر نخواهد بود. بنابراین، بایستی متوجه باشیم که محوری ترین خواست کارگران در این حرکت و برای اولین بار پس از قیام ۵۷ ایجاد تشکلات صنفی خود بوده است.

## در صفحات دیگر

\* ظرف تشکل پذیری کارگران نباید نازک و شکننده باشد

\* قهرمانان گمنام، گزارشی پیرامون باراندازان لیورپول

\* معدن کالری، تجربه اداره یک معدن زغال سنگ توسط

کارگران

\* مروری گذرا بر تاریخ اتحادیه سراسری AFL - CIO

\* در باره تشکلات مستقل کارگری

\* قیام توده ها در آلبانی

\* چرا رهبری فردی بت سازی آورده و

در مقابل رهبری جمعی قرار می گیرد؟

\* کمونیست ها و هدایت طبقه کارگر

# زنده باد تشکل های مستقل کارگری!

### ۱ به تمامی احزاب . . .

گوش‌های سنگین را هم دربرگیرد، حرکت متحدانه ما، اثرات بس مهم‌تری را بنیال خواهد داشت. ما بسهم خود از اقدامات تمامی احزاب و سازمان‌ها و نیروهایی که در این رابطه تلاش‌هایی به عمل آورده‌اند سپاسگزاریم و انتظار داریم در این مقطع حساس همچنان این تلاش‌ها با انرژی بیشتری تداوم یابد.

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی  
ماه می ۱۹۹۷ اردیبهشت ۱۳۷۶

## اول ماه مه را گرامی داریم

بیش از یکصد سال از تاریخ همبستگی کارگران می‌گذرد. بیش از یکصد سال است که کارگران جهان برای رفع رنج مشترکشان، برای امکانات اجتماعی بالاتر با یکدیگر اعلام همبستگی کرده‌اند. بیش از یکصد سال است که در اول ماه مه، فریاد برمی‌آورند که سال، سال پاره کردن زنجیرهای بردگی است. امسال سال دگرگونی و زندگی نوین است. بیش از یکصد سال از عمر این زنجیرها می‌گذرد. اما هنوز با قدرتی تمام تارو پود و هستی ما را در خود پیچیده، هر کجا حلقه‌ای از آن پاره شد، سرعت تعمیر و تعویض گشته، نه خیری از بهبودی است و نه از زندگی نوین. راستی چه شده؟

یکصد سال برای رهایی از زنجیرها کافی نبود؟ مگر نه این است که بست ما در این یکصد سال میلیون‌ها تن از سنگ کوه‌ها و معادن جابجا و به کارخانه‌های ذوب فرستاده شده؟ مگر نه این است که بست ما هزاران هزار شهر کوچک و بزرگ برپا گردیده؟ مگر میلیون‌ها کیلومتر جاده و تونل بست ما ساخته نشده؟ مگر میلیون‌ها درخت بست ما کاشته و بریده نشده تا از آن نیمکت‌های مدرسه و کرسی‌های صدارت را بوجود آوریم؟ و راستی مگر نه این است که تمامی ساخته شده‌های روی زمین بست ما بوجود آمده؟ پس چه شده که از این همه سازندگی و هستی تنها و تنها فقر و تنگسختی نصیب ما گردیده است. راستی "ما در کجای جهان ایستاده‌ایم؟"

از کارگران کشورهای باصطلاح متصدن، تا کارگران کشورهای عقب نگهداشته شده، از کارگران بازانداز لیوریول تا کارگران کره جنوبی، از اعتصاب خشم آگین کارگران فرانسه تا اعتصاب نفتگران ایران، از کشتار کارگران در یوگسلاوی تحت عنوان منهب و ملت، تا قیام دهقانان فقیر مکزیک همه نشانگر چه می‌توانند باشند؟ چرا بعد از یکصد سال هنوز نان ما، کار ما، زندگی و آینده ما باید در دفاتر سرمایه داران رقم زده شود؟

می‌دانی چرا؟ چون ما هنوز خود را صاحب کار و کارخانه خود نمی‌دانیم. هنوز از طوفان قدرت خود بیخبریم. برای تشکلات آهنین خود تلاش همه جانبه‌ای را سازمان نداده‌ایم. هنوز خود را لایق حاکمیت و در دست گرفتن سرنوشت کار و زندگی خود نمی‌دانیم. هنوز بسیاری از ما قدرت و شکوه خود را در چارچوب قوانین دولت‌های سرمایه‌داری جستجو می‌کنیم. ما واقعیات زنده و ملموس را نادیده گرفته‌ایم. چطور است که طی این یکصد سال ما زاده همه چیز بوده‌ایم بجز ابزاری برنده برای از بین بردن زنجیرهای بردگی خودمان؟ اگر بخواهیم خود را برای همیشه از قید و بند زنجیرها رها کنیم، اگر بخواهیم دشت‌ها، دریاها و معادن را به خدمت خود درآوریم، اگر بخواهیم شهرها و آنچه هست برای خود و هم‌پیمانانمان بوجود آوریم، قبل از هر چیز باید به قدرت متحد خود باور داشته باشیم. راه هرگونه سازش را با سرمایه داران بسته و قاضعانه به آنان نه بگوئیم. به حمایت همه جانبه از خواسته‌های کارگران نظامتچی بیمارستان هیلینگتون، کارگران بندر لیوریول، نفتگران ایران، کارگران کره جنوبی و فرانسه و آلمان برخیزیم و قدرت جهانی خود را در چنین روزی بنمایش گذاریم.

اول ماه مه امسال را با تجدید اتحاد و پیوندمان، با جشن و پایکوبی برگزار کنیم. پیروزی از آن ماست.

جشن اول ماه مه بر همه شما مبارک باد  
زنده باد اتحاد و همبستگی بین المللی کارگران  
انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی  
ماه مه ۱۹۹۷

همانطور که در اخبار نیز آمده است، کارگران در شهرهای مختلف بدون اجازه از دولت؛ اقدام به ایجاد تشکلات صنفی خود نموده و نمایندگانی را از بین خود انتخاب کردند، این نمایندگان ضمن برگزاری جلسه‌ای در تهران برای اعلام تشکلات سراسری کارگران نفت گرد هم جمع شدند. رژیم در روز دوم جلسه، با فرستادن نمایندگانی از طرف دادستانی انقلاب، ضمن دادن اخطار به تمام نمایندگان، از آنان خواست که جلسه را تعطیل کرده و به نمایندگان شهرستان‌ها اعلام نمودند که بایستی ظرف ۲۴ ساعت به شهر خود رفته و حق خارج شدن از شهر خود را بدون اجازه رسمی از دادستانی ندارند. وزارت نفت نیز طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد که چون این تشکلات بدون تصویب هیئت وزیران صورت گرفته غیر قانونی است.

بنابراین مشاهده می‌گردد که خواست اصلی کارگران طی این حرکت در اصل ایجاد تشکلات صنفی بوده تا در کنار آن قادر شوند متحدانه برای خواسته‌های عمومی اقدامی دسته‌جمعی انجام دهند. بنابراین لازم است که این حرکت کارگران مورد بررسی قرار گرفته و با فشار روی اتحادیه‌ها، از هم‌اکنون اقداماتی جهت پذیرش تشکلات صنفی کارگران در کنفرانس بین‌المللی کار که در ماه ژوئن برگزار می‌گردد، صورت پذیرد. از هم‌اکنون لازم است طی نامه‌هایی به اتحادیه‌های کارگری بخصوص نمایندگانی که از طرف این اتحادیه‌ها به ژنو برای برگزاری کنفرانس بین‌المللی کار می‌روند، خواسته شود که قطعنامه‌ای مبنی بر پذیرش تشکلات صنفی کارگران از طرف رژیم ایران در دستور کار کنفرانس قرار گیرد. اگر این اقدام از طرف اتحادیه‌های مختلف جهان، چون انگلستان، کانادا، آمریکا، آلمان، هلند، دانمارک، فرانسه و کشورهای آمریکای لاتین صورت بگیرد، این امکان وجود دارد که در کنار مبارزه خود کارگران در ایران، فشار بیشتری بر رژیم وارد شود تا اجازه شکل صنفی را به کارگران بدهند.

فشار نمایندگان اتحادیه‌ها و دولت‌ها در کنفرانس بین‌المللی کار بر رژیم و تاکید بر اعزام نمایندگانی از طرف این سازمان برای بررسی مسائل کارگری ایران، و عدم پذیرش دولت ایران از فرستادن نمایندگان سازمان بین‌المللی کار، ماهیت ضد کارگری این رژیم را هر چه بیشتر آشکار خواهد نمود و امکان گذراندن یک قطعنامه در مورد محکومیت رژیم در کنفرانس بیشتر خواهد بود. حرکت کارگران نفت همچنان ادامه دارد، هنوز تعدادی از کارگران در زندان بسر می‌برند و بخشی از آزادشدگان اجازه بازگشت به کار را نیافته‌اند. هنوز دولت به خواست اصلی کارگران، انعقاد پیمان‌دسته‌جمعی و قبول تشکلات صنفی و آزادی دستگیر شدگان و بازگشت تمامی کارگران به سرکار، گردن نهاده است. کارگران در حال چاره جویی هستند، وظیفه به یکایک ما حکم می‌کند به هرگونه و شکلی که صلاح می‌دانیم این خواست کارگران را معکوس کنیم، از آن‌ها حمایت بعمل آوریم و اجازه ندهیم رژیم کارگش جبهوری اسلامی کارگران را تنها بیاید و هر بلایی که می‌تواند بر سر آنان بی‌ورد. با اقدامات حمایتی خود، همچون چند ماهه گذشته به کارگران قوت قلب و روحیه بیشتری بدهیم، صدای آنان را هر چه رساتر بگوش جهانیان برسانیم تا حس کنند که در این مبارزه تنها نیستند و با روحیه بالایی، مبارزه خود را تداوم بخشند و دولت سرمایه را مجبور بکنند که به خواسته اصلی آن‌ها گردن نهد.

ما بسهم خود با آغوش باز، از تمامی نیروهای سیاسی و افراد مترقی برای همکاری در این زمینه خاص استقبال می‌کنیم. زمان، زمان فرقه‌گرایی و خود محور بینی نیست، تداوم حرکت یکپارچه نفتگران بما می‌آموزد که ما نیز اقدام به یک حرکت یکپارچه و سراسری و متحد کنیم. تا ما خود به درک اتحاد نرسیم و عملاً اقدامی نکنیم، داری نسخه‌مان برای اتحاد کارگران در هیچ داروخانه‌ای یافت‌شدنی نیست. لازمه فراخوان شعار اتحاد کارگران، در مرحله اول، اتحاد عمل نیروهای سیاسی حول محور خواست کارگران و حرکت متحدانه در این زمینه است.

طی این چند ماه کارهای زیادی در این زمینه صورت گرفته است که از هر جهت قابل تقدیر است، اما اجازه دهیم فراتر رویم. صدای جمعی ما،

نیمه از صفحه ۱ متن سخنرانی ...

بشور کلی می‌توان گفت، وضعیت تشکلیابی ضربه‌کارگر در هر کشور و نحوه برخورد حکومت‌ها به آن ابزار مناسبی است برای سنجش دموکراسی در آن کشور. جنبش کارگری ایران نیز دارای فرازونشیب‌های بسیاری بوده که سعی می‌کنم به مهم‌ترین رویدادهای آن اشاره کنم. تکیه‌ام بیشتر روی حرکت کارگران نفت خواهد بود. و بیشتر وقت را می‌گذارم روی سئوالاتی که ممکن است شما در این زمینه داشته باشید.

در سالهای ۱۸۹۱ تا ۱۹۱۶ نزدیک به دویست هزار نفر کارگر ایرانی جهت بست آوردن کار راهی روسیه شدند. این کارگران اکثراً در صنایع نفت باکو و معادن مس کدایک مشغول کار گردیدند. تماس آن‌ها با سایر کارگران، کسب تجربیات سازمان‌دهی، آشنایی با نظرات سوسیال دموکرات‌ها، تأثیر انقلاب کبیرا کثیر بر ذهنیت آنان، از مسائلی بود که آگاهی طبقاتی کارگران مهاجر را بارور کرد. با توجه به بوجود آمدن چنین زمینه‌ای و بازگشت آنان به ایران و مقایسه وضعیت جنبش کارگری ایران و روسیه زمینه ایجاد تشکلات کارگری بوجود آمد.

اولین اتحادیه کارگری در ۱۹۰۶ توسط کارگران چاپخانه تهران بوجود آمد. در سال ۱۹۲۰ حزب کمونیست ایران برهبری سلطانزاده اقدام به ایجاد تشکلات اتحادیه‌ای اصناف در شمال کشور نمود. در ۱۹۴۱ با تشکیل حزب توده ایران تشکلات اتحادیه‌ای کارگران توسط این حزب سازمان‌دهی شد. و در همین سال اتحادیه‌های دیگری توسط روشنفکرانی که تحصیل‌کرده دانشگاه‌های مسکو بودند. همچون یوسف انتخاری در مقابل تشکلات کارگری حزب توده بوجود آمد.

در سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۹ جنبش کارگری ایران قدرتمندترین جنبش کارگری در خاورمیانه بود. شورای متحده مرکزی که از بهم پیوستن اتحادیه‌های مختلف در سطح کشور بوجود آمد بود زیر نظر حزب توده قرار داشت و ۱۴ نفر از مرکزیت این حزب در رأس آن قرار داشتند. طی این ۸ سال جنبش کارگری نقش بسیار عمده‌ای در سرنوشت سیاسی-اقتصادی ایران به عهد داشت.

برخلاف کشورهای اروپایی و آمریکا که کارگران از مانوفاکتورها وارد صنایع می‌شدند، در ایران بخاطر اینکه توسعه اقتصادی و صنایع توسط دولت و از بالا صورت گرفته بود، اکثریت کارگران کشاورزی جذب بازار کار گردیدند که هیچگونه آشنایی به مسائل کارگری نداشته و از ذهنیت سازمان‌دهی ضعیفی برخوردار بودند. از این رو روشنفکران تحصیل‌کرده در دانشگاه‌های شوروی که در احزاب متشکل بودند تشکلات اتحادیه‌ای کارگران را بوجود آورده و خود رهبری این تشکلات اتحادیه‌ای را به عهد گرفتند. با توجه به نقش تعیین کننده نفت در اقتصاد تک محصولی ایران، که بیش از ۸۵ درصد بودجه ایران را تأمین می‌کند، حکومت‌ها و حامیان جهانی آن‌ها حساسیت بسیاری روی این صنعت داشته‌اند.

در سال ۱۹۰۱ مظفرالدین شاه امتیاز بهره‌برداری از نفت ایران را به نماینده‌ای از طرف دولت انگلیس بنام ویلیام داری داد. و دولت انگلیس از این تاریخ عملاً بر استان نفت خیز خوزستان تا کودتای ۱۹۵۳ که توسط سازمان سیا آمریکا سازمان‌دهی شد، حکومت کرد. در سال ۱۹۱۱ بزرگترین پالایشگاه جهان با تولید سالیانه ۲۰ میلیون تن نفت در شهرستان آبادان تأسیس شد. که حدود ۳۰ هزار نفر در آن مشغول کار شدند. این رقم در سال ۱۹۴۶ نزدیک به ۵۲۰۰۰ نفر رسید. اولین اعتصاب کارگران نفت در سال ۱۹۲۲ و سپس ۱۹۲۹ سازمان‌دهی شد. چرا که شرکت نفت انگلیس و ایران Englo Iranin Oil Company (A IOC) به هیچ عنوان اجازه ایجاد تشکلات اتحادیه‌ای را به کارگران نمی‌داد. در سال ۱۹۴۵ که حزب کارگر انگلیس در انتخابات پیروز شد، حاکمان انگلیسی در خوزستان مجبور شدند قانون کاری را در سال بعد به تصویب برسانند. این اولین قانون کاری بود که در ایران به تصویب رسید. بعدها در سال ۱۹۲۸ و ۱۹۶۶ تغییراتی بنفع

کارگران در این قانون بوجود آمد. در سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۸ اکثریت کارگران صنایع و اصناف در سطح کشور توسط حزب توده سازمان‌دهی شد بودند. شورای متحد خوزستان نیز برهبری علی امید نماینده کارگران پالایشگاه، آبادان به شورای متحده مرکزی حزب توده پیوست. در آوریل ۱۹۴۶ یک اعتصاب عمومی در خوزستان که تحت نفوذ دولت انگلیس بود بوقوع پیوست. دولت انگلیس برهبری سرهنگ آندرو و سرهنگ ویلویی با مسلح کردن قبایل عرب به کارگران اعتصابی حمله کرد. در این درگیری تعداد ۵۰ نفر از کارگران کشته و حدود ۲۰۰ نفر زخمی شدند. در همین مقطع ناروگان جنگی انگلستان در بندر خرمشهر اسکان یافت. تعدادی از گردانندگان اعتصاب دستگیر و به تبعید و زندان فرستاده شدند. این در مقطعی بود که سه نفر از مرکزیت حزب توده در کابینه قوام نخست وزیر وقت سمت وزیری داشتند. (اسکندری، یزدی، کشاورز) در سال ۱۹۴۸ دولت اقدام به سرکوب فعالین شورای متحده مرکزی نمود. حدود ۵۰۰ نفر از کارگران فعال را تبعید و زندانی نمود و سپس حزب توده را نیز منحل اعلام کرد. پس از آن دولت انگلیس توسط شاهپور بختیار تلاش زیادی کرد که اتحادیه‌های غیر سیاسی بوجود آورد. که چون با استقبال کارگران روبرو نشد به نتیجه‌ای نرسید.

در سال ۱۹۵۱ در مقطعی که مردم خواهان ملی کردن صنعت نفت بودند، کارگران نفت خوزستان با شعار اخراج انگلیسی‌ها از کشور و ملی شدن صنعت نفت اقدام به یک اعتصاب عمومی کردند. این اعتصاب که از پشتیبانی اکثریت مردم در سراسر کشور برخوردار شد، تا سرنگونی دولت علاء و نخست وزیری مصدق ادامه یافت. کارگران نفت همراه با سایر کارگران کشور جشن پیروزی را در اول ماه مه ۱۹۵۱ که همزمان با ملی شدن صنعت نفت بود برگزار کردند.

در سال ۱۹۵۳ کودتای آمریکایی سیا صحنه سیاسی کشور را تغییر داد. ضمن عقب راندن دولت انگلیس، دولت آمریکا عملاً نقش تعیین کننده را در امور سیاسی و اقتصادی ایران به عهد گرفت. و با سرکوب شدید، جنبش کارگری را تا سال ۱۹۶۳ خاموش نگه داشت. تا قبل از سال ۱۹۶۱، سی اتحادیه ثبت شده در ایران وجود داشت. این رقم در سال ۱۹۷۸ به ۷۰۰ اتحادیه افزایش یافت. جنبش کارگری ایران از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۳ بدلیل مختلف از جمله عدم وجود حصلت مبارزاتی در نمایندگان بورژوازی ملی و شکست سیاست‌های حزب توده در ارتباط با دولت‌های وقت و عدم پیگیری خواسته‌های کارگران در مقاطع حساس، به یأس و ناامیدی کشانده شد. حزب توده اصولاً حزبی برای تسخیر قدرت سیاسی و اقتصادی در ایران نبود. حزبی بود برای فشار بر دولت‌های موجود جهت رفرف‌های مقطعی. و حزبی بود که تلاش می‌کرد بشکلی خود را در حاکمیت سرمایه شریک کند. سیاستی که با عدم درس‌گیری از گذشته در ارتباط با رژیم سرمایه‌داری اسلامی خمینی نیز در پیش گرفت.

با اعلام اصلاحات ارضی شاه در سال ۱۹۶۲ و توسعه صنایع کشور، تعداد زیادی از کارگران کشاورزی جذب بازار کار شدند. این کارگران بدون داشتن هیچ گونه تجربه قبلی پس از چندی اقدام به ایجاد تشکلات اتحادیه‌ای نمودند. تا مقطع انقلاب ۱۹۷۹ در سطح کارخانجات و اصناف سندیکا‌هایی بوجود آمد که توسط وزارت کار و سازمان امنیت کنترل میشد. و تشکلی بنام سازمان کارگران ایران که توسط دولت بوجود آمده بود و دو نماینده مجلس آن‌را اداره میکردند، در رأس تشکلات اتحادیه‌ای کارگران قرار داده شده بود. با شروع حرکت مردم برای نفی رژیم شاه در سال‌های ۱۹۷۸، ۱۹۷۹ کم‌کم در صنایع مختلف کارگران ضمن تجدید انتخابات نمایندگان جدیدی را انتخاب کردند و وارد میدان مبارزه با رژیم شاه شدند.

در صنعت نفت در اوائل سال ۱۹۷۹ کارگران همراه با کارمندان جزء اقدام به ایجاد یک تشکلات سراسری بنام "سندیکای مشترک کارکنان صنعت نفت" نمودند. این سندیکا که تمامی کارکنان نفت و گاز و پتروشیمی را در بر می‌گرفت تا قبل از پیروزی انقلاب نقش سازمان‌دهی اعتصابات را به عهد

بله رفقا و دوستان، من از ایران آمدم، سرزمینی که زنجیرهای استثمار سرمایه با قدرت هرچه تمام تر بردست و پای کارگران پیچیده شد و خون از آن جاری است. من با دست و پای شکنجه شد و خونین خود را بیجان شما هم طبقه‌ای‌هایم رساندم. اگر در کشورهای اروپایی شما کارگران ضی مبارزات طولانی توانسته‌اید حق تشکیل یابی، حق قراردادهای دسته‌جمعی و حق تشکیل اجتماعات را بدست آورید، در ایران سخن گفتن در مورد این خواسته‌ها مساوی است با اخراج، زندان، شکنجه و اعدام کارگران. ما اسامی بیش از ۵۰۰ نفر از فعالین کارگری‌ای را که اعدام شده‌اند را در دست داریم که در اختیار اکثر سازمان‌های جهانی قرار داده‌ایم.

هم‌اکنون کارگران ایران و بخصوص کارگران صنعت نفت امیدشان به حمایت و همبستگی کارگران سراسر جهان است. با اتکاء به حمایت‌های بین‌المللی‌ای که تاکنون از آن‌ها بعمل آمده روحیه مبارزاتی آنان صد چندان شده، اما هنوز کارگران به خواسته اصلی خود که طرح کرده‌اند نرسیده‌اند. تشکلی را که اخیراً بوجود آورده بودند، دولت منحل کرده و حاضر به انعقاد پیمان‌دسته‌جمعی با نمایندگان کارگران نیست. هنوز تعدادی از کارگران در زندان بسر می‌برند و اجازه بازگشت بکار به تعدادی از آزاد شدگان داده نشده است. هنوز کارگران نفت احتیاج به حمایت و همبستگی کارگران سراسر جهان دارند. بدون حمایت جهانی، بدون فشار بر کنفرانس جهانی کار، رژیم ایران حاضر به پذیرش هیچ یک از خواسته‌های بحق کارگران نیست. و این ابتدایی‌ترین خواست کارگران را با سرنیزه و شکنجه جواب میدهد.

ماه ژوئن کنفرانس بین‌المللی کار برگزار می‌شود. رژیم ایران نمایندگانی بعنوان نمایندگان کارگران ایران به این کنفرانس می‌فرستد. طی سال‌های گذشته ما مشخص کرده‌ایم که هیچ یک از این افراد نماینده کارگران ایران نبوده‌اند. آن‌ها همگی از مسئولان دولتی بوده‌اند. حتی در ۴ سال پیش دادستان انقلاب اسلامی خوزستان، ملایی بنام تیزمغز که حکم اعدام تعدادی از رهبران جنبش کارگری را صادر کرده است، بعنوان نماینده کارگران ایران به این کنفرانس آورده بودند. تناقض کارگران نفت این است که از طریق نمایندگان اتحادیه‌ها و دولت‌ها که به کنفرانس بین‌المللی کار می‌روند، ضی قطعنامه‌ای به رژیم جمهوری اسلامی فشار آورده شود که ابتدایی‌ترین حقوق انسانی، در مورد کارگران را که از مصوبات سازمان جهانی کار است بپذیرد. و هیئتی از طرف این کنفرانس برای بررسی مسائل کارگری به ایران اعزام شود. در صورت عدم پذیرش این مسائل، نمایندگان جمهوری اسلامی از کنفرانس اخراج گردند.

### حرکت متحدانه جهانی طبقه کارگر، قطعاً هر رژیم

دیکتاتوری را بزانو در خواهد آورد. امید کارگران ایران نیز به

حمایت و همبستگی بین‌المللی است.

کارگران متحد شکست ناپذیرند.

زنده باد همبستگی بین‌المللی کارگران

۱۹۹۷/۵/۲۳

داشت. این تشکل با بستن شیرهای نفت، صدور نفت بخارج را قطع کرد، تمامی شرکت‌های حفاری چاه‌های نفت را ملی اعلام نمود، با جمع آوری کمک‌های مالی دستمزد کارکنان را در زمان اعتصاب به آن‌ها پرداخت کرد، تمامی زندانیان سیاسی را که زمان رژیم شاه در زندان بسر برده بودند به کار بازگرداند و دستمزد ایام زندان را به آن‌ها پرداخت کرد، از دادن هرگونه مواد نفتی به ارتش خودداری کرد، تصفیه نفت را متوقف نمود، و با اعلام خواسته‌های سیاسی از جمله، آزادی زندانیان سیاسی، لغو حکومت نظامی، محاکمه قاتلین مردم، لغو سازمان امنیت، خروج نظامیان از صنایع نفت، و با شعار "نفت را کی بُرد، آمریکا. گاز را کی بُرد، شوروی. پولش کی خورد، پهلوی. مرگ بر حکومت پهلوی" با تمامی نیرو وارد میدان مبارزه برای سرنگونی رژیم شاه شد. در همین مقطع بود که شاه به تلویزیون آمد و اظهار داشت که "صدای انقلاب را شنیدم و از این به بعد سلطنت میکنم نه حکومت" با سرنگونی رژیم شاه و بوجود آمدن شورای انقلاب قبل از آمدن خمینی به ایران، کارکنان نفت و گاز پتروشیمی اقدام به ایجاد شوراها کردند. شوراها از صنایع مختلف شروع و در سطح شهرستان‌ها سازمان‌دهی شد. سپس شورای سراسری کارکنان صنعت نفت بوجود آمد. این شورا تا سال ۱۹۸۲ تمامی امور صنعت نفت را بعهد داشت. از تعیین وزیرنفت گرفته تا معرفی نماینده‌ای برای شورای انقلاب و مجلس خبرگان، از استخدام و اخراج و اضافه حقوق تا تصدی شغل‌ها، از محاکمه ساواکی‌ها گرفته تا مسلح نمودن کارگران برای حفاظت از تأسیسات، شورا اکتشاف و استخراج و پالایش و فروش را خود بعهد داشت و تنها قدرت در این صنعت بود.

شروع جنگ ایران و عراق ضربه بسیار بزرگی بود که به جنبش کارگری و بخصوص شوراها نفت وارد آمد. و بقول خمینی "نعمتی الهی بود" برای محافظان سرمایه. پالایشگاه آبادان بمباران گردید و شهرهای آبادان و خرمشهر از مردم تخلیه گردید. کارگران همراه خانواده به شهرهای دیگر پناه بردند و در اسکان عمومی چون دانشگاه‌ها و مدارس اسکان داده شدند. در بعضی از شهرستان‌ها ملاها ضمن ترس خواندن کارگران از اسکان آن‌ها خودداری کردند. ضربه به مقر اصلی و پایگاه مقاومت یعنی پالایشگاه آبادان و بطور کلی خوزستان، ضربه‌ای بود کمر شکن برای شوراها نفت و نعمتی از طرف خدا برای ملاها. این ضربه شوراها را به ضعف کشاند و در اواخر سال ۱۹۸۱ شورا توسط دولت غیر قانونی اعلام شد و با دستگیری فعالین شورا کارکنان صنعت نفت قانوناً تا کنون از داشتن هرگونه تشکلی محروم هستند.

اما طی این ۱۸ سال کارگران نفت دست از مبارزه برنداشتند. در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۳ دست به اعتصابات سراسری زدند که دولت سریعاً به خواست آنان که افزایش دستمزد بود پاسخ مثبت داد. آخرین حرکت آنان طی شش ماه گذشته جمع شدن آنان جلوی وزارت نفت در تهران و صحبت با وزیر نفت بود. سه ماه بعد بخاطر عدم رسیدگی به خواسته‌هایشان اقدام به یک اعتصاب دو روزه اختطاری نمودند. و در ۱۶ فوریه امسال ضمن تجمع بیش از ۳۰۰۰ نفر از کارگران و نمایندگان آنان که از شهرهای مختلف آمد بودند برای گفتگو با وزیر نفت در جلو ساختمان وزارت نفت در تهران جمع شدند. کارگران خواهان برگزاری جلسات قرارداد دسته‌جمعی و اجازه تشکلیابی بودند. این خواست با سرکوب شدید نیروهای امنیتی رژیم روبرو گردید. تعدادی در حدود ۱۰۰ نفر دستگیر شده و شبانه تعداد دیگری از منازلشان به زندان برده شدند. کارگران در زندان با شکنجه و آزار بدنی شدیدی روبرو شدند. هم‌اکنون نزدیک به ۱۵ نفر از آن‌ها در بدترین شرایط در زندان بسر می‌برند و تعدادی از کارگران آزاد شده از زندان هنوز اجازه بازگشت به کار را نیافته‌اند.

**به دفاع از مبارزات کارگران ایران برخیزیم!**

## گزارش کوتاهی از جلسات و سخنرانی‌های رفیق یداله در دانمارک

ایرانی و چند نماینده مجلس صورت پذیرفت و به سئوالات متعدد حاضرین پاسخ داده شد. ساعت ۷ سخنرانی در شب همبستگی کارگران ایران و دانمارک که با حضور تعداد زیادی از فعالین سیاسی ایرانی و دانمارکی برگزار گردید. در این جلسه در مورد تشکلات کارگری ایران بحث‌هایی از طرف حاضرین صورت گرفت و سئوالاتی مطرح گردید که به آن‌ها پاسخ لازم داده شد.

۲۴ ماه مه - ساعت ۱۱ شرکت در جلسه فعالین کمیته حمایت از نفتگران ایران در دانمارک که در مورد فعالیت گذشته کمیته و همچنین برنامه آینده آن بحث و تبادل نظر بعمل آمد. ساعت ۲ شرکت در جلسه میز کتاب فعالین سیاسی در دانمارک که بحث و گفتگوی مفیدی در مورد تشکلات کارگری ایران بعمل آمد و هر یک از شرکت کنندگان ضمن تشریح نظر خود سئوالاتی از رفیق یداله بعمل آوردند که پاسخ به سئوالات داده شد.

۲۵ ماه مه - ساعت ۱ تا ۲/۵ مصاحبه با رادیو فارسی زبان کپنهاگ. طی این چند روز از طرف تعدادی از نشریات دانمارکی مصاحبه‌های مفصلی با رفیق یداله به عمل آمد که در این نشریات منتشر شد. در تمامی این جلسات پس از سخنرانی و پرسش و پاسخ، یک مطلب چندصفحه‌ای از وضعیت کارگران ایران همراه با یک دیسک آماده شده کامپیوتری که از طرف کمیته حمایت از نفتگران در دانمارک تهیه شده بود، به همگی مسئولان جلسات جهت درج در نشریه خود داده شد.

در این جلسات که هر کدام بیش از یک ساعت طول کشید، رفیق یداله ضمن تشریح وضعیت کارگران ایران و موقعیت کارگران نفت از شرکت کنندگان در جلسه خواست که از کارگران نفت و خواست آنان حمایت کنند.

رفیق یداله ضمن تأکید بر مشکلات کارگران نفت، مصرانه از شرکت کنندگان در جلسات و مصاحبه کنندگان خواست که امسال از طریق نمایندگان کارگران شرکت کنند در کنفرانس بین‌المللی کار که در ماه ژوئن برگزار می‌شود، قطعنامه‌ای مبنی بر خواست و حمایت از کارگران نفت به کنفرانس ارائه داده شود.

وی ضمن سخنرانی تأکید نمود که در این قطعنامه خواسته شود که:

- ۱- تمامی زندانیان آزاد شده و بکار خویش بازگردند.
- ۲- رژیم جمهوری اسلامی، حق تشکیل مستقل و پیمان دسته جمعی را به رسمیت بشناسد.
- ۳- هیئتی از طرف سازمان بین‌المللی کار و اتحادیه‌های بین‌المللی آزاد، جهت بررسی مسائل کارگری و بخصوص کارگران نفت به ایران اعزام شوند.
- ۴- اگر رژیم سرمایه، از پذیرش هیئت امتناع ورزید، از این کنفرانس اخراج شود.

شرکت کنندگان در تمامی جلسات با موارد قید شده در بالا موافقت کرده و همگی تأکید کردند که امسال از طرف هیئت دانمارکی شرکت کننده در کنفرانس بین‌المللی کار، چنین قطعنامه‌ای به کنفرانس ارائه خواهد شد.

همچنین با فعالیت رفقای کمیته حمایت از نفتگران، وزیر امور خارجه دانمارک نیز پذیرفت که چنین قطعنامه‌ای به کنفرانس ILO ارائه داده خواهد شد.

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی ضمن تشکر و سپاس از رفقای فعال کمیته نفتگران دانمارک، امیدوار است که این همکاری پُربار، همچنان ادامه یافته و گسترش یابد.

## اتحادیه‌های کارگری دانمارک

### حمایت قاطع خود را از کارگران نفت اعلام کردند

با پیگیری و ارتباط پرثمر رفقای کمیته حمایت از نفتگران در دانمارک، جهت کسب حمایت و شناساندن جنبش کارگری ایران و موقعیت کارگران نفت به اتحادیه‌ها و تشکلات سیاسی دانمارک، برنامه یک هفته‌ای سازمان داده شد. رفیق یداله خسروشاهی در همین رابطه به دانمارک دعوت گردید.

این برنامه طی یک هفته از تاریخ ۲۰ تا ۲۵ ماه مه ادامه داشت که رفیق یداله با چندین روزنامه و یک رادیو دانمارکی مصاحبه‌هایی بعمل آورد و همچنین با یک رادیو فارسی زبان نیز مصاحبه‌ای ۲ ساعته انجام داد.

طی این جلسات رفیق ضمن سخنرانی‌هایی، وضعیت کارگران ایران و حرکت شش ماهه گذشته کارگران نفت را تشریح نمود و بر خواست‌های کارگران نفت تأکید ورزید. در تمامی جلسات حاضرین ضمن سئوالاتی با وضعیت کارگران نفت بیشتر آشنا شده و تمامی اتحادیه‌ها و تشکلاتی که با آنان تماس حاصل شد، ضمن تأکید بر خواست کارگران پذیرفتند که امسال از طریق نمایندگان اتحادیه‌ها که به کنفرانس بین‌المللی کار اعزام می‌شوند، مسئله و خواست کارگران نفت را طی قطعنامه‌ای در کنفرانس مطرح کنند.

برنامه ارتباط یک هفته‌ای کمیته حمایت از نفتگران در دانمارک در همکاری با رفیق یداله شرح زیر بود:

۲۰ ماه مه - ساعت ۴ تا ۵/۳۰، شرکت در جلسه احزاب چپ دانمارک، بنام "لیست اتحاد" در مجلس دانمارک. این جمع دارای چند نماینده در مجلس می‌باشد. ساعت ۶ تا ۷/۵ آشنایی با فعالین چپ دانمارکی که در همین موقعیت یک مصاحبه یک ساعته با نشریه "اطلاعات" دانمارکی صورت گرفت که فردای آن روز این مصاحبه در نشریه مذکور به چاپ رسید. این نشریه از نشریات معتبر دانمارک بوده و دارای تیراژ بالایی می‌باشد. ساعت ۷/۵ تا ۹/۵ مصاحبه مستقیم با رادیو دانمارک که رفیق یداله ضمن تشریح وضع کارگران ایران و موقعیت فعلی کارگران نفت، به سئوالات متعددی که از طرف مجریان رادیو شد، پاسخ داد. ساعت ۹/۵ تا ۱۰/۵ شب ملاقات با بخش بین‌المللی اتحادیه کارگران دانمارک.

۲۱ ماه مه - ساعت ۹ صبح ملاقات با نمایندگان کارگران اتحادیه فلز. ساعت ۱۰/۵ ملاقات با نمایندگان کارگران اتحادیه آجوسازی. ساعت ۱۱/۵ ملاقات با کمیته مرکزی اتحادیه کارگران برق کپنهاگ. ساعت ۲ ملاقات با نمایندگان اتحادیه کارگران انبار. ساعت ۳ ملاقات با نمایندگان اتحادیه مددکاران اجتماعی. ساعت ۷/۵ شرکت در جلسه حزب اترناسیونال سوسیالیست دانمارک.

۲۲ ماه مه - ساعت ۱۱/۵ تا ۱ ملاقات با نمایندگان کارگران اتحادیه ملوانان دانمارک. ساعت ۲/۵ ملاقات با اتحادیه کارگران بیمارستان‌های فنلاند. ساعت ۳/۵ ملاقات با نمایندگان انجمن بین‌المللی کارگران دانمارک. ساعت ۴/۵ ملاقات با نمایندگان اتحادیه کارگران غیرماهر.

۲۳ ماه مه - ساعت ۱۲ شرکت در جلسه نمایندگان اتحادیه کارگران الکتریکی "رادیو متر" که در محل کارخانه صورت گرفت. ساعت ۱/۵ تا ۳ سخنرانی در مجلس دانمارک که با حضور تعداد زیادی از فعالین سیاسی

**سرنگون باد رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی!**

## درس‌هایی از مبارزات اخیر کارگران نفت

مقدمه

بالاخره کارگران نفت به دوره رکود چند ساله در جنبش کارگری ایران پایان دادند. اعتراضات نفت‌گران چه در ایران و چه در جهان طنین بی‌سابقه‌ای افکند و این امر البته تصادفی نبود. موقعیت کلیدی صنعت نفت در اقتصاد ایران و مکان کارگران نفت در میان طبقه کارگر مسئله‌ای نبود که از دید کسی پوشیده بماند. اما این حرکت شایسته چیزی بیش از تجلیل و ستایش است. باید کوشید جنبه‌هایی از این تجربه را که می‌تواند در مبارزات آینده کارساز باشند، بررسی و ثبت کرد. نوشته حاضر تلاش اولیه‌ای است در این جهت.

در ابتدا اشاره‌ای بکنیم به روند مبارزات کارگران نفت در ماه‌های اخیر: در تاریخ ۲۹ مرداد سال گذشته (۲۰ اوت ۱۹۶۶) صدها تن از کارگران پالایشگاه نفت تهران در مقابل ساختمان "خانه کارگر" گرد آمدند و خواستار اجرای پیمان‌های دسته‌جمعی، طرح طبقه‌بندی مشاغل، افزایش دستمزد و چند خواسته رفاهی شدند. کارگران سپس در صفوف منظم به سمت اداره مرکزی وزارت نفت راه‌پیمایی کردند و در طبقه همکف اداره نفت مستقر گردیدند. آقازاده - وزیر نفت - ناگزیر در جمع کارگران حاضر شد و قول داد مطالبات آنان را بررسی نموده و حداکثر ظرف دو ماه نتیجه را به اطلاع کارگران برساند. اما وزیر نفت به وعده خویش عمل نکرد. پس از گذشت چهار ماه، کارگران پالایشگاه‌های تهران، شیراز، اصفهان و تبریز در تاریخ ۲۸ و ۲۹ آذر ۱۳۷۵ (۲۰ دسامبر ۱۹۹۶) دست به اعتصاب اضطرارآمیزی زدند. کارگران به وزیر نفت هشدار دادند که اگر در مدت یک ماه خواسته‌هایشان پذیرفته نشود، دست از کار خواهند کشید.

پس از این اعتصاب کارگران پالایشگاه‌های مختلف برای پیگیری خواسته‌هایشان، مجمع عمومی برگزار و نمایندگانی انتخاب کردند. کارگران با این عمل به صورت خودجوش در هر بخشی از صنعت نفت تشکل مستقل خود را ایجاد نمودند. آنان به نمایندگان انتخابی مأموریت دادند که در نشستی در تهران با شرکت کلیه نمایندگان بخش‌های مختلف نفت، تشکل سراسری نفت را تأسیس کنند. نمایندگان مذکور در تاریخ ۱۶ و ۱۷ دی ماه ۷۵ (۶ و ۷ ژانویه ۱۹۷۶) به تهران رفتند. اما نیروهای امنیتی رژیم به محض اطلاع از گردهم‌آیی کارگران به آن‌ها هجوم بردند و چندین تن از نمایندگان را دستگیر کردند و سایرین را واداشتند به شهرهایشان برگردند. رژیم تشکل‌های ایجاد شده را غیرقانونی اعلام کرد. کارگران نسبت به دستگیری نمایندگان‌شان اعتراض نموده و با نوشتن ضمیمه‌ای خواستار آزادی آنان شدند. با فشار کارگران، نمایندگان دستگیر شده پس از یک هفته آزاد گشتند.

سپس حکومت از بخش‌های مختلف نفت خواست نمایندگانی برای مذاکره بر سر مطالباتشان بفرستند. پس از این مذاکراتی مابین نمایندگان کارگران و رژیم صورت گرفت. در این مذاکرات رژیم برقراری مجدد پیمان‌های دسته‌جمعی در صنعت نفت را نپذیرفت و تنها حاضر به دادن امتیازاتی پیرامون اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، بهبود وضعیت درمانی و پرداخت ۲۵۰۰ تومان به ازای جیره خوار و بار شد. اما نمایندگان کارگران خواسته‌های خویش را محدود به موارد بالا نکردند و توافق بین آنان و حکومت صورت نگرفت.

سرانجام در تاریخ ۲۸ بهمن ۷۵ (۱۷ فوریه ۱۹۶۶) بیش از دوهزار تن از کارگران پالایشگاه تهران در مقابل اداره مرکزی نفت اجتماع کردند و خواستار پذیرش قراردادهای دسته‌جمعی از سوی حکومت شدند. نیروهای مسلح رژیم با تیراندازی و پرتاب گاز اشک‌آور به کارگران یورش آوردند. بنا به گزارش انجمن بیش از ۱۰۰ تن از کارگران دستگیر شدند. به علاوه تعدادی از کارگران نیز در خانه‌گردی‌های متعاقب آن، دستگیر شدند. گزارشی حاکی از آن است که دو تن از اجتماع‌کنندگان که مورد حملات نیروهای رژیم قرار گرفته بودند، پراثر جراحات وارده در بیمارستان درگذشتند و دو تن از دستگیر شدگان نیز زیر شکنجه جان باختند.

ناصر سعیدی

دو روز بعد، در ۳۰ بهمن ۷۵ (۱۹ فوریه ۱۹۷۶) کارگران پالایشگاه شیراز به حمایت از کارگران نفت تهران به راه‌پیمایی در شهر پرداختند. در پایان راه‌پیمایی کارگران قطعنامه‌ای قرائت شد که در آن بر خواسته‌های زیر تأکید گردید:

- ۱- آزادی بی‌قید و شرط تمامی کارگران دستگیر شده.
- ۲- به رسمیت شناختن تشکل سراسری کارگران نفت.
- ۳- پذیرش و اجرای پیمان‌های دسته‌جمعی با حضور نمایندگان تشکل منتخب کارگران.

همچنین کارگران پالایشگاه‌ها در اعتراض به دستگیری رفقایشان صرف‌غذا در رستوران شرکت نفت را تحریم کردند.

از سوی دیگر حکومت برای جلوگیری از اعتراضات کارگری و به منظور منزوی کردن نمایندگان واقعی کارگران، عقب‌نشینی‌های محدودی کرده است: امتیازاتی در مورد طرح طبقه‌بندی مشاغل داده، ۲۵ درصد به حق ایاب و ذهاب افزوده، فوق‌العاده کارگاهی را ۱۰ درصد بالا برده و جیره خوار و بار را افزایش داده است. اما کارگران همچنان بر خواسته‌های اصلی خویش پای می‌نهند. گزارشات رسیده حاکی است که علی‌رغم موج دستگیری‌ها و کنترل شدید نیروهای امنیتی بر مراکز مهم صنعت نفت، کارگران روحیه بالایی دارند و مصمم‌اند برای تحقق مطالباتشان به مبارزه ادامه دهند.

### چند ویژگی مبارزات اخیر کارگران

اعتراضات چندماهه کارگران نفت از جنبه‌های گوناگونی برخوردارند و بررسی است. در زیر می‌کوشم به مهم‌ترین خصوصیت‌های این اعتراضات اشاره کنم:

- ۱- بی‌شک مهم‌ترین ویژگی مبارزات اخیر، حرکت در جهت ایجاد تشکل سراسری کارگران نفت بود. تشکیل مجامع عمومی در پالایشگاه‌های مختلف، انتخاب نمایندگان و گسیل آنان به تهران برای تأسیس تشکل سراسری کارگران نفت، رویدادهای مهمی در مبارزات دهه‌های اخیر در ایران هستند. پس از سرکوب قطعی شورش‌های کارگری در سال ۱۳۶۰، این اولین بار است که کارگران طی مبارزه‌ای گسترده و سراسری برای دست‌یافتن به تشکل‌های مستقل خویش اقدام می‌کنند.

این حرکت تا همین‌جا نیز دستاوردهایی به بار آورده است. اولاً خواست تشکل مستقل کارگری اینک تا حدودی در سطح جنبش کارگری و در جامعه مطرح شده است. ثانیاً کارگران حکومت و مسئولان صنعت نفت را به عقب‌نشینی‌هایی واداشته‌اند. رژیم گرچه تشکل‌های کارگران را ممنوع اعلام کرد و کارگران را به خاک و خون کشید، اما درعین‌حال ناگزیر شد به مذاکره با نمایندگان نفت‌گران بنشیند.

با همه این احوال خود کارگران نفت بیش از هر کس دیگر واقفند که تنها گام اول را در جهت ایجاد تشکل‌هایشان برداشته‌اند. بدیهی است رژیمی که حتی نهادهای دست‌نشانده‌ای چون شوراها اسلامی را در صنعت نفت نمی‌پذیرد، نمی‌تواند تشکل سراسری کارگران نفت را تحمل کند. بنابراین کارگران مبارز نفت قطعاً خود را برای مبارزه‌ای طولانی آماده خواهند کرد. مبارزه‌ای که باید با شکیبایی و در نظر داشتن جوانب گوناگون موضوع پیش برده شود. مبارزه‌ای که یکی از اهدافش باید پیوند برقرار کردن با سایر بخش‌های طبقه کارگر- بویژه در کارخانه‌های بزرگ- باشد. چرا که بدون گشودن جبهه‌های دیگری برای تحمیل نمایندگان و تشکل‌های واقعی کارگران به رژیم، شانس موفقیت کارگران نفت چندان زیاد نخواهد بود.

- ۲- حرکت اخیر نفت‌گران می‌تواند نوید دهنده تحولی در کل جنبش کارگری ایران باشد. این حرکت هم از حیث گستردگی و درجه سازمان‌یافتگی و هم از لحاظ خواسته‌های مطرح شده در آن، از سایر مبارزات کارگری در دو سال گذشته متمایز است.

اگر اعتراضات برجسته کارگری در سال‌های ۷۴ و ۷۵ را از نظر بگذرانیم، متوجه می‌شویم که در غالب موارد خواسته‌های اعلام شده کارگران دفاعی و بسیار نازل بود، خواسته‌هایی نظیر پرداخت به موقع دستمزد و حفظ شغل. اما این بار کارگران نه فقط خواستار افزایش دستمزدها، چیره خوار و بار و ... شدند، بلکه مستقیماً به ریشه مطلب دست گذاشتند. آنان عملاً اعلام کردند که اگر قدرت انعقاد پیمان‌های دسته‌جمعی را نداشته باشند، اگر تشکل‌های مستقل و نمایندگان خویش را دارا نباشند، هرگونه اضافه دستمزدی بی‌اثر خواهد بود. از این نقطه نظر خواسته‌های بستن پیمان دسته‌جمعی و به رسمیت شناختن تشکل‌های کارگری، مطالباتی تهاجمی هستند و کیفیتاً با خواسته‌های نازل پیشگفته متفاوتند.

۳- علانم و نشانه‌های زیادی در این حرکت حاکی از آن است که کارگران با کوله‌باری از تجربیات مبارزات پیشین چه در زمان شاه و چه در دوره جمهوری اسلامی پا به میدان گذاشته‌اند:

- در کل حرکت تلفیق ماهرانه‌ای از کار مخفی و علنی به چشم می‌خورد. کارگران به طور هم‌زمان در شهرهای مختلف مبارزه را به پیش بردند و حتی بعد از دستگیر شدن عده‌ای از آنان نیز اعتراضات ادامه یافت. این امر یادآور فعالیت کمیته‌های مخفی اعتصاب در زمان انقلاب و همینطور شیوه سازمان‌دهی اعتصابات صنعت نفت در سال‌های ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰ است؛ - انعقاد پیمان‌های دسته‌جمعی خواستی است که به رژیم شاه تحمیل شده بود و جمهوری اسلامی به بهانه‌های گوناگون از آن سرباز زده. اما کارگران این دستاورد خویش در سال‌های پیش از انقلاب را از یاد نبرده‌اند؛ - کارگران به تاکتیک‌هایی دست زده‌اند (نظیر تحریم غذای رستوران شرکت نفت) که در زمان شاه نیز به کار می‌گرفتند.

بدین ترتیب می‌توان امیدوار بود که کارگران نفت بریکی از ضعف‌های تاریخی جنبش کارگری ایران فائق آمده باشند. این ضعف همانا عدم انتقال تجربیات مبارزاتی یک نسل از کارگران به نسل بعدی است. اگر تا پیش از انقلاب ۵۷ شاهد عدم انتقال تجربیات و گسست در مبارزات کارگری هستیم، این بار نفتگران عملاً نشان دادند که با تجربه دست کم بیش از بیست و پنج سال مبارزه پا به میدان گذاشته‌اند.

۴- کارگران آگاهانه مبارزه را از چار دیواری پالایشگاه‌ها بیرون بردند و به خیابان‌ها کشانیدند. گردهم‌آیی در جلوی "خانه کارگر"، راه‌پیمایی به سمت ساختمان وزارت نفت و تجمع در وزارت نفت، در پخش سریع خبر مبارزات کارگران بسیار مؤثر بود. راه‌پیمایی کارگران پالایشگاه شیراز و قرانت قطعنامه‌ای در حمایت از کارگران پالایشگاه تهران در مرکز شهر نیز اقدامی در همین جهت بود. بدین ترتیب سد سانسور جمهوری اسلامی درهم شکسته شد و خبر اعتصابات و اعتراضات نفت چنان در سطح جامعه پیچید که مسئولین و نشریات رژیم ناگزیر به واکنش فوری شدند.

در هیچ‌یک از مبارزات کارگری سال‌های اخیر، حرکات فراکارخانه‌ای در این سطح وسیع، با این نظم و ترتیب و با خواسته‌های مشخص کارگری صورت نگرفته بود. از این زاویه نیز مبارزات نفتگران با ارزش است.

### "خانه کارگر" کجا ایستاد؟

شوراها و انجمن‌های اسلامی مانند همه تشکل‌های فرمایشی و سرسپرده در حکومت‌های دیکتاتوری، کارکرد خاصی دارند: آن‌ها از یک سو در جهت حفظ کل نظام، برقراری "آرامش" در محیط‌های کار، سرکوب هر حرکت مستقل کارگری و تبلیغ مبانی ایدئولوژیک و ارزش‌های نظام فعالیت می‌کنند. از طرف دیگر برای اینکه حنایشان رنگی داشته باشد و بتوانند اعتراضات کارگری را به بیراهه بکشانند، برخی خواسته‌های صنفی کارگران را مطرح می‌کنند و می‌کوشند خود را نماینده آنان جا بزنند.

بدیهی است که با چنین کارکردی نهاد هماهنگ کننده این تشکل‌ها "خانه کارگر" از همان ابتدا در مقابل حرکت مستقل نفتگران قرار گرفت.

روزنامه "کاروکارگر" - ناشر افکار شوراها و انجمن‌های اسلامی - کوشید تجمع ۲۹ مرداد کارگران را بی‌اهمیت جلوه دهد و آن را به شکل حرکتی توطئه آمیز توصیف کند. "کاروکارگر" در این باره نوشت: "عده‌ای به گونه‌ای سازمان‌یافته با ایجاد جو تشنج، در ابراز خواسته‌ها از سوی کارگران انحراف ایجاد می‌کردند که مسئولین ذی‌ربط افراد مذکور را شناسایی نمودند".

در ماه‌های بعد "خانه کارگر" کوشید خواسته‌های کارگران را به چند مورد جزئی چون افزایش دستمزد و طرح طبقه‌بندی مشاغل تقلیل دهد و آنان را به صبر و پایداری به نظام جمهوری اسلامی فرا بخواند. به عنوان نمونه علیرضا محبوب - دبیر کل خانه کارگر - خطاب به نفتگران گفت:

"طبقه بندی مشاغل با پیگیری‌های صورت پذیرفته مورد توافق وزارت کار و وزارت نفت قرار گرفته و به اجرا گذاشته خواهد شد. . . من خواهم کوشید که با پیگیری‌های آتی و توأم با صبر و حوصله و به تدریج حقوق قانونی شما را به شرایط مطلوب و قابل قبول نزدیک کنیم. محبوب سپس از کارگران خواست تحت هر شرایط پایداری و تعهد خود به انقلاب را حفظ کنند." (کار و کارگر - ۲۷ بهمن ۷۵)

اما کارگران بی‌اعتنا به وعده‌های سرخرمن محبوب به حرکت مستقل خویش ادامه دادند. محبوب سنتی بعد در مصاحبه با نشریه سوندی "داگترآرید" اعتراف کرد: "روز حادثه ۲۰۰۰ کارگر بیرون ساختمان وزارت نفت در تهران اجتماع کرده و ما که آنجا بودیم تلاش کردیم حرکت شان را متوقف کنیم و همچنین می‌کوشیدیم نیروهای امنیتی را آرام کنیم. اما از آنجا که این حرکت غیرقانونی بود نتوانستیم جلوی دخالت پلیس را بگیریم. وی در همان مصاحبه گفت: کارگران بازداشت شده محاکمه و به شش ماه زندان محکوم می‌شوند و ممکن است علاوه بر آن به ضربات شلاق و اخراج نیز محکوم گردند.

روز بعد از تجمع ۲۸ بهمن که توسط نیروهای امنیتی به خون کشیده شد، "کار و کارگر" در مطلبی تحت عنوان "تجمع کارگران پالایشگاه نفت تهران و سه نکته" نوشت: "کارگران متعهد و انقلابی باید بدانند که هیچ چیز بالاتر از مصلحت نظام نیست. . . واقعتاً اینست که طراحی این جریان. . . یک نوع "جریان سازی" واضح بوده که بر اساس سناریویی از قبل تدوین شده به اجرا درآمده و متأسفانه کسانی سردمدار این جریان بودند که سابقه خدمت به کارگران (بخوان به نظام) را در پرونده خود ندارند. "روزنامه کار و کارگر" سپس همان ساز آشنای همه نشریات ضدکارگری علیه مبارزات کارگران را کوک می‌کند و می‌نویسد: "دشمن در پس پرده اینگونه جریان‌ات به دنبال مطامع خود می‌باشد.

"کاروکارگر" در عین حال به حکومت و مدیران صنعت نفت نصیحت می‌کند به تشکل‌های رسمی کارگران که زائیده انقلاب اسلامیند و مصلحت انقلاب را بر همه چیز ترجیح می‌دهند" - یعنی به شوراها و انجمن‌های اسلامی کار. میدان دهند تا از رشد تشکل‌های مستقل کارگری جلوگیری شود؛ و چنین نتیجه می‌گیرند: اگر اینگونه عمل کردیم مطمئناً تشکل‌های پنهان رشد نخواهند کرد.

نتیجه گیری کنیم: مبارزات چند ماهه اخیر نفتگران بار دیگر نشان داد که "خانه کارگر" نهادی عمیقاً ارتجاعی و ضدکارگری است. این نهاد با تمام قوا در جهت به بیراهه کشاندن هر حرکت و اعتراض مستقل کارگری و شناسایی و سرکوب رهبران کارگران می‌کوشد. از اینرو بی‌اعتنادهای مطلق کارگران پیشرو به "خانه کارگر" و شوراها و انجمن‌های اسلامی جزئی ضروری از شکل دادن به یک جنبش مستقل کارگری است.

### نکاتی درباره واکنش نیروهای چپ

انگاس جهانی خبر مبارزات اخیر کارگران نفت بی‌سابقه بود. اتحادیه‌های کشورهای گوناگون از خواسته‌های کارگران نفت حمایت کردند و نامه‌های اعتراضی به سفارت خانه‌های جمهوری اسلامی نوشتند. اخبار اعتراضات نفتگران در نشریات غیر فارسی زبان متعددی به چاپ رسید.

موج فزاینده حمایت از کارگران نفت، بیشرمانه خبر اعتصاب را هم تکذیب کرد. در پاسخ به اظهارات مقامات رژیم، ما اعلام کردیم که با ادامه جلب حمایت بین‌المللی، رژیم را تحت فشار بیشتری قرار خواهیم داد. امروز نیز اعلام می‌کنیم سرکوب کارگران پالایشگاه را بی‌جواب نخواهیم گذاشت.

مشاهده می‌کنید؟! گویا جنگ و گریز میان دو نیرو در جریان است. از یکسو رژیم اسلامی و از سوی دیگر "حزب کمونیست کارگری". دو نیرو در مقابل هم صف‌آرایی کرده‌اند. یکی کمپین گسترده به راه می‌اندازد دیگری تکذیب می‌کند.

در این نگرش، این "حزب کمونیست کارگری ایران" است که رژیم را تحت فشار قرار داده است. دست آخر هم به سان قهرمانان اعلام می‌کنند که کردار رژیم را "بی‌جواب نخواهند گذاشت". آنچه که در این میان به حاشیه رانده شده، اصل قضیه یعنی کارگران و چند و چون مبارزه آنهاست. خودسازمان دهی آن‌ها و تقابل‌شان با رژیم است.

از نقل قول بالا چنین برمی‌آید که گویا در این میدان دو فاعل وجود دارد: "رژیم" و "حزب"! کارگران که نیروی واقعی این عمل بودند، فقط در حاشیه مورد توجه قرار می‌گیرند. کارگران یا سرکوب می‌شوند (از سوی یک طرف) و یا باید مورد حمایت قرار می‌گیرند (از سوی طرف دیگر). آن‌ها موجودات ناتوان و عاجزی هستند.

در مقابل این نظرگاه ارتجاعی، ما باید بر تلاش‌های خود طبقه کارگر، بر اتحاد و همبستگی‌اش در مبارزه پای فشاریم. این راه واقعی است. این تنها راهی است که می‌تواند در خدمت طبقه کارگر قرار گیرد.

آوریل ۱۹۹۷

## راهپیمایی در پشتیبانی از اعتصاب کارگران بندر لیورپول

احمد

اکنون نزدیک به ۱۹ ماه از اخراج و متعاقب آن اعتصاب کارگران بندر می‌گذرد. اعتصابی که علی‌رغم تمامی فشارهای کارفرمایان، همه احزاب بورژوازی و دولت حامی آنان همچنان با مقاومت تحسین برانگیز باراننازان و خانواده‌های آنان و حمایت و پشتیبانی صدها هزار تن از کارگران جهان همچنان به پیش می‌رود. در ادامه دفاع از کارگران بندر، کمیته دفاع از کارگران بندر لیورپول در لندن (که انجمن نیز از اعضاء تشکیل دهنده آن می‌باشد) و طرفداران محیط زیست، از کارگران و دیگر اقشار جامعه طی اطلاعیه‌ای دعوت کردند که در تظاهرات روز ۱۲ آوریل که بدین منظور در لندن برپا می‌شود شرکت جویند. در این روز راه‌پیمایی از جنوب لندن شروع و پس از ۳ ساعت به میدان "ترافادگار" رسید.

بسیاری از اتحادیه‌های کارگری، گروه‌های سیاسی و اقشار مختلف مردم در این راهپیمایی شرکت کردند. شرکت کنندگان در بین راه ضمن تجمع در مقابل مقر نخست وزیری، صدای اعتراض خود را نه تنها در رابطه با کارگران بندر لیورپول بلکه علیه تمامی قوانین ضد کارگری که در دهه اخیر به تصویب رسیده و تمامی تضییقات و بی‌حقوقی‌های اجتماعی ابراز داشتند. بخصوص نمایش اعتراضی طرفداران محیط زیست که شکل کارنوال بخود گرفته بود، بسیار هیجان‌انگیز بود. راه‌پیمایان پس از رسیدن به میدان در آنجا اجتماع کرده و به پیام باراننازان و دیگر شرکت کنندگان گوش دادند. از طرف کمیته پشتیبانی از نفتگران نیز پیامی در حمایت از کارگران بندر لیورپول تهیه شده بود که توسط رفیق عبدالله مهتدی خوانده شد. (متن پیام در همین شماره نشریه درج گردیده است).

پس از پایان تظاهرات طرفداران محیط زیست کارنوال خود را ادامه دادند. ولی پلیس بخصوص پلیس ویژه با محاصره و تحریک جوانان شرکت کننده در کارنوال، باعث درگیری شد که در نتیجه تنی چند از دوطرف زخمی و ۲۹ نفر دستگیر شدند.

آوریل ۱۹۹۷

بسیاری از جریان‌ها و تشکل‌های چپ و مدافع مبارزات کارگران ایران، به فراخور امکانات و اولویت‌هایشان در جهت جلب حمایت بین‌المللی از خواسته‌های کارگران نفت کوشیدند. انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی نیز امکانات و نیروی خویش را در خدمت این امر مهم قرار داد. در سایه مجموعه این تلاش‌ها صدای کارگران ایران این‌بار رساتر از گذشته به گوش جهانیان رسید.

بی‌شک اینگونه فعالیت‌ها بسیار ضروری و مؤثرند. زیرا از یک‌سو باعث بالا رفتن روحیه کارگران ایران در مبارزات‌شان می‌شوند و همبستگی جهانی کارگران را تقویت می‌کنند و از طرف دیگر رژیم جمهوری اسلامی را تحت فشار می‌گذارند. با این وجود نباید در باره اهمیت همبستگی بین‌المللی با نفتگران غلو کرد. واقعیت این است که اتحادیه‌ها و تشکل‌های دیگر خودشان مبتکر این ابراز پشتیبانی نبودند، بلکه نیروهای ایرانی با اصرار و پافشاری رهبران اتحادیه‌ها را به موضع‌گیری واداشتند. به علاوه نوشتن نامه‌های اعتراضی به سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی و درج خبر مبارزات کارگران در مطبوعات هنوز با اقدامات عملی و جدی‌تر - مثلاً فراخوان به آکسیون در حمایت از کارگران ایران - فاصله زیادی دارد. این واقعیات را نباید از کارگران ایران پنهان داشت چرا که کمونیست‌ها تحت هیچ شرایطی حق ندارند به مردم دروغ بگویند.

تجربه مثبت دیگر، تشکیل کمیته‌های پشتیبانی از مبارزات نفتگران ایران در کشورهای و شهرهای گوناگون بود. این کمیته‌ها که مرکب از سازمناها، تشکل‌ها و فعالین سیاسی مختلف بودند، اخبار مبارزات نفتگران را منتشر نموده و آکسیون‌هایی را سازمان‌دهی کردند. فعالیت مثبت این کمیته‌ها نشان داد، در شرایط کنونی اتحاد عمل نیروهای صنایع طبقه کارگر حول مسائل مشخص جنبش کارگری بسیار کارسازتر از بحث‌های مجرد و بی‌نتیجه در باره اتحاد است. بحث‌هایی که پشتوانه عملی محکمی ندارند.

و بالاخره می‌توان دو شیوه برخورد جریان‌های ایرانی را در ابراز همبستگی با مبارزات کارگران نفت، تشخیص داد. یکی شیوه‌ای که خود مبارزه نفتگران را اصل قرار می‌داد و عمیقاً به این نکته پایبند بود که فعالیت اپوزیسیون در خارج از کشور، اگر چه مهم اما فرعی است. فعالینی که به کاربست چنین شیوه‌ای معتقد هستند، اخبار مبارزات کارگران نفت را مرکز تبلیغات خود قرار می‌دادند، درباره همبستگی بین‌المللی با کارگران ایران مبالغه نمی‌کردند و می‌کوشیدند تصویری واقعی از آن ارائه دهند و بالاخره خطاب به کارگران ایران صریحاً می‌گفتند که باید به نیروی خود تکیه کنند. نمونه این برخورد را می‌توان در پیام مورخ ۳۰ بهمن ۱۳۷۵ انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی به کارگران نفت یافت. در بخشی از این پیام آمده است: "ما در خارج از ایران با تمام توان در جهت رساندن صدا و اخبار مبارزات شما به هم‌طبقه‌ای‌هایمان و جلب حمایت اتحادیه‌ها و تشکلات کارگری و . . . از مبارزات‌تان فعالیت می‌کنیم. اما فعالیت‌های ما و دیگران در این راستا اگر چه مؤثر و لازمند، همه نقش فرعی دارند. آن چه مهم و اساسی است مبارزه خود شماست."

شیوه دوم عملاً توسط جریان موسوم به "حزب کمونیست کارگری" به کار گرفته شد. در مرکز توجه این‌ها به اصطلاح "کمپین بین‌المللی" خودشان قرار داشت و نه مبارزات نفتگران. غلو در باره همبستگی بین‌المللی با کارگران نفت و عملیات محیرالعقول خودشان ترجیح‌بند همه نوشتجات آنان بود. آنها نه در هیچ موردی با نیروهای دیگر همکاری کردند و نه حتی در نشریات‌شان اشاره‌ای به تلاش‌های دیگران نمودند. برعکس در همه جا کوشیدند ابراز همبستگی تشکل‌های مختلف جهان را تماماً به حساب "کمپین" خودشان بگذارند. این در حالی است که درباره رویدادهای مربوط به مبارزات کارگران نفت اخبارشان همیشه دست دوم بود.

تبلیغات "حزب" گاه شکل مضحک و رقت‌انگیزی به خود می‌گرفت. مثلاً در اعلامیه مورخ ۱۶ فوریه ۹۷ "دفتر سیاسی" این گروه می‌خوانیم: "بعد از اعتصاب کارگران در ماه دسامبر، حزب کمونیست کارگری ایران کمپین بین‌المللی گسترده‌ای در حمایت از کارگران نفت به راه انداخت. رژیم در مقابل



**نامه اعتراضی**

**"کمپین همبستگی بین المللی اتحادیه های کارگری"  
به سفیر جمهوری اسلامی در انگلیس و وزارت نفت**

آقا یا خانم عزیز

مبارزه کارگران نفت

بدینوسیله با اطلاع می رسانیم که در خلال کنفرانس بین المللی کارگران که در تاریخ ۱۸ تا ۲۱ ژانویه ۹۷ در لندن برگزار شد، گزارش مشروحی از وضعیت کارگران نفت را دریافت داشتیم. مطلع شیم که نفتگران ایران در چهار پالایشگاه اصلی ایران برای دستیابی به خواست خود مبنی بر انعقاد پیمان دسته جمعی در روزهای ۱۸ و ۱۹ دسامبر ۹۶ دست به اعتصاب زدند. کارگران نفت در تهران، اصفهان، شیراز و تبریز به دولت یک ماه مهلت دادند که به خواست آن ها رسیدگی شود. آن ها اعلام کرده اند که در غیر این صورت اقدام به اعتصاب نامحدود خواهند کرد. از طرفی در ماه اوت ۹۶ وزیر نفت به کارگران قول داده بود که ظرف دو ماه به خواست آنان پاسخ خواهد داد. در نتیجه کوتاهی دولت شما، کارگران نفت در تاریخ ۱۶ فوریه اقدام به یک تجمع برای بازگویی خواسته هایشان به شخص وزیر در محل وزارت نفت نمودند. خواسته های کارگران، انعقاد پیمان دسته جمعی، طرح ضربه بندی مشاغل، دادن وام مسکن و بهبود وضعیت مراقبت های درمانی بوده است. متأسفانه کنفرانس با نگرانی با خبر شد که دولت جمهوری اسلامی ایران حق اعتصاب و حتی داشتن تشکل مستقل کارگری را به رسمیت نمی شناسد. همچنین به اطلاع کنفرانس رسید که دولت وحشیانه اقدام به دستگیری های، اخراج و اعدام کارگران نموده است. با توجه به چنین گزارشاتی، کنفرانس بین المللی کارگران به اتفاق آراء، خود را ملزم می دارد که از کارگران نفت حمایت کرده و درخواست می کند که:

- ۱- دولت ایران بلادرنگ به سرکوب و دستگیری کارگران پایان دهد.
- ۲- دولت ایران تشکل و مجامع مستقل کارگری را به رسمیت بشناسد.
- ۳- دولت ایران بدون قید و شرط خواسته های کارگران نفت را بپذیرد.
- ۴- تا تقاضای کارگران برآورده نشود، سازمان بین المللی کار نمایندگان دولت ایران را از این سازمان اخراج نماید.

شما می بایستی متوجه زبان های وارده به حیثیت جمهوری اسلامی در رابطه با سرکوب آزادی های دموکراتیک در اذهان دنیای متمدن باشید. کمپین همبستگی بین المللی اتحادیه های کارگری می خواهد که دولت شما هرچه زودتر قوانینی را تدوین کند که توسط آن حقوق دموکراتیک تمامی شهروندان و حقوق اتحادیه ای به رسمیت شناخته شود. ما از شما می خواهیم که مندرجات این نامه را که یک نسخه از آن به وزارت نفت ایران نیز فرستاده شده، به اطلاع دولت خود در ایران برسانید.

پیروز باد اتحاد بین المللی کارگران

پیروز باد مبارزه کارگران نفت ایران

با احترام کیث استندرنگ - دبیر کل

**نامه اعتراضی کمیته دفاع از باراندازان لیورپول به**

**سفارت جمهوری اسلامی در اعتراض به سرکوب کارگران نفت**

سفیر ایران

سفارت ایران - شماره ۱۶ پرنسی گیت - لندن

آقای سفیر

ما بدینوسیله حمله وحشیانه نیروهای امنیتی ایران را به کارگران نفت که در تاریخ ۱۶ فوریه بوقوع پیوسته محکوم کرده و اعتراض خود را اعلام می داریم. کارگران نفت طی یک تظاهرات صلح آمیز و آرام خواهان ملاقات و

گفتگو با وزیر نفت در باره اضافه حقوق، شرایط کاری و حق داشتن تشکل مستقل بودند؛ در حقیقت حق داشتن استقلال از دولت برای مذاکره جهت بستن قرارداد دسته جمعی و اضافه حقوقی که برایشان مبارزه شده و کارگران در بسیاری از کشورها در این رابطه به پیروزی رسیده اند. بنابراین ما برای تحقق این خواسته های کارگران نفت در کنار آن ها ایستاده ایم. رژیم ایران اما پاسخ به این خواسته های برحق را با نیروهای سرکوبگرش داده است. صدها تن از کارگران و یا نمایندگان دستگیر و زندانی شده اند. بسیاری از آن ها در خانه هایشان بازداشت شده اند که هنوز خانواده هایشان از سرنزشت آن ها بی خبرند. ما قویاً این حمله را محکوم کرده و خواهان آزادی بدون قید و شرط نفتگران و حمایت کنندگان آن ها هستیم.

مسئول کمیته - جک - یانس

**نامه مسئول "اتحاد بین المللی کارگران" در اسپانیا به نفتگران ایران**

ما از تمامی مبارزات کارگران در سراسر جهان حمایت می کنیم. بنابراین بدون قید و شرط از اعتصابی که شما از ۱۹ دسامبر شروع کرده اید و از خواسته هایتان بویژه حق داشتن تشکل مستقل از دولت پشتیبانی می کنیم. اتحاد بین المللی کارگران خیر اعتصاب شما را در تمامی کشورهای عضو و بخصوص در بین اتحادیه های کارگری نفت بخش خواهد کرد و حمایت آن ها را از این مبارزه بدست می آورد.

پیروز باد مبارزه نفتگران ایران

کمیته اجرایی اتحاد بین المللی کارگران از آرژانتین، شیلی، بولیوی، برزیل، کلمبیا، پرو، اکوادور، پاناما، مکزیک، آمریکا، پرتغال، اسپانیا، فرانسه، آلمان، لهستان، سوئد، بلو روسیه، روسیه.

دبیر کمیته اجرایی: آلفونز بیچ

**پاسخ سفارت جمهوری اسلامی**

**به آقای کیث استندرنگ**

**دبیر کمپین همبستگی اتحادیه های کارگری بریتانیا**

بنام خدا

آقای استندرنگ عزیز

مربوط به اعتراض کارگران نفت پالایشگاه تهران

از ارتباط اخیر شما با ما در رابطه با علاقمندی شما به موضوعی که به دولت ایران مربوط می شود متشکریم.

در رابطه با اعتراضات اخیر کارگران نفت در تهران بسیار مایل هستیم که توجه شما را به نکات زیر جلب کنم.

۱- کارگرانی که در تهران علیه پائین بودن سطح حقوق خود دست به تظاهرات زده بودند، از وزارت نفت خواسته بودند که در مورد اضافه حقوق و مسائل خاص رفاهی آنان قدم برداشته و آن ها را حل کند.

۲- پس از مذاکراتی که بین مقامات وزارت نفت و نمایندگان کارگران انجام گرفت اعتراضات پایان یافت.

۳- یک مقام رسمی وزارت نفت گفت که عین تقاضای کارگران به بخش مربوطه در وزارت نفت ارجاع شده که طی چند روز گذشته دوطرف به توافقاتی دست یافته و کارگران بسر کار خود بازگشته اند.

در خاتمه خوشحال می شوم که در رابطه با فعالیت های سودمند شما در پیشبرد حقوق کارگران بریتانیا در انطباق با استانداردهای رسمی سازمان بین المللی کار، اطلاعاتی داشته باشم.

با احترام ارادت مند شما، محمودخانی

روابط بین المللی سفارت جمهوری اسلامی ایران

## فدراسیون سراسری اتحادیه‌های آلمان

## از کارگران ایران حمایت کرد

فدراسیون سراسری اتحادیه‌های آلمان (د-گ-ب) که ۱۰ میلیون کارگر و شاغل عضو آن هستند، رسماً از مبارزات کارگران صنعت نفت ایران حمایت کرد. حمایت د-گ-ب به دنبال چندین نشست مابین نمایندگان انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی و دبیران اتحادیه صورت گرفت. در این نشست‌ها نمایندگان انجمن اسناد و مدارک مشخصی در مورد سرکوب کارگران نفت و غیرقانونی اعلام نمودن تشکلات آن‌ها به اتحادیه ارائه دادند.

آقای یورگن اکل، مدیر بخش روابط خارجی د-گ-ب طی نامه‌ای رسماً از کارگزاران صنعت نفت حمایت نمود. این اولین بار است که د-گ-ب یعنی بزرگترین اتحادیه اروپا از یک اعتراض مستقل کارگری در ایران پشتیبانی می‌کند.

جهت اطلاع فکس مدیر روابط خارجی د-گ-ب آقای اکل به سفیر جمهوری اسلامی در آلمان به همراه ترجمه آن را می‌آوریم. انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی

۹۷/۲/۲۶

## ترجمه فکس مدیر روابط عمومی (د-گ-ب)

## فدراسیون سراسری اتحادیه‌های آلمان:

حیثت رئیس

۱۹۹۷/۲/۲۶

جناب آقای سفیر محترم!

با تأسف از سرکوب تظاهرات اعتراضی کارگران صنعت نفت ایران در تاریخ ۱۶ فوریه ۱۹۹۷ در تهران مطلع شدیم. در ضول این حرکت دستگیری‌های تودهای نیز صورت گرفت. ضیق اطلاعات ما این دستگیری‌ها ادامه دارد.

حکومت شما با عضویت در سازمان جهانی کار (ILO) موظف شده است، آزادی شکل و حق مذاکرات آزادانه تعرفه را رعایت کند. این موضوع در مقاله‌نامه‌های شماره ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار (ILO) قید شده است.

آقای سفیر، مایلیم از شما درخواست کنیم، نگرانی شدید ما را از رویدادهای مذکور با حکومت خود درمیان بگذارید و در این جهت تأثیرگذار باشید که کارگران دستگیر شده فوراً آزاد شوند و در معرض آزار و اذیت یعنی قرار نگیرند.

باتقدیم احترامات

یورگن اکل

نامه اتحادیه سراسری کارگران سوئد  
به سفارت جمهوری اسلامی

۱۰ فوریه ۱۹۹۷

سفارت ایران

در مورد حقوق اتحادیه‌ای در ایران

پیرامون اعتصابات جاری کارگران صنعت نفت ایران، اتحادیه سراسری کارگران سوئد به دولت ایران پیشنهاد می‌کند که فوراً اقداماتی به عمل آورد که در آن حقوق پایه‌ای اتحادیه‌ای و انعقاد قراردادهای دسته‌جمعی کارگران ایران مطابق با ضوابط به رسمیت شناخته شده سازمان جهانی اتحادیه‌های کارگری و مقاله‌نامه‌های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار تأمین شود.

از سوی اتحادیه سراسری سوئد - واحد بین‌المللی

اولف ادستروم

## اطلاعیه کنفدراسیون سراسری کارگران یونان

## در حمایت از کارگران نفت ایران

تاریخ ۱۸/۳/۱۹۹۷

رونوشت به:

سفارت جمهوری اسلامی ایران

کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های آزاد (ICFTU)

کنگره اتحادیه‌های کارگری اروپا (ETUC)

کنفدراسیون سراسری کارگران یونان زندانی شدن کارگران ایران را که در وقت اعتصاب صنعت نفت شرکت کرده بودند، محکوم می‌نماید.

بنابر اطلاعات انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی، زندانی کرده‌ی کارگران در ضول شدارگ اعتصاب در اواسط فوریه و تظاهرات در مقابل ساختمان اصلی وزارت نفت صورت گرفت.

بنابر اطلاعات انجمن، پلیس ایران به سرکوب تروویستی کارگران پرداخته به گونه‌ای قهرآمیز حرکت کارگران را سرکوب کرده است؛ حرکتی که در چه شهر کشور که در آن‌ها صنعت نفت موجود است، ادامه دارد.

کنفدراسیون سراسری کارگران یونان پشتیبانی و همبستگی خود را نسبت کارگران ایران اعلام می‌کند و خواستار به رسمیت شناخته شدن آزادی‌ها و ضل اتحادیه‌ای و دموکراتیک برای کارگران می‌باشد.

George Mavrikos

HARISTOS Polvzogopoulos

## \* کنفدراسیون عمومی کار فرانسه - ژ-ت از کارگران فرانسه

ایران پشتیبانی نمود و به حکومت ایران به خاطر سرکوب کارگران اعتراضات نمود.

## \* فدراسیون ملی صنایع شیمیایی و نفت فرانسه با اید

نامه‌هایی به رفسنجانی، ولایتی و سفیر ایران در فرانسه خشم و اعتراض شما خود را در رابطه با سرکوب کارگران نفت ایران بیان داشت.

فدراسیون فوق در این رابطه خواستار پایان دادن به سرکوب کارگران و آزاد نمودن کارگران دربند شده است.

## \* کنفدراسیون ملی سنییکاهای کبک (کانادا) با نر

نامه‌ای به رفسنجانی خواهان آزادی کارگران دستگیر شده و به رسمیت شنا شدن سنییکای کارگری و نیز انعقاد پیمان‌دسته‌جمعی شد.

## انتشار اخبار مبارزات کارگران ایران

به زبان های آلمانی، ترکی و انگلیسی

از نشریه People's Weekly World مورخ ۸ مارس ۱۹۹۷

هفته نامه حزب کمونیست آمریکا

## کارگران نفت ایران به مبارزه شان ادامه می دهند

تهران- ایران. روز ۱۶ فوریه صدحا تن از کارگران پالایشگاه نفت در مقابل ساختمان وزارت نفت در خیابان طالقانی اجتماع کردند، نمایندگان (کارگران نفت) از شهرهای دیگر نیز آمده بودند. کارگران به حکومت در جهت انعقاد پیمان دسته جمعی در صنعت نفت فشار آوردند.

چندصد نیروی امنیتی وحشیانه به اجتماع مذکور حمله کردند و بیش از صدتن را دستگیر نمودند. مدتی بعد پلیس کارگرانی را در خانه های شان دستگیر نموده و با خود برد. اگر چه حکومت سرانجام اکثر دستگیرشدگان را آزاد کرد، اما هیچ اضلاعی در باره کسانی که همچنان در زندان به سر می برند، موجود نیست. ماه اوت گذشته کارگران پالایشگاه تهران خواستار بستن پیمان دسته جمعی در مورد دستمزدها، پاداش ها و شرایط کار شده بودند. وزیرنفت با نمایندگان کارگران دیدار کرد و قول داد در عرض دو ماه خواسته های آنان را بررسی کند.

کارگران پالایشگاه های اصفهان، شیراز، تبریز و تهران در اعتراض به امتناع حکومت و برای توجه دادن به وعده های آنان، در روزهای ۱۸ و ۱۹ دسامبر دست به اعتصاب زدند. آنان هشدار دادند که در صورتی که حکومت همچنان نسبت به خواسته های شان بی اعتنا باشد، ظرف یک ماه به اعتصاب دست خواهند زد.

بنابر اطلاعات انجمن کارگران پناهند و مهاجر ایرانی در انگلستان و آلمان، کارگران نفت در سراسر کشور، اجتماعاتی در محل های خویش برگزار کردند. آنان در این اجتماعات نمایندگان خود را برای شرکت در گردهم آیی مؤسس یک تشکیلات سراسری صنعت نفت انتخاب نمودند. این نمایندگان در ۵ و ۶ ژانویه در تهران با یکدیگر دیدار کردند. نیروهای امنیتی حکومت تعدادی از نمایندگان را دستگیر و سایرین را وادار نمودند به خانه های شان بازگردند و در آنجا بمانند. حکومت تشکل جدید و همه - تشکلات کارگری - را ممنوع اعلام کرد.

پس از نامه های اعتراضی و دسته جمعی کارگران مبنی بر آزاد کردن رهبران شان، حکومت از سخت گیری کاست و موافقت نمود با نمایندگان کارگران دیدار کند. نمایندگان حکومت در این اجتماعات پیشنهاد اصلاح طرح طبقه بندی مشاغل، خدمات درمانی و افزایش جیره غذایی برای هر کارگر را دادند. کارگران نفت همچنان بر به رسمیت شناختن حق پیمان دسته جمعی پافشاری کردند.

صنعت نفت کماکان صنعت کلیدی و منبع اصلی درآمد در اقتصاد ایران است. کارگران نفت نقش اصلی را در مبارزه برای سرنگونی سلطنت در سال ۱۹۷۹ ایفاء کردند.

**کارگر تبعیدی را با انتقادات ،**

**ارسال اخبار مبارزات کارگری**

**و کمک مالی خود تقویت کنید!**

انضای انجمن و فعالین کارگری اخبار مبارزات کارگران نفت را مرتباً به زبان های مختلف ترجمه و به اتحادیه ها، مضبوطات، نشریات، رادیوها، احزاب و مسائل ارتباط جمعی ارسال می نمودند. در این میان اخبار فوق در پاره ای نشریات به ویژه رسانه هایی در آمریکا، ترکیه، یونان، آلمان، انگلستان، و . . . منتشر شد. علاوه براین کمیته دفاع و پشتیبانی از مبارزات کارگران ایران سه شماره بولتن به زبان های انگلیسی و آلمانی منتشر ساخت. بولتن ها نیز به صورت وسیع در اختیار احزاب، مطبوعات و . . . قرار

گرفتند. در زیر ترجمه دو نمونه از اخباری که در نشریات مختلف درج شده اند را

## جنبش کارگران نفت ایران در راستای مبارزه سندیکایی

از نشریه NUROJ ترکیه ۱ مارس ۱۹۹۷

مرکز خبری

کارگران نفت تهران در تاریخ ۱۶/۲/۹۷ به همراه نمایندگان کارگرانی که در شهرستان ها آمده بودند. در مقابل وزارت نفت اجتماع کردند. خواسته های اصلی آن ها افزایش دستمزدها، بهبود اوضاع و شرایط کار و به رسمیت شناختن سندیکای مستقل نفت بود.

نیروهای امنیتی ایران با گازاشک آوز به کارگران حمله کردند، دست به براندازی زده و بیش از صد تن از کارگران را بازداشت نمودند. هنوز از آمار دقیق کشته شدگان و مجروحین اضلاعی در دست نیست. تهاجم به کارگران نفت متعاقب این ماجرا ادامه یافت، خانه های تعداد زیادی از آن ها مورد بازرسی قرار گرفت و تعداد دیگری دستگیر شدند. تحصن اعتراضی کارگران نفت از ۱۶ فوریه آغاز شده است.

پس از ماه ها تلاش و مبارزه در بخش های مختلف این صنایع، مبارزه به مرحله کنونی رسید است. آخرین بار در ۱۹ و ۲۰ دسامبر کارگران نفت برای دومین بار دست به اعتصاب زده بودند. . . کارگران پس از اجتماع فوق، نمایندگان خود را در مجمع عمومی انتخاب کردند. و به این ترتیب به سازماندهی سندیکای مستقل خود پرداختند. در ۶ و ۷ ژانویه کلیه نمایندگان انتخاب شده جهت اعلام نمایندگی کارگران در تهران اجتماع کردند ولی نیروهای امنیتی به اجتماع کارگران حمله و تعدادی از نمایندگان کارگران را دستگیر نمودند.

کارگران نفت این تهاجم را محکوم کردند و خواستار آزادی فوری کارگران دستگیر شده شدند. پس از این هشدار، رژیم ایران بازداشت شدگان را ظرف یک هفته آزاد کرد. و پس از مدت کوتاهی، مذاکره بین نمایندگان کارگران و نمایندگان دولت اسلامی آغاز شد ولی از این مذاکرات نتیجه ای حاصل نشد. کارگران نفت ایران جهت قبولاندن خواسته های به حق خود به مسئولان جمهوری اسلامی ایران نیاز به همبستگی و پشتیبانی جهانی دارند. از همه جریانات دموکراتیک، سازمان ها و سندیکاها دعوت شده که جهت آزادی کارگران دریند و به رسمیت شناخته شدن سندیکای مستقل که توسط کارگران تأسیس شده از کارگران نفت حمایت کنند.

**زنده باد همبستگی جهانی کارگران!**

در مقابل این سیاست تفرقه‌انگیزانه دولت محافظه کار، تعدادی کمی از اتحادیه‌های کارگری همراه تعداد زیادی از سازمان‌ها و جریان‌ها و ترک باجند

تعدادی از تشکلات آمریکای لاتین برای دفاع از تعطیلی روز اول ماه مه بمباران برگزار راه‌پیمایی ماه مه، سال‌هاست که کمیته‌ای تشکیل داده و بدین شکل‌ها این مراسم را در لندن زند نگه داشته‌اند.

متأسفانه حزب به اصطلاح کارگر و اکثر تشکلات به اصطلاح چپ انگلستان هم به سادگی تسلیم این سیاست عوام‌فریبانه دولت محافظه کار شده و مراسم مایسار مه را در یکی از روزهای تعطیل آخر هفته انداخته‌اند و مراسم را بیشتر حفظ بصورت صوری و بدون فضای جدی‌سیاسی و مبارزاتی و اعتراض برقراریتصا می‌کنند.

دولت محافظه کار زمان انتخابات را درست در اول ماه مه امسال برگزواست کرد. حزب به اصطلاح کارگر به بهانه انتخابات پارلمان، سعی کرد که بوسیله‌ی اعضای خود در اتحادیه‌ها بر کمیته برگزار کننده مراسم ماه مه فشار آورد تا این اصلاحات را تعطیل کند. ولی چون نیروهای اصلی این کمیته همراه دیگر نیروها و تشکلات ترک و گرد و آمریکای لاتین و انجمن مصمم بجمعا برگزاری این مراسم بودند در عمل این فشارها و بهانه‌ها نتوانست جلوی این راه‌پیمایی امسال را بگیرد.

در طول راه‌پیمایی، تجمع اعضای انجمن همراه با دیگر اعضای کمیته حمایت از نفتگران ایران و افراد منفرد سیاسی بدو پرچمی با نام کمیته حمایت از نفتگران، جلوه جالبی داشت.

امسال در کمیته برگزار کنندگان ماه مه، ما توانستیم اهمیت مبارزات انجمن نفتگران ایران را نشان داده و مراقت آن‌ها را برای قرائت پیام کمیته حمایت از نفتگران در مراسم راه‌پیمایی بنمست بیاوریم. در نتیجه برای اولین بار بعد از سال‌ها طولانی، مشکلات، دردها و مبارزات کارگران ایران از بلندگوی مراسم روز اول ماه مه در لندن بوسیله یکی از رفقای انجمن از طرف کمیته حمایت رسانند نفتگران، بگوش دیگر کارگران و هم‌ضبطه‌ای‌های گرد، ترک، انگلیسی و آمریکای لاتین خود رسید.

انجمن کارگران پناهند و مهاجر ایرانی (واحد لندن)

### گرامی باد خاطره رفیق بیژن جزنی

می‌گویند توده‌ها تاریخ سازند، بیشک چنین است، هر تحولی در جامعه تاکنون بوقوع بپیوندد، این مهر توده‌هاست که بر آن نقش بسته است. این انبیردا زحمتکشان بوده‌اند که طی مبارزاتی خونین و قهرآمیز بسیاری از خودکام‌ها را بر زیر کشیده‌اند. اما در بررسی مادی تحولات جوامع بشری این بتهنایی کام نیست که بنقش توده‌ها که ایفاگر نقش اصلی انقلاب هستند، بسندد کردرفقای بلکه می‌بایستی نقش رهبران را نیز مورد توجه قرار داد. رهبرانی که زانایران ضرورت مادی جنبشهای مردمی بوده‌اند. نقش رهبران بشابه شخصیتهاقتدار تاریخی آنگاه خود را می‌نماید که توانسته باشند با درایت و کاردانی توده‌گرام را در امر مبارزاتی‌شان هدایت و رهبری کنند. بر عکس نبودشان آنگاه مشخص می‌شود که امواج خروشان توده‌ها زمانی به یکسو و گاهی بسو دیگر پرتاب می‌شوند. تا سرانجام در ساحلی دور افتاده در برخورد، صخره‌های پابرجا نابود شوند.

رفیق بیژن جزنی از نادر رهبرانی بود که در بنیانگذاری جنبش نو انقلابی ایران نقش برجسته ای ایفا کرد. رفیق از سنین نوجوانی بدرون جنبه مردمی پا نهاد. در درون آن نشو و نما نموده، و از هر حرکتی و ... تجر آموخت و سرانجام به یکی از رهبران و همانا نادر رهبران خلاق جنبه کمونیستی - کارگری ایران تبدیل شد.

در ابتدا بهمراه رفیق حسن ضیاء ظرفی پس از جمع بندی از مبارزات کارگران و زحمتکشان و دیگر نیروهای سیاسی در دهه گذشته، باین تبه رسیدند که باید انقلاب بجای رفم و مش انقلابی بجای سیاست سازش کاری

### گزارش فعالیت‌های واحد هانوفر در اول ماه مه ۱۹۷۲

برنامه ریزی و تدارک گسترده برای برگزاری باشکوه اول ماه مه یکی از فعالیت‌های ثابت و مهم واحد انجمن در هانوفر است. امسال نیز از این قاعده مستثنی نبود.

سنتاً اتحادیه‌های عضو فدراسیون سراسری اتحادیه‌های آلمان (د-گ-ب) در روز جهانی کارگر راه‌پیمایی‌هایی را در سه نقطه از شهر هانوفر سازمان می‌دهند. این راه‌پیمایی‌ها به گردهم‌آیی بزرگی در مرکز شهر منتهی می‌شود. امسال هم هزاران تن در راه‌پیمایی‌ها و میتینگ اتحادیه‌ها شرکت کردند.

واحد انجمن هانوفر به عنوان عضو فعال دایره کارگران خارجی د-گ-ب برای ششمین سال پیایی در گردهم‌آیی اتحادیه‌ها، میز کتاب و چادر فروش غذا دایر کرد. شعارهای زنده باد تشکلات مستقل کارگری و سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی که بر روی پارچه‌های بزرگ نوشته شده بود، زینت بخش چادر انجمن بود. همچنین اعلامیه‌ای به زبان آلمانی در میتینگ اتحادیه‌ها پخش شد. در ابتدای اعلامیه به تهاجم دولت و سرمایه‌داران به دست‌آوردهای اجتماعی کارگران آلمان و ضرورت همبستگی جهانی کارگران اشاره شده بود. در ادامه توضیح کوتاهی آمده بود در باره اعتصابات اخیر در صنعت نفت، حمایت اتحادیه‌های کشورهای گوناگون از نفتگران ایران و ضرورت ادامه این حمایت‌ها.

امسال نیز هم‌چون گذشته، رفقای ما مسئولیت بخشی از سازمان‌دهی و انتظامات میتینگ بزرگ اتحادیه را به عهده داشتند.

نکته جالب توجه در میتینگ اتحادیه این بود که خانم هلگا کریستنسن - رئیس د-گ-ب در هانوفر برای اولین بار در سخنرانی‌های اول ماه مه از یک اعتصاب کارگری در ایران حمایت نمود و خواستار آزادی نفتگران زندانی شد. وی در بخشی از سخنان خود گفت: مایلم حکومت ایران را فرا بخوانم، بی‌درنگ کارگرانی را که از زمان اعتصاب نفتگران در ژانویه تاکنون زندانی هستند، آزاد کند. ما فعالین اتحادیه هرگز نخواهیم پذیرفت که انسان‌ها به این دلیل مورد تعقیب قرار گیرند که در اعتصاب شرکت می‌کنند یا می‌خواهند اتحادیه‌های آزاد بوجود آورند و یا به این دلیل که نظرگاه سیاسی‌ای سواى نظرگاه حاکمین کشورشان دارند. ما در روز اول ماه مه همبستگی خود را با چنین انسان‌هایی اعلام می‌کنیم.

بعد از ظهر اول ماه مه نیز مراسمی به زبان فارسی تدارک دیده شد که مورد استقبال عده کثیری قرار گرفت. سازمان‌دهی مراسم را کمیته برگزار کنند اول ماه مه به عهده داشت که تشکلات عضو آن عبارت بودند از: انجمن کارگران پناهند و مهاجر ایرانی - واحد هانوفر، اتحاد چپ کارگری ایران - واحد هانوفر، تشکلات حزب کمونیست ایران در خارج از کشور (هانوفر)، کانون دمکراتیک سیاسی - فرهنگی ایرانیان (فروم) و فعالین سازمان فدائیان - اقلیت (هانوفر).

برنامه با سرود انترناسیونال آغاز شد. سپس پیام مشترک برگزار کنندگان اول ماه مه قرائت گردید. در ادامه دکلمه توسط یکی از رفقا اجرا شد. سپس رفقای دیگری ترانه‌هایی را اجرا کردند و مراسم با جشن و پایکوبی حاضرین، در فضایی صمیمانه خاتمه یافت.

### گزارش مراسم اول ماه مه ۹۲ در لندن

شاید کم و بیش بدانید که روز اول ماه مه در انگلستان تعطیل نیست. دولت محافظه‌کار انگلستان از بدو حاکمیتش یعنی ۱۹۷۹، تعطیلی این روز را به آخر هفته یعنی شنبه، یکشنبه و دوشنبه حواله کرده تا در اصل یک جدایی بین مراسم جهانی طبقه کارگر انگلستان با دیگر کشورها بیاندازد. و ظاهراً با بوجود آوردن سه روز تعطیلی پشت‌سرهم امکان استفاده بیشتر، مثل مسافرت را برای کارکنان فراهم کند.

**پیروز باد مقاومت باراندازان مبارز بندر لیورپول**

**و کارگران نفت ایران**

امروز درست یکسال از اعتصاب می گذرد. وقتی می بینیم پسر بچه ای به مادرش می گوید که «پوچرخه او را بفروشد تا با پول آن قبض برق مصرفی خانه شان را بپردازند، قلب ما فشرده می شود و می گیرد و ما تمام احساسات این چنینی خود را با خنده ای پنهان می کنیم. ولی با همه این ها وقتی این همه همبستگی را که توسط کارگران سراسر جهان نسبت به ما ابراز می شود، می بینیم. روحمان به پرواز در می آید. ما واقعیت را می بینیم. ولی کجاست گوش شنوای اتحادیه، کجاست اتحادیه سراسری کارگران بریتانیا؟» (از سخنان همسر یکی از کارگران بندر لیورپول بمناسبت سالروز اعتصاب)

اکنون نزدیک به یک سال و نیم از اعتصاب باراندازان لیورپول می گذرد. اعتصابی که علیرغم فشارها و ترفندهای گوناگون کارفرمایان و دولت حامی آن ها کماکان با مقاومت جسورانه باراندازان و خانواده هایشان و حمایت بیدریغ صدها هزار تن از کارگران سراسر جهان ادامه دارد.

در تمامی این مدت علی رغم آنکه انتظار می رفت اتحادیه های کارگری بریتانیا به حمایت از خواست برحق کارگران اعتصابی برخیزند، اما (مانند همیشه) نه فقط چنین نکردند، بلکه عملاً در کنار کارفرمایان قرار گرفتند. تجربه اعتصاب ۱۸ ماهه کارگران اعتصابی بیمارستان هلینگدون نیز نمونه دیگری از این واقعیت است. بعنوان مثال، اقدام اتحادیه خدمات عمومی (یونیسون) در غیر قابل پرداخت کردن ده هزار پونسی که از طرف شعبات این اتحادیه برای حمایت از کارگران اعتصابی بیمارستان جمع آوری شده بود، بخوبی نقش بازدارنده و مخرب این قبیل اتحادیه ها را نشان می دهد.

در ایران کارگران شرایط سخت و در عین حال تعیین کننده ای را از سر می گذرانند. دولت سرمایه داری اسلامی در مقابل خواسته های برحق و انسانی کارگران جز اهرم سرکوب، زندان و اعدام چیزی نمی شناسد. اکنون ماها از مبارزه کارگران صنعت نفت که آگاه ترین و مهم ترین بخش کارگران ایران هستند، می گذرد. آن ها جهت دستیابی به حق تشکیل مستقل، انعقاد پیمان دسته جمعی و سایر خواسته های صنفی خود مبارزه می کنند. رژیم ایران در مقابل، نه تنها تاکنون به خواسته های کارگران نفت توجه نکرده، بلکه با دستگیری، زندان و اخراج کارگران به سرکوبی آنان پرداخته است. در چنین موقعیتی کارگران سراسر جهان دولت ایران را بخاطر سرکوب و کشتار کارگران مورد اعتراض قرار داده و حمایت بیدریغ خود را از جنبش کارگری ایران اعلام داشته اند.

امروز تهاجم گسترده نظام سرمایه داری به دستاوردهای طبقه کارگر به چنان درجه ای رسیده است که هیچکدام از برنامه ها و راه حل های ارائه شده از طرف احزاب حاکم و یا اپوزیسیون بورژوازی آن ها جوابگوی نیازها و خواسته های واقعی کارگران نیست. تظاهرات امروز بخشی از اقدامات همین اقشار برای اعتراض به وضع موجود است و تمامی تجارب نشان می دهد که یگانه ابزار کارگران برای دستیابی به خواسته هایشان اتحاد طبقاتی آنان است که قادر خواهند شد بشریت را از چنگال سرمایه داری رها کرده و دنیایی آزاد و انسانی را به ارمغان آورند. و تحقق چنین مسئله ای تنها در دولتی کارگری امکان پذیر است.

پیروز باد مبارزات کارگران بندر لیورپول - پیروز باد مبارزات نفتگران ایران - زنده باد همبستگی کارگران سراسر جهان  
کمیته دفاع و پشتیبانی از مبارزات نفتگران ایران (لندن)  
انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی  
حزب کمونیست ایران  
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)  
فروردین ۱۳۷۶

امانات با ضیقات حاکم و دولت های حامی آنان برگزیده شود. کمی از اگر چه رفیق خیلی زود دستگیر شد و در دخمه های قرون وسطایی رژیم ترک و پهنشاهی گرفتار گردید، اما یک آن از مبارزه باز نایستاد. او در کنار همه باکومت و مبارزه در درون زندان، مطالعه و تحقیق را ادامه داد. حاصل شکل های تحقیقاتی رفیق آثاری است که در شرایط زندان نوشته شد و برغم گذشت سه دهه از آن کماکان ارزش خود را حفظ کرده است. او در گلستان های از این آثار با روشی علمی به تحلیل شرایط اقتصادی - اجتماعی و سیاسی جامعه پرداخته است. او در این تحلیل، تغییر مناسبات تولیدی، بیشتر خصات و مختصات مختلف سرمایه داری حاکم از جمله نقش دولت در برقراری و نیز نقش رژیم شاهنشاهی را در عرصه سیاست بوضوح ترسیم نمود. تحلیل طبقاتی اما بیرون برخلاف دیگران که مرکز ثقل انقلاب را در بر گزارشها و بین دهقانان ارزیابی می کردند، کانون انقلاب را در بستر توده های بوسیلر می دانست. "این جمعیت دهقانان حالا دیگر اقشار میلیونی هستند که از درد تازین کنده شده اند و در حاشیه شهرهای بزرگ زندگی می کنند." و بیرون از کمیته با به عنوان "زاغه نشینان" یاد می کند. و معتقد است که هر طبقه ستم بخشی از جمله طبقه کارگر که درصد کسب رهبری جنبش شد بایستی روی جلوی نیروی عظیم حساب کند و به آن اتکاء نماید. نیروهای اجتماعی که مردم داران جمهوری اسلامی، از جمله خمینی از آنان بعنوان کوخ نشینان یاد می کنند.

کمیته پس از ماجرای ۲۵ خرداد ۴۲ و دگرگونی های فرهنگی برای خیلی ها اغلب در سیاست بشابه چیزی رنگ باخته و از بین رفته تلقی می شد. در اخیر هوریتیکه رفیق بیرون معتقد بود که این قشر ارتجاعی ممکن است قدرت را نمایندگی گرفته و به سرکوب نیروهای سیاسی اعم از مذهبی و غیر مذهبی بعد از درازد. خیزش های توده ای و سرانجام وقوع قیام بهمین و کسب قدرت توسط مراسم روزوازی بازار برهبری ملاحا، صحت بسیاری از نظرات بیرون را به ثبوت می آید.

رفیق بیرون اگر چه معتقد بود که پس از تثبیت مبارزه مسلحانه، باید بر زندگی کار در بین کارگران تأکید نمود، اما محوری دانستن این تاکتیک یکی از ضعف های اساسی در بینش رفیق بود که مانعی در پیشبرد کار سیاسی بود.

شخصیت رفیق اما تنها در بعد سیاسی نیست که برجسته می شود. زیرا او تنها رهبری از جنبش نوین انقلابی بود که در فلسفه، هنر و ادبیات نیز احمد سرآمد بود. آثار هنری رفیق در نقاشی از آثار با ارزشی است که متأسفانه جامعه تاکنون منقدان اهل هنر بنا به عللی که از حوصله این گفتار خارج است، بدان انبوه نپرداخته اند. آثاری نظیر زندگی، سیاهکل، منصور حلاج، اسیر و ایستگاه ماسکین دودی؛ هر کدام دنیایی سخن هستند.

رژیم شاه که به نقش و اهمیت بیرون در جنبش واقف بود او و ۶ تن از رفقای همزمش را در ۳۰ خرداد ۵۴ ترور نمود. با مرگ بیرون جنبش انقلابی زاده ایران کسی را از دست داد که حیات جنبش کمونیستی هرگز بخود ننیدد است. نهایی شدن او در قیام و پس از آن کاملاً مشهود بود. خاطره رفیق بیرون جزئی را گرمی داریم.

آوریل ۹۷

**به تمامی کارگران پناهنده و مهاجری**  
**با انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی تماس بگیرید**  
**و در جهت پشتیبانی از مبارزات کارگران ایران همکاری کنید!!**

## قیام توده ها در آلبانی

ک - پروان

مهمتر از همه توزیع ثروت در آلبانی، در عادلانه ترین مقیاس آن در سطح جهان قرار داشت. بد نیست بدانیم قانون اساسی سابق آلبانی نسبت دستمزدها را چنین تعیین کرده بود: نسبت حداکثر دستمزد پرداختی در داخل کشور در مقایسه با پایین ترین دستمزد پرداختی (برای کارهای تمام وقت) نمی بایستی از نرخ ۲ به ۱ فراتر رود. بنابراین ضمیمی بود که با در پیش گرفتن سیاست بازار آزاد و با پس گیری کلیه دست آوردهای کارگران و زحمتکشان آلبانی، عکس العمل توده ها در قبال پدیده هایی چون بیکاری، تورم اقتصادی و فقر وسیع که سابقاً بکلی با آن ها بیگانه بودند در مقایسه با سایر کشورهای بلوک شرق شدیدتر باشد. هر چند تقریباً در اکثر کشورهای بلوک شرق از روسیه گرفته تا مجارستان نیز مردم در اعتراض به بیکاری و گرانی و فقر اعتراضاتی را برپا داشتند، منتها دو تفاوت اساسی در این رابطه به چشم می خورد، اولاً اینکه سطح مبارزات اخیر توده ها در آلبانی بهیچ وجه با سطح مبارزات دیگر کشورها قابل مقایسه نیست و دوم اینکه در سایر کشورهای بلوک شرق رهبری کنند اعتراضات مردمی عمدتاً احزاب دست راستی بورژوازی و حتی باندهای مافیایی بوده اند و در آلبانی علی رغم موجود نبودن تشکل سازمانده سیاسی (حداقل تا اواخر ژانویه)، ابتکار عمل مستقیماً در دست توده ها بوده و خواسته ها نیز روز به روز از خواسته هایی که در چهارچوب سیستم کنونی قابل اجرا باشد فراتر رفته است.

همانگونه که پیشتر گفته شد، با روشن شدن نتایج عملی شدن سیاست ها مربوط به بازار آزاد، زحمتکشان آلبانی از همان سال های آغازین اجرای این سیاست ها، به اعتراض برخاستند. راه پیمایی های مکرر در سراسر کشور بخصوص در تیرانا، دولت حزب سوسیالیست این کشور را واداشت تا با انتخابات پیشرس موافقت کند. در انتخاباتی که در سال ۹۲ برگزار شد این بار نوبت حزب "دمکرات" تحت رهبری سالی بریسا بود که با شعار خصوصی کردن دواي همه دردهاست، آرای کافی را برای بدست گرفتن اقتدار سیاسی کسب کند.

دولت جدید آلبانی از همان آغاز کار با اعلام اینکه سیاست های کنال گذاشتن کامل سیستم برنامه ریزی دولتی و سرعت دادن به طرح های مربوط به واگذاری صنایع و مؤسسات دولتی را که از طرف بانک جهانی، صندوق بین المللی پول توصیه شده اند به مورد اجرا خواهد گذاشت نشان داد که منظورش از اینکه خصوصی کردن دواي همه دردهاست این بود که دوازدهم درد همه است بجز کارگران و زحمتکشان. منتها اعتراضات این اقشار بنا به پائین بودن سطح آگاهی و تشکل آنان علی رغم اینکه همچنان ادامه داشته خود سیستم سرمایه داری را هدف قرار نداده بود. ولی شدت یافتن بحران (هر چند در بسیاری از جمهوری های استقلال یافته از اتحاد شوروی سابق بلغارستان، رومانی، بوسنی هرزگوین و . . . شدت بحران ها و دامنه آن ها وسیع تر از آلبانی بود) کارگران و زحمتکشان آلبانی را هر روز بیشتر آ دیروز به رویارویی با دولت می کشانید. علی رغم مهاجرت صدها هزار تن از کارگران آلبانی به کشورهای اروپایی از قبیل یونان، آلمان و ایتالیا مطابق آمارهای رسمی، در کشور ۳/۲ میلیون نفری آلبانی، آمار بیکاری از مر سیصد هزار نفر در اواخر ۱۹۹۶ گذشته بود! سطح تولید صنعتی در سیم مرکز بزرگ در مقیاس ۹۰-۲۰ درصد کاهش یافته و متوسط دستمزدها ماهانه کارگران و کارمندان دولتی به سطح ۸۰-۶۰ دلار در ماه سقوط کرده بود.

پاسخ کارگران و زحمتکشان آلبانی به فقر و بیکاری و فلاکت روز افزونی دامنه اش را گرفته، اعتصاب و راه پیمایی بود. درسال ۹۶ از مجموع ۷۰۰ هزار کارگر و کارمند دولت، ۳۸۰ هزار نفر حداقل یک روز را با اعتصاب گذرانیدند و از این رو میلیون ها روز کار تلف شد. از طرفی دیگر طی سال ۱۹۹۶، شهرها و قصبه های مختلف کشور، از جمله در تیرانا، ولوا، کورچا، برا

از پانزدهم ژانویه سالجاری، مبارزات توده ها در آلبانی اشکال نوینی بخود گرفته است. صدها هزار کارگر و زحمتکش که اندوخته های شان توسط بانک ها به تاراج رفته، به خیابان ها ریخته و به مقابله با نیروهای سرکوبگر پرداختند و با گذشت ایام، قیام کنندگان با قصد سرنگون ساختن رژیم به استفاده از راه حل مسلحانه پرداختند و بتدریج شهرها و روستاهای بخش وسیعی از کشور تحت کنترل کمیته های توده ای انقلاب درآمد. با توسعه مبارزات توده های زحمتکش، رسانه های خبری بین المللی، با واژگونه جلوه دادن وقایع این کشور، وانمود می کنند که گویا صرفاً جنجال ورشکستگی بانک ها باعث خشم مردم شد و شورشیان خواسته های سیاسی محدودی را دنبال می کنند.

از طرف دیگر طرفداران رژیم سابق آلبانی نیز چنین تبلیغ می کنند که زحمتکشان آلبانی که با سرمایه داری بیگانه بودند نتوانسته اند نتایج استقرار سرمایه داری را هضم کنند و از این رو بیا خاسته اند. واقعیت این است که صرفاً با دنبال کردن این کانال ها نمی توان واقعیات جاری در آلبانی را درک کرد. از طرف دیگر بدلیل این که قیام کنندگان نه پرچمی و نه پلاکاردی حمل می کنند و بجز شعارهای محدود در محکوم کردن دولت، شعارهای واضح تر پیرامون اهداف و خواسته های خود سر نمی دهند و این که پیش از آغاز مرحله نوین مبارزات توده ای و حتی در روزهای آغازین قیام مسلحانه، هیچ تشکل مشخصی سازماندهی قیام را بر عهده نداشته بررسی این قیام، چندان هم آسان نیست و از این رو بایستی از بررسی وقایع سال های اخیر آلبانی آغاز کنیم.

برخلاف ادعاهای رسانه های خبری بین المللی، اعتراضات توده ای در آلبانی، نه از پانزدهم ژانویه سالجاری، بلکه از سال ۹۱ آغاز شده، پس از مارس ۹۶ ابعاد وسیعی بخود گرفته و از پانزدهم ژانویه با اعلام ورشکستگی بانک ها وارد مرحله نوینی شده است. بطوریکه می دانیم پس از فروپاشی سیستم سابق حاکم بر این کشور، در انتخابات دسامبر ۱۹۹۰، حزب سوسیالیست آلبانی (حزب کمونیست سابق) با بدست آوردن اکثریت مجلس، هدایت کشور را در دست گرفت. آلبانی تا پیش از این انتخابات، تقریباً تنهاترین کشور دنیا محسوب می شد. چرا که پس از روی کار آمدن جناح خروشچف در شوروی، از سال ۱۹۵۷، روابط دو کشور در سطح وسیعی کاهش یافت و روابط با چین نیز از سال ۱۹۷۲ رو به کاهش گذاشت و از سال ۱۹۷۸ به پائین ترین سطح ممکن رسید، از این رو تحولات اقتصادی در آلبانی در بستری متفاوت با سایر کشورهای بلوک شرق (با توجه به ابعاد وسیع همکاری های این کشورها با یکدیگر) پیش می رفت. از طرف دیگر قانون اساسی این کشور هر گونه اقدام برای گرفتن وام از کشورهای بیگانه را بدلیل ایجاد نوعی وابستگی ممنوع کرده بود از این رو، روند اقتصادی آلبانی تقریباً متکی بر امکانات داخلی پیش می رفت. هر چند محدودیت امکانات داخلی مانع از این شد که صنایع استراتژیک و مادر در آلبانی در شکل وسیعی پایه ریزی شود و بدلیل نیاز شدیدی که به کالاهای مصرفی عمومی موجود بود، توسعه صنایع بیشتر در این زمینه پیشرفت. منتها علی رغم این مسئله طی سال های ۹۰-۱۹۵۰ رشد اقتصادی، همیشه در سطح نسبتاً خوبی بوده بطوریکه در پائین ترین سطح خود (در سال های ۸۹-۱۹۸۰) نیز از مرز ۳ درصد در سال پائین تر نیامده بود. در طی سال هایی که حزب کمونیست آلبانی اداره امور کشور را در دست داشت باوجود همه مشکلات موجود، پیشرفت های اقتصادی آلبانی، درخور توجه بود. بعنوان مثال در طی سال های ۸۳-۱۹۵۰ تولید برق ۲۳۰ برابر، تولید مواد شیمیایی ۶۰۰ برابر و تولید آهن و فولاد ۳۰ برابر افزایش یافت. طی این دوره مصرف کود شیمیایی صد برابر و بودجه مصرفی در زمینه های آموزشی-فرهنگی ۲۷ برابر رشد داشت. از نظر حقوق زنان و مشارکت آن ها در زمینه های مختلف نیز آلبانی واقعاً بی همتا بود. در سال ۱۹۸۵، ۴۷ درصد نیروی کار فعال و ۴۸ درصد دانشجویان را زنان تشکیل می دادند،

اعلام نمود که در صورت کنار گذاشته شدن سلاح‌ها از جانب مردم ظرف ۴۵ روز انتخابات مجدد آغاز خواهد شد. پس از دریافت جواب رد از جانب شورای انقلاب این بار نوبت پارلمان آلبانی بود که با اعلام عفو عمومی به میدان بیاید و اعلام کند که دولتی با مشارکت کلیه احزاب قانونی تشکیل خواهد داد و در پی آن احزاب قانونی نیز پس از مذاکرات کوتاهی ماه ژوئن ۹۷ را به عنوان تاریخ انتخابات آتی کشور انتخاب کردند. زمانیکه از توقف قیام مسلحانه ناامید شدند این بار دولت بریسا مصرانه‌تر از پیش خواستار اعزام نیروهای بین‌المللی جهت حفظ آرامش گردید.

رد پیشنهادات دولت و احزاب مخالف از طرف رهبران قیام طبیعی بود چرا که، اولاً پس از آغاز قیام مسلحانه در کلیه شهرها و قصبه‌های آزاد شده، شورای منتخب مردم موسوم به کمیته‌های انقلاب کنترل امور را به عهده گرفته بودند و در شهر ولورا که به مثابه مرکز هدایت قیام توده‌ها درآمده بود، نمایندگان کمیته‌های انقلاب ۱۴ شهر و قصبه مختلف ضمن برگزاری جلسه‌ای خطوط آتی برنامه‌های خود را تاحصی تعیین کرده بودند یعنی اینکه قیام توده‌ها هرچند در آغاز کار از جانب تشکل و یا تشکل‌های مشخصی رهبری نمی‌شد منتها در طی روند قیام بتدریج تشکل‌های سازمانده و راهبر قیام در مناطق مختلف تشکیل و شورای انقلاب با مشارکت آن‌ها سازمان یافته بود و بنابراین طبیعی بود که قیام با وعده و وعیدهای توخالی رژیم عقب‌نشینی نکند. در ثانی رژیم بریسا نشان داده بود که در وعده‌ها و پیشنهادات خود هیچ صداقتی ندارد و تمام هم‌وغم دولت این است که فرصتی برای تمرکز و تجدید قوا پیدا کند. بعنوان مثال می‌توان پاره‌ای از سیاست‌ها و قوانین اعمال شده در بخش‌های تحت کنترل دولت مرکزی را ذکر کرد:

- \* پلیس بایستی هر حرکتی را بر علیه منافع ملی بشدت سرکوب کند و در صورت لزوم نیروهای ارتش بایستی به کمک پلیس بشتابند. \* احزاب مخالف بدون اجازه قبلی حق برپایی میتینگ ندارند. \* اجتماع بیش از چهار نفر در کوچه‌ها و خیابان‌ها ممنوع است و با تخطی کنندگان بایستی مطابق مقررات رفتار شود. \* سازمان امنیت کشور (SHIK) موظف است ۲۴ ساعته کلیه عناصر و حرکات مشکوک را تحت نظر بگیرد و نیروی پلیس می‌بایستی تحت نظر سازمان امنیت حرکت کند. \* مطبوعات بایستی پیش از انتشار توسط هیئت منتخب از طرف شورای دفاع مورد بررسی قرار بگیرند. \* نیروهای انتظامی و امنیتی موظف به حفظ جان و فراهم کردن شرایط لازم جهت خروج دیپلمات‌های خارجی و خانواده‌های آن‌ها از کشور هستند. \* کلیه اتباع خارجی موظف به ترک خاک آلبانی هستند. \* کلیه افراد مشکوک و کسانی که فاقد کارت شناسایی هستند بایستی بازداشت شوند. \* شب‌ها مقررات منع عبور و مرور و قوانین مربوط به خاموشی شبانه برقرار است. \* خطوط تلفن قطع و تلفن‌های باقی مانده بایستی تحت کنترل نیروهای اطلاعاتی مورد استفاده قرار بگیرد. \* استفاده از آنتن‌های ماهواره‌ای جهت تماس‌های برنامه‌های تلویزیونی خارجی ممنوع می‌باشد. \* هرگونه فعالیت‌های جمعی سیاسی، ورزشی، فرهنگی و هنری تا اطلاع ثانوی ممنوع می‌باشد. \* فعالیت انجمن‌ها، سندیکاها و احزابی که از جانب دولت فعالیت آن‌ها به تعلیق درآمده ممنوع می‌باشد و . . .

از طرف دیگر، دولت آلبانی از همان آغاز قیام مسلحانه، با درک این موضوع که قادر به کنترل امور در تمام مناطق نیست، بخش اعظم نیروهای پلیس و ارتش (نیروهای قابل اعتماد) و نیروهای اطلاعاتی را به تیرانا فراخوانده بود و با سرنگونی حاکمیت دولت مرکزی در مناطق مختلف کشور نیروهای امنیتی و پلیس این مناطق نیز راه تیرانا را در پیش گرفته‌اند. بنابراین در شرایطی که عملکرد دولت بریسا نشانگر تدارک وسیع دولت جهت سرکوبی همه جانبه قیام است بدهی بود که بسادگی قیام‌کنندگان از در سازش واردنشوند. از این‌رو دولت آلبانی این بار رویه دیگری در پیش گرفت و بطور مکرر خواستار دخالت نیروهای بین‌المللی در آلبانی شد. فینو نخست‌وزیر جدید آلبانی طی مصاحبه‌ای که در دریای آدریاتیک از عرشه رزمناوی ایتالیایی انجام داد، به دولت‌های امپریالیستی هشدار داد که دولت آلبانی با امکانات فعلی خود قادر به برقراری نظم در داخل کشور نیست و مداخله نیروهای نظامی

گیروکاسیرا، اولارا، لوشینا، اسکروپار، پولیجان، چورواد، ساراندا، فیری، دلونیا، کاویا، سینیا، وستوپ و گیروکوستر و . . . صدها بار توده‌های زحمتکش در اعتراض به سیاست‌های دولت راه‌پیمایی کردند. بنابراین اعلام ورشکستگی بانک‌ها، نه عامل آغاز مبارزات اخیر بلکه عاملی بود که کاسه صبر کارگران و زحمتکشان آلبانی را سرریز کرد.

اعلام ورشکستگی بانک‌ها واقعه کم اهمیتی نبود چرا که این واقعه به معنای بریاد رفتن بیش از یک میلیارد و پانصد میلیون دلاری بود که در پانصد هزار حساب بانکی انبوخته شده بود. پیشتر از این علی‌رغم رایج بودن نرخ بهره پنجاه درصدی برای سپرده‌های بانکی، چند بانک عمده کشور، اعلام کرده بودند که به سپرده‌های مردم، بهره‌ای معادل ۳۰۰ درصد در سال پرداخت خواهند کرد. این مسئله باعث هجوم مردم جهت سپردن انبوخته‌های مالی‌شان به این بانک‌ها شده بود و بسیاری از آن‌ها اشیاء زندگی و حتی منازل خود را به بهای ارزان به ثروتمندان و باندهای مالیاتی فروخته و به امید بهره‌های هنگفت بانک‌ها نشسته بودند. با در نظر گرفتن تعداد پانصد هزار حساب بانکی نسبت به جمعیت ۳/۲ میلیونی آلبانی می‌توان پی برد که تقریباً کلیه خانواده‌هایی که از نظر سطح درآمد جزو اشرار فقیر و کم‌درآمد محسوب می‌شوند جزو صاحبان حساب در این بانک‌ها بوده‌اند. اعلام ورشکستگی بانک‌های Populli و Haferrie، به مثابه پتک محکمی بود که بر خان و مان زحمتکشان آلبانیایی فرود آمد. و به این ترتیب از پانزدهم ژانویه مردم خشمگین در سراسر آلبانی به خیابان‌ها و میادین سرازیر شدند و روزبروز دامنه اعتراضات و درگیری‌ها با نیروهای انتظامی و امنیتی توسعه یافت. در اواخر ژانویه در شهر ولوره مرکز فرمانداری، شهرداری، پلیس و دفتر حزب حاکم، و در شهر پاتوس برخی از اماکن دولتی توسط مردم خشمگین به آتش کشیده شدند. دو روز بعد ۳۵ هزار تظاهرکننده در تیرانا با پلیس درگیر شدند.

پس از این وقایع الکساندر مکی جهت آرام کردن اوضاع اعلام کرد که دولت ۷۰ درصد ضرورت‌های صاحبان حساب در بانک‌های فوق را بر مبنای ارزش دلاری سپرده‌ها پرداخت خواهد کرد و بجز آن ۲۵/۵ میلیارد لک (مادل ۲۳۲ میلیون دلار) موجودی بانک‌ها توسط دولت مصادره شد و ۶۰ تن از مسئولین بانک‌ها نیز دستگیر شده‌اند که بزودی محاکمه خواهند شد. هنوز اظهارات نخست وزیر آلبانی هویدا نشده بود که با اعلام ورشکستگی سومین بانک، آتش خشم توده‌ها این بار بیشتر از پیش شعله‌ور شد. قیام مسلحانه‌ای که از اول مارس در شهر ولوره شروع شد خیلی زود به شهرهای هیروما، ساراند، گیروکاسترا، گیروکوستر و نیر سرایت کرد. توده‌های خشمگین با حمله به انبارهای اسلحه متعلق به ارتش و پلیس مسلح شدند و کنترل شهرها را در دست گرفتند، با پیوستن پرسنل و کشتی‌های جنگی نیروی دریایی در شهر ساراندا و ملحق شدن گروه‌های کثیری از سربازان در سایر شهرها به قیام، شهرهای جنوب آلبانی یکی پس از دیگری از کنترل دولت مرکزی خارج و قیام مسلحانه توده‌ای بسوی پایتخت شروع به پیشروی کرد.

با آغاز قیام مسلحانه، پارلمان آلبانی جلسه‌ای فوری تشکیل داد و با استعفا الکساندر مکی، از سمت نخست‌وزیری، اداره امور کشور به ارتش واگذار شد. احزاب مختلف قانونی با پیشنهاد استعفا دولت بریسا، تشکیل دولت جدید با مشارکت کلیه احزاب قانونی و انتخابات پیش‌رس سعی در پیدا کردن راه‌حلی برای برون‌رفت از وضعیت موجود و به مصالحه کشیدن قیام داشتند. هر چند در آغازکار، در شهر ولورا و سایر شهرهای آزاد شده کمیته‌ای متشکل از احزاب مخالف قانونی و نمایندگان مردم خواست‌هایی ابتدایی همچون استعفا حزب دمکرات، انتخابات زودرس و بازپرداخت ضرر و زیان‌های مالی مردم را عنوان نموده بودند ولی به تدریج ابتکار عمل از دست این احزاب خارج و در دست توده‌ها قرار گرفت و از این رو پیشنهادات احزاب مخالف راه بجایی نبرد.

با پیشروی توده‌های مسلح بطرف تیرانا و سقوط شهرهای چورواد، اسکروپار و پولیجان واقع در فواصل ۵۰-۳۰ کیلومتری تیرانا، رژیم سالی بریسا با عقب نشینی‌های پی در پی سیاسی به چاره جویی پرداخت. بریسا

نیروهای اعزامی خواهد بود و توجیه این امر برای افکار عمومی کشورهای مداخله کننده و افکار بین‌المللی چندان آسان نیست. از این رو بنظر می‌رسد تا سرحد امکان نیروهای نظامی امپریالیستی حداقل تا جلب حمایت مادی (به شکل اعزام نیروهای متشکل از چندین ملیت مختلف) و معنوی بین‌المللی به مداخله نظامی نخواهند پرداخت و حتی اعلام آمادگی ترکیه و یونان جهت اعزام نیروهای نظامی به آلبانی با توجه به بحران‌های وسیع موجود در این کشورها نیز جز منحرف کردن اذهان عمومی داخلی و مانورهای سیاسی‌ای بیش نیست. ولی قدر مسلم منافع انحصارات و دول سرمایه‌داری بزرگ در آلبانی چندان هم قابل گذشت نیست و از این رو تقویت همه جانبه مالی و نظامی دولت بریسا در گام اول و ایجاد زمینه جهت مداخله نظامی بین‌المللی بعنوان آخرین راه‌حل در دستور کار سرمایه‌داری بین‌المللی قرار دارد.

از طرف دیگر هر چند قیام زحمتکشان و تهیستان آلبانی هر روز، هم از بعد سیاسی و هم از بعد اجتماعی، تحولاتی کیفی و مثبت را به همراه می‌آورد، منتها با نقاط ضعف زیادی که دارد تحول قیام به انقلابی واقعاً کارگری-توده‌ای را دور از دسترس می‌کند. در درجه اول این قیام علی‌رغم مبارزات وسیع کارگران و زحمتکشان آلبانی، بدون شکل، برنامه ریزی و رهبری قابل طرحی، بیشتر بشکل خود انگیخته صورت گرفته، از طرف دیگر هر چند توده‌های زحمتکش به ایجاد کمیته‌های انقلاب و شورای مرکزی انقلاب اقدام کرده و با تسلیح و آموزش نظامی توده‌ای به صف آرایی قوا پرداخته‌اند، بدلیل اینکه هنوز خواسته‌های سیاسی مشخص و مخالف سیستم سرمایه‌داری را طرح نکرده‌اند و آموزش‌های نظامی از جانب افسران تصفیه شده ارتش (اعضای حزب کمونیست سابق) صورت می‌گیرد و طبق اخبار رسیده، فرماندهی نظامی قیام از جانب فرمانده ستاد مشترک آلبانی در دوره انور خوجه صورت می‌گیرد با توجه به این که عملکرد حزب کمونیست سابق آلبانی به بروز تحولات ۹۶-۹۰ منجر شده می‌توان پی برد که بیش از هر چیز انگیزه توده‌ها، دل‌تنگی نسبت به سیستم سابق و خواست برگشت به آن دوران می‌باشد. (بد نیست بدانیم ۸ ماه قبل حزب سوسیالیست آلبانی با مطالعه اوضاع کشور تحت فشار توده‌های تشکیلاتی برنامه بازگشت به سیستم سابق را تصویب کرده بود!) از این‌رو می‌توان نتیجه گرفت که با عقب‌نشینی‌های وسیع دولت و مصاحبه رهبران فعلی بزودی اوضاع آلبانی رو به آرامش برود، مگر این که کارگران و زحمتکشان آلبانی در زمینه سیاسی هم با خواست‌های مشخص، زیربنایی و فوری ابتکار عمل را در دست بگیرند. احتمالی که با توجه به سطح مبارزات و آگاهی طبقاتی کنونی بسیار ضعیف است.

بین‌المللی برای حفظ امنیت و آرامش در آلبانی ضروری است. فینو به این ترتیب هم خطاب به قیام‌کنندگان و هم خطاب به سرمایه‌های بین‌المللی سخن می‌گفت. پیام فینو به توده‌های زحمتکش این بود که اگر روند اوضاع بر همین منوال پیش رود دخالت نیروهای امپریالیستی ناگزیر خواهد بود و از این‌رو بهتر است از خزشیطان پائین آمده و سیاست مذاکره و مصالحه را در پیش بگیرند. او خطاب به دول امپریالیستی هم با زبان بی‌زبانی چنین می‌گفت که سرنگونی ما به معنای پنبه شدن رشته‌های شما خواهد بود و از این‌رو تا دیر نشده، مستقیماً وارد عمل شوید.

سازمان امنیت و همکاری‌های اروپا در پی این درخواست نخست وزیر آلبانی، پیشنهاد اعزام نیروهای نظامی بین‌المللی به این کشور را داد و مسئولین دولتی آمریکا، آلمان و ایتالیا نیز با ابراز نگرانی خود از روند اوضاع کنونی ضمن دعوت از طرفین جهت دست یافتن به راه‌حل‌های سیاسی، بشکل تلویحی پیام دادند که مداخله نظامی را نیز مورد بررسی قرار داده‌اند و حتی دولت‌های یونان و ترکیه نیز تحت عنوان حفظ جان هم‌ملیث‌های خود (یونانی) در جنوب یونان و یا حمایت از مسلمانان هم‌کش (ترکیه) در آلبانی بنوعی اعلام کردند که حاضر به اعزام نیروی نظامی به آلبانی هستند! نگرانی دولت‌های امپریالیستی و نهادهای سرمایه‌داری بین‌المللی در خصوص تحولات آلبانی طبیعی است. اهمیت کشور کوچک و فقیر آلبانی را وام‌هایی که جامعه اروپا طی سال‌های ۹۱، ۹۲ و ۹۳ به مقادیر ۵۰۰، ۳۰۰ و ۵۰۰ میلیون دلار در اختیار این کشور قرار داده مشخص می‌کند. (از میزان وام‌های ارائه شده از طرف کشورهای عضو جامعه اروپا در طی سال‌های ۹۶-۹۴ آمار در دسترس نبود) از طرف دیگر طی سال‌های ۹۶-۹۱ از جانب کشورهای عضو جامعه اروپا کمک‌هایی معادل ۸۰۰ میلیون دلار به دولت آلبانی تحویل داده شده و قرار است تا سال ۹۹، چهارصد میلیون دلار دیگر پرداخت شود. در طی سال‌های اخیر بیش از ۶۵ درصد سرمایه‌گذاری‌های خارجی دولت و شرکت‌های ایتالیایی در آلبانی صورت گرفته و طی سال‌های ۹۶-۹۳، شرکت‌های آلمانی ۷ و شرکت‌های آمریکایی ۵ قرارداد در خصوص پروژه‌های بزرگ در آلبانی را امضاء کرده‌اند. . . . تجارب اعزام نیروهای نظامی به برسنی و سومالی و همچنین تهاجم همه جانبه نیروهای نظامی امپریالیستی به عراق با توجه به شرایط موجود و متفاوت آلبانی اعزام نیروهای نظامی تحت عنوان نیروی پاسدار صلح و یا تهاجم نظامی به سبک مداخله نظامی در عراق را اگر نه غیرممکن ولی تا حد زیادی مشکل می‌نماید، چرا که مداخله نظامی به هر شکل و تحت هر عنوان ممکن در آلبانی به معنای رود رویی با توده‌ها و تلفنسات انسانی

## مروری گذرا بر تاریخ اتحادیه سراسری AFL - CIO

کاشف

سال ۱۹۵۲ را بدست گرفت. طی این دوره AFL با فراز و نشیب‌های بسیاری روبرو شد لیکن مهمترین آن‌ها تجزیه رهبری آن در سال ۱۹۳۵ بود. بخش انشعابی (که نهایتاً اخراج شد) با انتقاد به سیاست‌های محافظه کارانه و سازش کارانه AFL و رهبری آن و حمایت از متشکل ساختن تمامی کارگران، صرف‌نظر از حرفه، رنگ، قوم و جنس، کنگره سازمان‌های صنعتی (CIO) را بوجود آورد.

فعالیت پیگیر و وسیع CIO در متحد نمودن کارگران غیر متشکل، صراحت آن بر ضرورت مبارزه طبقاتی و بدست گرفتن کنترل تولید توده‌های کارگر، در حالی که کارگران در فشار اقتصادی موجود به تنگ آمده بودند، موجب جلب حمایت بسیاری از ایشان گشت. در سال ۱۹۴۵ CIO ۱۹ میلیون‌ها کارگر را به خود جلب کرده بود. از سوی دیگر CIO موجب افزایش عضویت در AFL نیز شده بود. رشد تشکل کارگران در اتحادیه‌ها بخصوص پس از جنگ جهانی دوم بشدت بورژوازی را به وحشت انداخته بود. تنها در سال

طی سال‌های ۱۸۸۵-۱۸۶۶ موج وسیعی از اعتراضات کارگری سرتاسر آمریکا را فرا گرفت. سازمان‌های کارگری کوچک و بزرگ بسیاری طی این دوره بوجود آمدند و هریک به مبارزات وسیعی دست زدند. سرکوب کارگران از سوی سرمایه‌داران، حمایت بی‌دریغ دولت از کارخانه‌داران و نهایتاً متلاشی ساختن بسیاری از جریان‌های کارگری طی این سال‌ها ثابت کرد که نمی‌توان بطور مجزا و منطقه‌ای با بورژوازی در حال رشد جنگید و نیاز به یک تشکیلات سراسری را به اثبات رساند. در پاسخ به چنین نیازی در سال ۱۸۸۶ کنفرانسی متشکل از فراکسیون‌ها و تشکلات مختلف کارگری جهت ایجاد یک تشکل سراسری برگزار شد. بنابراین این کنفرانس ارگان سراسری کارگری به رهبری ساموئل گومپرز بوجود آمد که فدراسیون کار آمریکا (AFL) نام گرفت. هدف این ارگان تنها متشکل ساختن پیشه‌وران و کارگران ماهر و متخصص بود و به این ترتیب کارگران ساده یا نیمه ماهر جایی در آن نداشتند. پس از مرگ گومپرز در سال ۱۹۲۵، ویلیام گرین زمامداری AFL را



درآمد، طی این دوره فشارهای جدی و وسیعی را به کارگران و زحمتکشان آمریکا تحمیل کرده بود.

با گذشت تنها یک سال پس از انتخاب سونی بیش از ۱۵۵ هزار تن به اعضای AFL-CIO افزوده شد. هدف اصلی وی همواره تشکل هرچه بیشتر کارگران در اتحادیه‌ها بوده است. از سوی دیگر، از جمله نکات مثبت رهبری جدید، تلاش برای تشکل کارگران بیکار، کارگران مهاجر و زنان بوده است که در مقایسه با رهبری گذشته گامی به جلو است.

در عین حال تصور آن که AFL-CIO تحت رهبری جدید به جریانی مبارز و پیشگام برعلیه بورژوازی تبدیل خواهد شد و سیستم حاکم را مورد سؤال قرار خواهد داد، خیالی بس واهی است.

امروز AFL-CIO بیش از ۱۶/۲ میلیون عضو داشته و شامل ۷۸ اتحادیه عضو، ۳۵ هزار کمیته منطقه‌ای و بخش می‌باشد و قریب ۱۵۰ میلیون دلار بودجه سالیانه دارد. مجموع درآمد سالیانه کلیه اتحادیه‌های درون AFL-CIO حدود ۵ میلیارد دلار تخمین زده شده است.

(رجوع شود به: Business Week, 17 Feb 1997 P.58) که بخش اصلی آن از طریق حق عضویت کارگران تأمین می‌شود. بخش وسیعی از بودجه اتحادیه‌ها بجای تشکل هرچه بیشتر کارگران و کشاورزان، صرف بوروکراسی حاکم بر آن می‌شود.

اگر چه رهبری جدید از بسیاری از اعتراضات کارگری پشتیبانی کرده و امکانات مالی خود را در اختیار آن‌ها قرار داده است، لیکن بسیاری از این حمایت‌ها پس از مدت‌ها تأخیر و تنها بواسطه فشار از پائین میسر گشت. کم نبوده‌اند اعتصابات کارگری در دو سال گذشته که می‌توانستند سرمایه داران را به زانو در بیاورند اما رهبری محافظه کار اتحادیه‌ها با کارفرمایان سازش کرده و عملاً کارگران به خواسته‌های اصلی خود نرسیدند. در حالیکه رهبری جدید در تلاش برای متشکل ساختن کارگران بیکار فراخوان کنفرانس می‌دهد، از معاون ریاست جمهور دعوت به شرکت در آن می‌کند؛ در این کنفرانس خواسته حداقل حقوق برای کارگران بیکار مطرح می‌شود، حقوق بخور و نمیزی که حتی کفایت یک خانواده سه نفره را هم نمی‌دهد. در حالی که ادعای دفاع از کارگران کشورهای دیگر و ضرورت همبستگی با آن‌ها را دارد، از کارگران اعتصابی جنرال موتورز کانادا می‌خواهد تا به سر کار برگردند تا کارگران اتحادیه‌ای اتومبیل‌سازی آمریکا بی‌کار نشوند. در حالی که علیه پیمان نفتا تبلیغ می‌کند و از خواسته‌های کشاورزان مزارع توت‌فرنگی دفاع می‌نماید، از اتحادیه‌های خود نخواستگاری حتی برای یک ساعت دست از کار بکشند. چنین است محدودیت‌های AFL-CIO و قطعاً رهبری جدید از آن‌ها فراتر نخواهد رفت.

سونی نه با گذشته AFL-CIO مرزبندی کرده است و نه دیدگاه جدید و پیشتازی برای آینده ارائه می‌دهد و مهمترین دستاورد آن تا بحال تلاش برای تشکل هرچه وسیعتر کارگران در اتحادیه‌ها بوده است.

۱۸ مه ۱۹۹۷

۱۹ بیش از ۳/۵ میلیون کارگر دست به اعتصاب زدند. این تعداد در ۱۹۹۱ به ۴/۶ میلیون نفر رسید. این زمان مقارن بود با وسیع‌ترین تظاهرات کارگری در طول تاریخ آمریکا.

پس از مرگ روزولت و برسر کار آمدن ترومن، بورژوازی حملات وسیع را علیه کارگران و اتحادیه‌ها آغاز کرد. بسیاری از قوانین کارگری که به کارگران طی دوران ریاست جمهوری روزولت، بواسطه مبارزات کارگران، به دست رسید بود مخالف قانون اساسی خوانده شدند و اعتصابات کارگری پس از دیگری به حکم رئیس جمهور جدید غیرقانونی اعلام گشتند؛ خانه‌داران می‌توانستند با پیمان‌های دسته‌جمعی مخالفت کنند و درب خانه‌های خود را بر روی کارگران ببندند. کارگران اتحادیه‌ای عوامل روسی و فاده‌ها مراکز جاسوسی روسیه در آمریکا خوانده شدند. در سال ۱۹۵۲ برج منی (George Meany) ریاست AFL انتخاب شد.

بنیال فشار همه جانبه بورژوازی علیه کارگران متشکل در اتحادیه‌ها، محدودیت امکانات و عملکرد اتحادیه‌ها و همچنین کاهش عضویت در آن‌ها اساساً تهید موجودیت ایشان و، شاید از همه مهمتر، تنزل کردن رهبریت آن‌ها به نیروی محافظه کار و صنفی، در سال ۱۹۵۵ AFL و CIO تصمیم به فدا نیروهای خود با یکدیگر نمود و به این ترتیب AFL-CIO رهبری Meany با بیش از ۱۵ میلیون عضو اعلام موجودیت کرد.

طی دو دهه پس از آن به مرور زمان از تعداد اعضای AFL-CIO کاسته شد تا سرانجام در سال ۱۹۷۹ Lane Kirkland به رهبری AFL-CIO انتخاب شد. روی کار آمدن رهبری جدید در سال ۱۹۷۹ بعنوان یک جناح جدید و تازه‌نفس و مبارز بار دیگر افزایش نسبی در عضویت اتحادیه‌ها دیده شد. در همان سال عضویت در اتحادیه‌ها به ۲۰ میلیون رسید. با شروع دهه ۸۰ و انتخاب ریگان تعداد اعضای اتحادیه‌ها مجدداً افت کرد. سیاست‌های ضدکارگری و ضداتحادیه‌ای دولت ریگان از یک‌سو و از سوی دیگر رشد بوروکراسی وسیع درون اتحادیه‌ها از محبوبیت اتحادیه‌ها در میان کارگران کاست. Kirkland طی رهبری ۱۵ ساله خود نتوانست کفایتی در حل مشکلات اتحادیه‌ها از خود نشان دهد. وی سرانجام، در حالی که از انتخاب مجدد خود کاملاً ناامید شده بود، در سال ۹۵ از ریاست AFL-CIO استعفا کرد.

پس از Kirkland، جان سونی (John Sweeney) به رهبری AFL-CIO برگزیده شد. انتخاب وی در میان کارگران اتحادیه‌ای، نیروها و جریانات مترقی شور و هیجان بسیاری بوجود آورد. رهبری جدید نمایندگی یک جناح زنده و فعال اتحادیه‌ها معرفی شد که "سر ستیز با بورژوازی" دارد و از هیچ "رو در رویی با کارفرمایان" ایبایی نخواهد داشت. رهبری ۱۵ ساله سونی در اتحادیه‌ها خدمات و تأکید وی بر تشکل هرچه بیشتر کارگران امید جدیدی در اتحادیه‌ها برای کارگران بشمار می‌رفت. این در حالی بود که سیاست‌های ضدکارگری جمهوری خواهان هرچه بیشتر جنبه تهاجمی گرفته بود و هر هفته قوانین ضدکارگری جدیدی به مجلس تقدیم می‌شدند. از سوی دیگر اخراج‌های سراسری کارگران و کاهش کمک‌های دولتی به بیکاران و خانواده‌های کم

## کارگران معدن در مصاف با حکومت آلمان

ده‌ها هزار تن از کارگران معادن زغال سنگ آلمان علیه سیاست‌های حکومت این کشور، مبنی بر تعطیل نمودن معادن، آکسیون‌های وسیعی را سازمان دادند.

نقطه اوج حرکات کارگران از روز جمعه ۷ مارس آغاز شد و تا ۳۱ مارس به درازا کشید. در ۷ مارس کارگران علی‌رغم تصمیمات و توصیه‌های اتحادیه IGBE دست به اعتصاب زدند. در روزهای ۱۰ و ۱۱ مارس خود را سازمان دادند و دسته‌جمعی به بن رفتند تا مستقیماً در مقابل سیاست‌های حکومتی عرض انعام کنند. حکومت از مبارزات مستقیم و توده‌ای کارگران هراسان شد و ناچار به عقب نشینی‌هایی تن داد.

ذیل حرکات اعتراضی کارگران علیه سیاست‌های حکومت و به ویژه روزشمار

اعتصاب معدنچیان به اطلاع خواهد رسید.

\* ژانویه ۹۶ - رئیس هیئت منیره "شرکت سهامی زغال منطقه رور" (RAG) در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد: که در نظر است از ۱۹ معدن موجود ۷ معدن تعطیل شود. بر اثر تعطیل نمودن این معادن بیش از ۶۰ هزار شغل در خطر نابودی قرار می‌گرفت.

\* ۲۴ اکتبر ۹۶ - ۴۰۰۰۰۰ کارگر و کارمند از بیش از ۱۰۰۰ کارخانه و مؤسسه، یک اعتصاب مستقل سازمان دادند. این اعتصاب علیه طرح دولتی در مورد عدم پرداخت دستمزد زمان بیماری کارگران بود. در صنایع فولاد تولید ۲۴ ساعت متوقف شد. در اثر این اعتصاب، حکومت زمان اعلام نمودن رسمی سیاست خود در مورد معادن را به عقب انداخت.

\* ۳۰ اکتبر ۹۶ - ۷۰۰۰ کارگر معدن در سه معدن این کشور یک ساعت اعتصاب کردند. بقیه در صفحه ۱۹

## ظرف تشکل پذیری کارگری نباید نازک و شکننده باشد

حسن پیش

ایجاد کانون عالی انجمن‌های صنفی در کل کشور بکنند. طبق تبصره ۴ ماده کارگری ۱۳۱ قانون کار رژیم نیز "کارگران تنها می‌توانند اقدام به تشکیل یکی از سه می‌مورد، شورای اسلامی کار، انجمن‌های صنفی یا نمایندگانی کارگران بکنند".

"مشاهده می‌شود که وظیفه سندیکا، اتحادیه و کنفدراسیون، در قوانین حکومت رژیم به عهده انجمن‌های صنفی گذاشته شده و با این نام خوانده می‌شود. ضد بنابراین با توجه به اینکه هم اکنون اکثر اصناف، از جمله کفاشان، نانواها، لحظ نقاشان ساختمانی، بافنده‌سوزنی‌ها، کسارگران چاپخانه‌ها، نیمه کسارگران شهرداری‌های کل کشور، کارگران بازنشسته صنعت نفت و بعضی امک از صنایع الکتریکی اقدام به ایجاد انجمن‌های صنفی کرده‌اند. و در آینده اران نزدیک در بعضی از محیط‌های کارگری نیز شاهد تشکیل این انجمن‌ها توسط کارگر کارگران خواهیم بود".

با آوردن دلایل بالا می‌بینیم که رفیق یداله نتیجه می‌گیرد که: "من فکر می‌کنم در مقطع فعلی و با توجه به واقعیت جامعه کارگری کنم ایران، تبلیغ و ترویج برای ایجاد انجمن‌های صنفی در صنایع، کارخانجات و محیط‌های کارگری دیگر با توجه و استناد به قوانین خود رژیم از ظرف ساخت کارگران، امری است که کاربرد بیشتری داشته و کارگران قادر خواهند شد هر سرم چه سریع‌تر زیر یک چتر بگردند و از این کانال مسائل خود را به پیش برند." (تاکید از من است)

حال در این قسمت همانطور که قبلاً اشاره کردم، قسم از آوردن آن همه کار نقل قول از مقاله رفیق یداله برآن است که ببینیم چرا ظرف پیشنهادی ایشان می در شرایط کنونی پاسخ گوی مشکلات و سئوالات اساسی جنبش کارگری ایران که به ترتیب در زیر آورده می‌شود، نمی‌باشد.

سئوال اول آن است که تمام آن اصنافی که تاکنون بوجود آمده مثل صنف نانواها، نقاشان . . . و ظاهراً جمهوری اسلامی مانع بوجود آمدن آن‌ها نشده است، تاکنون چقدر از مسائل و مشکلات و خواسته‌های کارگران را اتم توانسته پاسخ بدهد؟

سئوال دوم اگر این اصناف خود پاسخ گوی یک حداقل مناسب از در خواسته‌های پایه‌ای کارگران هستند، چرا نفتگران در مبارزات اخیر خود بخاطر شد حق تشکل کارگری مورد سرکوب رژیم قرار می‌گیرند. مگر آن‌ها چه کار می‌خواستند؟

سئوال سوم گیریم که رژیم در شرایطی تسلیم به پذیرش انجمن صنفی مندرج در قانون اساسی خود بشود، چه تضمینی برای ادامه کار این تشکل وجود دارد. آیا نمی‌بایستی در شرایط کنونی برای محکم کاری و تضمین ادامه فعالیت کارگری در شرایط کشوری مثل ایران نخست به دنبال ظرف‌های محکم‌تر و مطمئن‌تری گشت و یا ظروف و تشکلات کارگری مخفی و نیمه علنی موجود را تقویت و گسترش داد؟

سئوال چهارم در کشورهایی مثل ایران که به خاطر شرایط حاکم مرز چندان بین خواسته‌های صنفی و سیاسی وجود ندارد، اولاً آیا درست است که تشکلات کارگری را تنها محدود به خواسته‌های صنفی کرد؟ دوم این که خواسته‌های سیاسی طبقه کارگر که اغلب حیاتی می‌باشند در چه ظرفی قرار می‌گیرند؟ آیا محدود کردن تشکلات کارگری به کارهای صنفی، خود به آن دیدگاه غلط و ذهنی که هنوز در باطلاق تصورات بعضی از نیروهای چپ قرار دارد و آگاهی طبقه کارگر را تنها به سطح کارهای صنفی تنزل می‌دهند، دامن نمی‌زند؟ آنهم طبقه کارگر ایران که حداقل ۹۰ درصد آن‌ها مخالف رژیم هستند.

سئوال پنجم آن است که آیا آن دسته از پیشروان کارگری ایران که به سرنگونی رژیم سرمایه‌داری و نفی جامعه طبقاتی و استثمار و مالکیت خصوصی بر وسائل تولید اجتماعی یعنی تبدیل جامعه سوسیالیستی رسیده‌اند آیا نمی‌بایستی از هم‌اکنون برای جلوگیری از انحرفات و ترفندهای سرمایه‌داری در ظرفی جداگانه و در ارتباط تنگاتنگ با دیگر تشکلات توده‌ای کارگری خود را سازمان‌دهی کنند؟

در نشریه کارگر تبعیدی شماره ۳۶ دی ماه ۷۵، رفیق یداله مقاله‌ای بنام تشکلات مستقل کارگری و ظرف تشکل‌پذیری کارگران ایران در موقعیت کنونی نوشته است که به نظر من می‌توان کلیه این مقاله را به سه قسمت تقسیم کرد. قسمت اول مقاله به تاریخ شکل‌گیری سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری در ایران و طرز شکل‌گیری آن‌ها از بالا بوسیله احزاب و سازمان‌های سیاسی پرداخته است که به نظر من در این مقاله بدرستی به ناستواری و ضربه پذیری آن‌ها اشاره شده است.

در قسمت دوم مقاله به نظر احزاب و سازمان‌های سیاسی در مورد ظرف سازمان‌یابی کارگران ایران در مقطع و موقعیت کنونی برخورد شده و تمام طرح‌های آن‌ها را به نقد کشیده و بخشی از این قسمت نیز به مردود شمردن ساختمان تشکیلاتی و سلسله مراتبی هرمی شکل، طرح‌های پیشنهادی سازمان‌ها برای تشکلات مستقل کارگری پرداخته که در این مورد نیز من با روحیه کلی این نقد هم‌نظر بوده و اعتقاد دارم همیشه تشکلات هرمی شکل باعث می‌شود که قدرت در دست فرد و یا عددقلیلی از افراد متمرکز شود و کارگران بطور عام از دخالت مستقیم و تصمیم‌گیری واقعی محروم گردند.

و اما وقتی رفیق یداله در قسمت سوم و آخر مقاله اش طرح خود در مورد ظرف تشکل‌پذیری کارگران ایران در موقعیت کنونی معرفی می‌کند، با کمال تعجب در مقابل رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، رژیمی که در ۱۷ سال حکومت خود از شدیدترین و زمخت‌ترین شیوه‌های سرکوب و اختناق استفاده کرده و می‌کند تنها به ارائه یک ظرف آنهم ظرفی بسیار شکننده و نازک برای تشکل‌پذیری کارگران بسند می‌کند و حتی اشاره‌ای به دیگر تشکلات و یا ظروف محکم‌تر و استوارتری برای حمایت از ظرف نامبرده نمی‌نماید.

در این قسمت سعی می‌کنم به دلایل و نظرات خود رفیق یداله به قسمت‌هایی از مقاله اش که معرف ظرف تشکل‌پذیری پیشنهادی ایشان برای کارگران ایران می‌باشد، پرداخته تا اینکه روشن شود که چرا این ظرف پاسخ‌گوی شرایط و مشکلات اساسی جنبش کارگری ایران نخواهد بود. با وجودیکه می‌بینیم رفیق یداله در بخشی از مقاله اش به خوبی به ماهیت ضدکارگری رژیم اسلامی و ترفندهای آن به دو شکل اشاره می‌کند:

"مبارزین محیط‌های کارگری نبایستی به هیچ عنوان فریب دیسه‌های رژیم را بخورند و مطمئن باشند که در ماهیت پلید و ضد کارگری این رژیم هیچگونه تغییری حاصل نشده." و در جایی دیگر و در همین رابطه بدرستی می‌گوید:

"رژیم جمهوری اسلامی بر اثر مبارزات و اعتصابات مکرری که با سازمان‌دهی مخفی صورت گرفته، با ناامید شدن از مهار این حرکات توسط شوراها و اسلامی و خانه‌کارگر، مجبور شد به بخشی از کارخانجات و محیط‌های کارگری کوچک اجازه دهد که تشکل علنی خود را بوجود آورند تا از این کانال ضمن شناسایی کارگران مبارز، در مقطعی دست آنان را از محیط‌های کارگری کوتاه کند. از طرفی همچون سایر رژیم‌های سرمایه‌داری با بوجود آوردن تشکلات علنی کارگران در مقاطع حساس جلوی رادیکالیزه شدن حرکت کارگران مانع ایجاد کند. از طرفی به تعهد خود در مقابل سازمان بین‌المللی کار مبنی بر ایجاد تشکلات غیردولتی مورد قبول آن سازمان نیز پاسخی بدهد."

سپس با کمال تعجب می‌بینیم که رفیق یداله با بیان کشیدن قانون اساسی جمهوری اسلامی که روزانه خود رژیم هزاربار آن را زیر پا می‌گذارد و چند صنف محدود شده و فرمایشی مثل صنف نانویان و کفاشان و . . . امکان بوجود آمدن اتحادیه‌ها و سندیکاها را به شرح زیر بیرون می‌کشد:

"در قانون کار و قانون اساسی رژیم اسلامی علاوه بر تشکل شورایی، بنابه اصل بیست و ششم قانون اساسی و ماده ۱۳۱ قانون کار، کارگران می‌توانند اقدام به تشکیل انجمن‌های صنفی هر واحد و هر استان و همچنین اقدام به

در مورد جدا کردن ظروف تشکلات سیاسی و صنفی کارگری نظرم بر آنست که در ضول جنبش کارگری این ایدند جدا سازی همیشه از ظرف سرمایه داری تبلیغ و سعی در بنای تشکلات صرفا صنفی شده است تا دست ضبقه حاکم و دولت‌ها را از سیاست‌های اقتصادی ضدکارگری و مردمی باز بگذارد. ولی هرگاه تشکل مستقل کارگری از پانین بدون وابستگی به چیزی شکل گرفته باشد در پیرویه کوتاهی مسائل اقتصادی به مسائل سیاسی کشیده می‌شود و هر دو لازم و ملزوم یکدیگر می‌گردند. بنابراین تشکل مستقل کارگری صرفا صنفی وجود خارجی ندارد. و از این زاویه است که به نظر من تشکل علنی ارائه شده رفیق یداله و تکیه ایشان به اختصاص دادن آن به فعالیت‌های صنفی و اقتصادی مورد پذیرش نیست. آیا به نظر شما همین خواست حق تشکل اخیر نفتگران و پاسخ رژیم به آن یک خواست سیاسی است یا اقتصادی؟

بقول کارگران انگلیسی که خود اولین سازندگان اتحادیه در جهان هستند: اتحادیه‌ها نمی‌بایستی کار خود را تنها به گرفتن کمی نان و کره محدود کنند و به مسائل سیاسی کاری نداشته باشند.

در خاتمه باید گفت اگر امکاتی برای تحمیل تشکل مستقل علنی کارگری در حاکمیت جمهوری اسلامی باشد این امکان تنها برپایه سازمان‌دهی تشکلات مخفی و نیمه مخفی کارگری می‌تواند بوجود بیاید به همان شکل که بطور نسبی نفتگران خود را برای آن سازمان دهی کردند. و اما تضمین موقعیت جنبش کارگری و پیروزی نهایی آن در گرو سازمان‌دهی تشکل عالی مستقل کارگری یعنی حزب ضبقه کارگر می‌باشد و بدین دلیل عدم تلاش برای سازمان‌دهی پایه‌های اولیه این ظرف از همین امروز ضربه بزرگی به جنبش کارگری می‌باشد.

شرکت ۴۰ هزار نفر در برلین آغاز می‌کنند. کارگران ساختمانی همبستگی عمیق خود را با اعتصاب و اعتراضات معدن چیان اعلام می‌کنند. حرکت سازمان یافته توده‌ای معدن چیان به سوی بن آغاز می‌شود.

\* سه شنبه ۱۱ مارس - ضبق قرار، حکومت می‌بایستی در این روز تصمیم نهایی خود را پیرامون معادن اعلام کند. ده‌ها هزار کارگر از روز قبل به طرق گوناگون خود را به بن رسانده‌اند. جمعیت وسیع کارگران در بن به حرکت درمی‌آید. کارگران بی‌توجه به مقررات قضایی، محوطه ساختمان صدراعظم و نیز پارلمان این کشور را محاصره می‌کنند. موانع و سد‌های پلیس درهم شکسته می‌شود. کارگران خود را به درهای ورودی ساختمان‌های مذکور می‌رسانند و فریاد: "کُهل باید برود!" کُهل دروغگو و خیکی! سمری دهند. کارگران با یک برنامه از پیش ضرح شده محوطه ورودی دفاتر حزب لیبرال (FDP) و حزب دموکرات مسیحی (حزب هلموت کُهل) را به اشغال خود درمی‌آورند. از ورود مقامات این احزاب به دفاتر فوق جلوگیری می‌کنند. هلموت کُهل (صدر اعظم آلمان) به معدن چیان با تحقیر برخورد می‌کند و آن‌ها را عوام‌الناسی خطاب می‌کند که حکومت را تحت فشار قرار داده‌اند. کُهل اعلام کرد که حاضر به مذاکره با وجود چنین جوی نیست و زمانی مذاکره آغاز می‌شود که اعتراضات به پایان رسد. خشم کارگران فزونی می‌گیرد. رهبران اتحادیه، حزب سوسیال دموکرات و حزب سبزه‌ها کارگران را به آرامش دعوت می‌کنند.

\* پنجشنبه ۱۳ مارس - رژیم کُهل آشفته و هراسان از گسترش اعتراضات توده کارگران، دست به عقب‌نشینی می‌زند. حکومت در مذاکره با اتحادیه و "RAG" اعلام نمود که "هیچ کارگری اخراج نخواهد شد." حکومت تعهد نمود که هر ساله ۳ میلیارد مارک یارانه به معادن اختصاص دهد. حکومت ایالتی نیز پیش از ۱ میلیارد مارک کمک به معادن را پذیرفت. بدین ترتیب حکومت کُهل از نقشه اصلی خود، مبنی بر بستن فوری ۶ معدن، حذف یارانه و اخراج ۶۰ هزار معدن‌چی عقب‌نشست. از سوی دیگر ۴ معدن از ۱۹ معدن موجود که حدود ۴۰ هزار کارکن در استخدام دارند تا سال ۲۰۰۰ تعطیل خواهند شد. دبیر اتحادیه (هانس برگر) عقب‌نشینی حکومت را یک پیروزی بزرگ نامید. کارگران هر چند از همبستگی، حرکت جمعی و غلبه اراده جمعی خود راضی بودند، اما آنچه که می‌خواستند یعنی استمرار کار همه معادن عملی نشد.

سوال ششم اگر اعتقاد داریم که حزب ضبقه کارگر می‌بایستی برپایه شروان کارگری و به وسیله خود آن‌ها ساخته شود و نه اقشار و احزاب غیر کارگری چرا وقتی صحبت از تشکلات کارگری و ظرف تشکل‌پذیری کارگران می‌شود این ظرف مهم از قلم می‌افتد.

همچنین اگر اعتقاد داریم که در حکومت‌های دیکتاتوری بویژه حکومت‌هایی مثل جمهوری اسلامی که اگر اغراق نکرده باشم یکی از بدکارترین حکومت‌های جهان است، تشکلات و ظروف علنی کارگری هر چه تحت خطر هجوم سرمایه می‌باشد چرا از ظروف و تشکلات مخفی و نیمه مخفی آن نباید صحبت کرد و آن هم در موقعیتی که ما بطور کلی از امکان تشکل‌پذیری ضبقه کارگر صحبت به میان می‌آوریم. می‌بینیم که ظرف ارائه شده توسط رفیق یداله پاسخ هیچکدام از این سئوالات و مسائل جنبش کارگری ایران را نمی‌دهد.

در اینجا سعی می‌کنم نظر خودم در رابطه با تشکلات مستقل کارگری و ظرف تشکل‌پذیری کارگران ایران در موقعیت کنونی را بطور مختصر روشن کنم.

به نظر من تشکل مستقل کارگری تشکلی است که بوسیله خود کارگران ساخته شده و مستقل از حاکمیت، کارفرما و کلیه سازمان‌ها و مؤسسات سرمایه داری همچنین مستقل از سازمان‌ها و احزاب سیاسی می‌باشد. در این قسمت لازم به یادآوری است که به نظر من حزب ضبقه کارگر که به وسیله کارگران پیشرو ساخته می‌شود خودش یک تشکل عالی مستقل کارگری است که در عین حال که مستقل از دیگر تشکلات توده‌ای ضبقه کارگر می‌باشد ارتباط تنگاتنگ باهم دارند. بطوریکه هرکدام مکمل دیگری می‌باشند.

پیام از صفحه ۱۷

\* ۸ نوامبر ۹۶ - در یک تظاهرات ۲۰ هزار نفری در زاریروکن، کارگران از اتحادیه خواستند که اقدامات مبارزاتی قاطعی را علیه سیاست‌های حکومت اتخاذ کند. در این روز کارگران بر ضد ناپیگیری رهبران IGBE شعار دادند.

\* دسامبر ۹۶ - ژانویه ۹۷ - ده‌ها هزار نفر طی ماه‌های دسامبر و ژانویه در میتینگ‌ها و آکسیون‌های متعددی که از سوی اتحادیه IGBE سازمان داده شده بود، شرکت نمودند. شعارها علیه برنامه‌ها و ضرح‌های حکومت و کارفرمایان راس‌تر می‌شد.

\* ۱۴ فوریه ۹۷ - ۲۰۰۰۰۰ نفر از اقشار مختلف مردم در اعتراض به بستن معادن و نیز از بین بردن دستاوردهای اجتماعی خود، یک زنجیر انسانی به دور منطقه رور کشیدند.

\* ۲۷ فوریه ۹۷ - توسط مطبوعات محلی اعلام شد که معدن هوگ با اوالد و معدن وسترهلت با فورست ادغام خواهد شد، با این عمل امکان نابودی ۹ هزار شغل در منطقه می‌رفت. ناآرامی در میان معدن چیان رشد می‌کند.

\* سه شنبه ۴ مارس - معدن چیان هوگ قاطعانه خواهان برپایی اعتصابی علیه تعطیل معادن می‌شوند. آن‌ها از شورای کارخانه خواستار سازمان‌دهی اعتصاب می‌شوند. اما شورا اعتصابی فرآنخواند و کارگران را به شکیبایی دعوت کرد.

\* پنجشنبه ۶ مارس - رژیم کُهل رسماً اعلام کرد که به دلیل مخارج بالای مالی تولید در صنایع زغال سنگ، قصد دارد سوسید (یارانه) معادن را قطع کند. به این ترتیب ۶۰ هزار شغل در خطر نابودی قرار می‌گرفت. در عکس‌العمل به این خبر، کارگران شیف شت معدن هوگ مجمع عمومی برپا کردند. مجمع عمومی اعلام کرد که حالا دیگر زمان مبارزه قاطع فرا رسیده است.

\* جمعه ۷ مارس - علی‌رغم توصیه‌های بازدارنده اتحادیه IGBE، شیف صبح کارگران معدن هوگ اعتصاب را آغاز کرد. خبر اعتصاب معدن چیان به سرعت برق و باد در تمام آلمان پخش شد و تا ساعت ۱۲ ظهر همه معادن آلمان از حرکت باز ایستادند. استخراج زغال سنگ متوقف شد. اتحادیه پس از گسترش اعتصاب با آن همراه شد و کوشید رهبری آن را به دست گیرد. اندیشه مبارزه در میان معدن چیان تقویت می‌شود. آن‌ها تصمیم می‌گیرند نهادهایی را جهت پیشبرد اعتصاب و سازمان‌دهی یک آکسیون وسیع در بن ایجاد نمایند.

\* دوشنبه ۱۰ مارس - کارگران ساختمانی تظاهرات یک‌هفته‌ای خود را با

## در باره تشکلات مستقل کارگری

ب - ل

تا اینجا دو نکته روشن شد. یکی اینکه فرقه کمونیست‌های کارگری باید رهبری را داشته باشند. دوم اینکه این رهبری در فرصت مناسب با صدای رسا اعلام کند که ما و تشکلات مان برنامه و نظر فلان تشکل سیاسی را قبول داریم. یعنی مبلغ برنامه آن حزب و یا شخص خواهیم شد. آفرین بر این حکمت و بخشایش.

در نقل قولهای ۲ و ۳ و ۵ و ۶ گفته شد که بخاطر موقعیت کنونی تشکل‌های طبقه کارگر باید از تمام گروه‌های سیاسی دولتی و غیر دولتی مستقل باشد. و سپس می‌افزاید که در این تشکل مستقل طرفداران همه احزاب و گروه‌ها می‌توانند شرکت داشته باشند سپس با تعریف اتحادیه و تأکید بر استقلال آن می‌افزاید طرفداران همه گروه‌های سیاسی را در بر می‌گیرد و هیچ تابلوی ورود ممنوعی هم ندارد. این شامل کارگران کمونیست با خصلت مبارزاتی بالا نیز میشود. اگر چنین است پس جای تشکل مستقل کجاست؟ تا اینجا که همه با هم و هر که هر کجا خواست برود و بیاید.

آنچه که می‌شود جمع‌بندی کرد سردرگمی است نه تعریف و داده روشنی از تشکل مستقل کارگری. یعنی در حقیقت

مدلی که دوست عزیز ارائه داده هیچ فرقی با مدل‌های قبلی و دیگران ندارد. یعنی اینکه کارگران هنوز بایستی آلت دست احزاب و دسته‌جات سیاسی باشند. تشکل مستقل کارگری یعنی تشکلی که فقط کارگران را در بر می‌گیرد. مثلاً وقتی گفته می‌شود تشکل مستقل نویسندگان یعنی کسانی که هنر نویسندگی دارند. همینطور دیگر اقسام می‌توانند تشکل مستقل خود را داشته باشند. اما اینکه مناسبات بین آن‌ها چگونه می‌تواند باشد در فرصتی دیگر توضیح می‌دهم. این یک تعریف بسیار ساده و قابل فهم و بدون پیچ و تاب. اما نقش پیشروان کارگری در این تشکل چیست؟ از دو حال خارج نیست. یا بطور مستقل در این تشکل‌ها با دیگر همکاران خود مبارزه را ادامه می‌دهند. یا به حزبی یا گروهی می‌پیوندند سپس از سنگر حزب به مبارزه نگاه می‌کنند. در حقیقت دو چهره برای خود می‌سازند. (درست مثل سازمان‌های سیاسی در خارج از کشور. تعداد معدودی در گروه یا حزبی هستند. اما هر عنصر در چندجا عضو می‌باشد. البته همه تلاش‌ها برای حزب مادر صورت می‌گیرد و در صورتی که لازم بدانند آن تشکل را از هم متلاشی می‌کنند. راستی یک فرد مبارز که دارای شغل، کار و دیگر مسائل زندگی است چقدر توان دارد که قادر می‌شود در چندین جا عضو باشد و فعالیت کند؟ بنظر من این عناصر هیچوقت بار را سالم به مقصد نمی‌رسانند.) از گذشته تا تاکنون نشان داده شده که چهره حزبی باید پایدار بماند و در حقیقت برای حل مسائل دنباله‌رو برنامه گروه خود باشد.

حال اگر چند گروه در این و یا آن تشکل عناصری داشته باشند می‌بینید که چه جنجالی صورت می‌گیرد. که نتیجه آن تنها بر علیه منافع کارگران و تشکل مستقل آن‌ها خواهد بود.

نویسنده می‌گوید "امیدوارم دیگران با بررسی مسائل مطرح شده از طرف من در این زمینه نظر خود را بیان کنند تا در نهایت بتوان با خرد جمعی به یک جمع‌بندی نهایی دست یافت . . ." می‌گوید هر چه داشتم گفتم حالا شما بیایید نظر بدهید که درست است یا غلط که منم تکلیف خودم را بدانم. دوست عزیز اگر مطلب شما با دیگران مقایسه شود تفاوتی وجود ندارد. بیشتر بنظر می‌رسد خودت مطرح هستی تا موجودیت طبقه کارگر. به رفیق پیشنهاد می‌کنم که نظرات سردرگم و اثبات شده در این گروه و آن گروه را پس بگیرد و در صد توضیح واقعی استقلال و تشکلات مستقل طبقه کارگر برآید. تا منتظر بماند کسی باو نان قرض بدهد.

در قسمت دیگر نویسنده انواع تشکل پنبیری را که گروه‌های دیگر در دستور کار خود قرار داده‌اند مورد نقد قرار داده و در آخر نظر گروه‌ها را می‌آورد.

۱- سنلیکای مخفی.

نشریه کارگر تبعیدی شماره ۳۶ مقاله ای تحت عنوان " تشکلات مستقل کارگری " بچاپ رسانند. این نوشته دارای اشکالات اساسی است. خوانند تقریباً در سردرگمی و بلاتکلیفی قرار می‌گیرند و بالاخره نمی‌توانند بفهمند تشکل مستقل یعنی چه. من با انتخاب قسمت‌هایی از نوشته خوانندگان را متوجه این تناقض گویی می‌کنم . در صفحات ۲۴ و ۲۵ چنین گفته شده:

۱. "جنبش کارگری آنزمان که تحت اُتوریت کارگران کمونیست به پیشی رود اوج سعادتش خواهد بود . . . اما بشرط اینکه اُتوریت واقعاً از طرف کارگران کمونیست اعمال شود."

۲. "اما در موقعیت کنونی اگر بر استقلال تشکلات کارگری تأکید می‌شود این در برابر تشکلات موجود دولتی یعنی انجمن‌ها و شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر رژیم است"

۳. "تشکل کارگری بایستی از تمامی جریان‌های سیاسی اعم از دولتی و غیر دولتی مستقل باشد. مستقل بدین معنی که بدست کارگران بوجود آید و گردانندگان اصلی آن خود کارگران باشند."

۴. "کل جنبش را بطرف رادیکالیسم کارگری سوق دهند. در این موقعیت است که می‌توانند با صدایی رسا اعلام کنند که ما و تشکلاتمان برنامه عمل و نظر فلان تشکل سیاسی را قبول داشته و از آن حمایت کامل می‌کنیم"

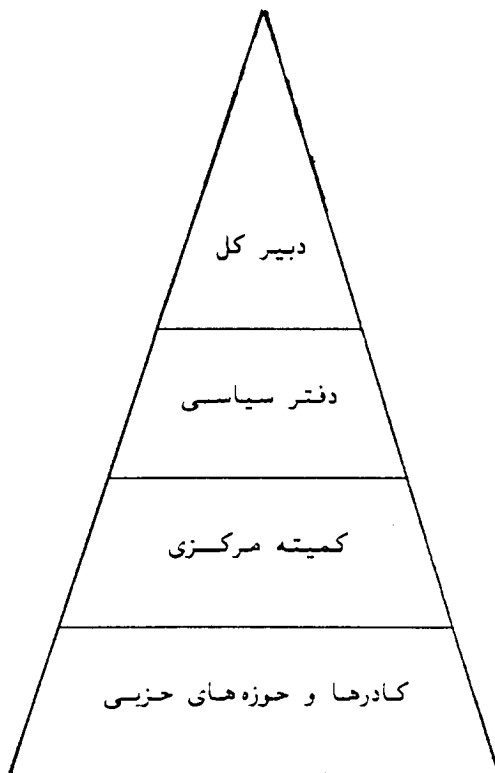
۵. تشکل اتحادیه‌ای مستقل تشکلی است که تمامی کارگران یک صنعت و هر واحد تولیدی را بدون در نظر گرفتن مرام، مسلک، رنگ . . . و طرفداری آنان از هر گروه سیاسی را در بر می‌گیرد و هیچ تابلوی ورود ممنوعی هم ندارد. در چنین تشکلی است که کارگران کمونیست برای پیشبرد اهداف و نظراتشان فعالند. با نشان دادن خصلت بالای مبارزاتی خود و نفی هرگونه تنگ نظری گروهی و فرقه‌ای اعتماد سایر کارگران را بدست می‌آورند . . ."

۶. "هیچ فرد، گروه و ارگانی حق ندارد از فعالیت کارگران وابسته بهر نظر و تشکل سیاسی ممانعت بعمل آورد و یا در عضویت آن‌ها اشکال تراشی کند." "از دید من ضمیمی است. بهترین حالتی که منافع کارگران را تضمین می‌کند این است که در وجه سیاسی تصمیم اساسی با کارگران کمونیستی باشد که همراه سایر هم طبقه‌ای‌های خود و در کنار آنان . . ."

اگر کمی با دقت به نوشته‌ها توجه شود. خواهید دید نویسنده نه تنها به تشکل مستقل هیچ اعتقادی ندارد بلکه طرفدار یک فرقه مشخص است. در نقل قول ۱ و ۲ نویسنده مایل است که کارگران کمونیست ضمن داشتن اُتوریت برکل طبقه کارگر در وجه سیاسی هم تصمیم نهایی با کارگران کمونیست باشد.

واقعیت این است که در جامعه امروز کمونیست بودن نباید یک امتیاز باشد. یا در حقیقت نباید تبدیل به آلتی گردد برای سرکوب. بلکه کمونیسم باید بعنوان یک ایدئولوژی و فرهنگ فلسفی در خدمت رشد و گسترش فرهنگ مردم قرار گیرد. نبایستی تا دهان باز می‌کنی بگویی من کمونیست باید رهبر و ولی شما باشم. کمونیست‌ها باید بعنوان یک شهروند آزاد به رسمیت شناخته شوند و همانند سایر کارگران که دارای فلسفه دیگری هستند بطور مساوی در کار و ارائه نظراتشان آزاد باشند. در این تلاش نباید از ابتدا خود را از دیگران متمایز کرد بلکه باید با همکاری و همدلی و برای مسائل مشترک یعنی کوتاه کردن دست چپاولگران در سنگری واحد قرار گرفت. این نوع زندگی در دراز مدت و با نفی مسائل غیر اصولی قابل پیگیری است.

در غیر اینصورت به فرقه‌ای تبدیل خواهی شد که به چنین نظرات مطرح شده دست می‌یابی. نویسنده در نقل قول ۴ اظهار می‌دارد که اگر ما (یعنی فرقه کمونیست‌های مورد نظرش) تشخیص دادیم که برنامه عمل و نظر فلان تشکل سیاسی درست است با تمام قوا از آن حمایت می‌کنیم. چگونه است، از یک طرف ادعای رهبری کارگران را می‌کند و از طرف دیگر می‌خواهد آن‌ها را در دستی تحویل فلان شخص یا فلان حزب بدهد. این بیشتر نان قرض دادن به یکدیگر است تا یک برخورد جدی و پایدار. در پائین توضیح می‌دهم که اصولاً تشکل مستقل یعنی چه و چرا باید عکس آن عمل کرد.



۲- اتحادیه‌های سراسری مبتنی بر فراخوان کارگران پیشرو و کار در فرازهای اسلامی.

۳- صاحب نظرانی که شرح شوراها را بیان می‌کنند و از طریق مجامع ضروی موقت وظیفه اقتصادی و صنفی . . .

این دستور کار سه گروه سیاسی است و این هم نظر خود رفیق انجمن‌های صنفی علنی با استفاده از قانون کار رژیم.

نکر می‌کنم هر خواننده باید سرگیجه بگیرد. زیرا بنظر می‌رسد که این چهار گروه فکری، هر کدام برای اینکه از دیگری عقب نیافتد یکی را انتخاب کرده و پیرامونش داستان‌ها نوشته‌اند. شاید این دوستان هنوز نمی‌دانند که جمهوری سرمایه‌داری فقها هنوز در همه زمینه‌ها تثبیت نشده و ایران یک جامعه کاملاً بحرانی بوده و هست. اصولاً در چنین شرایطی تکیه بر یک نوع شکل غلط است. زیرا تجربه نشان داده که تمام این‌ها در دوره گذشته به ناسبت‌هایی شکل گرفته‌اند. بعضی از آن‌ها که ضروری برای رژیم سرمایه‌داری فقها نداشته اجازه حیات یافته. اما بعضی‌ها مانند شورش و خشم مردم مشهد و یا قزوین و اکبرآباد . . . سرکوب شده‌اند. ویا سازمان دادن یک اعتصاب عظیم در صنعت نفت از هیچ یک از نظرات بالا استفاده نمی‌شود. کمیته اعتصاب درست می‌شود نشست سراسری مخفی صورت می‌گیرد و سپس همزمان دست به اعتصاب می‌زنند. بنابراین ما در آستانه یک تحول عظیم هستیم و باید از همه شیوه‌های موجود مبارزه استفاده کنیم. و شما هم اگر ریگی به کنش ندارید از ادعاهای خود دست بردارید. از کارگران و دیگر گروه‌های اجتماعی و عناصر پیشرو بخواهید که به یکدیگر پیوندند و تشکلات مستقل کارگری را قوی‌تر سازند.

در پایان نوشته یک دایره و چند هرم دیده می‌شود. هرمها نوع سازماندهی احزاب مختلف می‌باشد و دایره نشان قدرت کارگران. در دایره کمیته‌هایی وجود دارد مثل فرهنگیان، نویسندگان، دهقانان و هنرمندان. در هرمها نیز یک اشکال جنی وجود دارد. اینکه اصولاً چنین احزابی هیچ بر روی شوراها کارگری و یا شورای فرهنگیان و نویسندگان تکیه ندارند. بنابراین غلط است که هرم را به این درازی و گشادی رسم کرد. بهتر است هرم در محدوده کار احزاب و بشکل زیر رسم شود.

شهریور ۷۶

## گمونیست‌ها و هدایت طبقه کارگر

ب - ل

شریفی است که به جنگ کارگران و زحمتکشان بر علیه نظام موجود یاری رساند. گر چه این ویژه احزاب چپ نیست. بلکه گروه‌های متعدد دیگری که هنوز خود را حزب نخوانده‌اند نیز چنین می‌کنند. و بسیاری از نیروهایی که در حوزه طبقه کارگر نیستند باشکال مختلف موافق ادامه حیات این رژیم نیستند. آن‌ها مجبورند از تولیدکنندگان مادی و معنوی جامعه جداً دفاع کنند. زیرا حیات همه به این مبارزه بستگی دارد.

بنابراین صحبت بر سر این نیست که کدام یک بیشتر توانسته مبارزه طبقاتی را گسترش دهد و نیروی بیشتری بگرد خود جمع کند، بلکه مسئله برسر هدایت طبقه کارگر است که همه برسر آن اتفاق نظر دارند. هر گروه و حزب به شیوه‌ای تلاش می‌کنند که خود را از دیگران پیشروتر، انقلابی‌تر و کارگری‌تر نشان دهند. به حساب مبارزه ایندولوزیک یکدیگر را به باد انتقاد می‌گیرند. برای آنکه به طبقه کارگر بگویند که کدام یک انقلابی‌ترند، از هر شیوه‌ای استفاده می‌کنند. برخورد‌های شخصی را به مبارزه اجتماعی می‌کشاند. اگر به آن‌ها نه گفته شود، اسناد را زیر رو می‌کنند تا شاید صفحه سفیدی پیدا کنند و آبروی حریف را ببرند و بدینوسیله او را از صحنه مبارزه خارج کنند. سعی آن‌ها در این است که بهر شکل شده تعدادی از کارگران و زحمتکشان را بگرد خود جمع کنند و باشمارش آن‌ها برمی‌زان اعتبار کارگری خود بیافزایند. در اینجا این سوال مطرح می‌شود که کارگران دارای چه هویتی خواهند شد. واقعیت این است که از زمان عضویت کارگران

سوال از اینجا آغاز می‌شود، که چرا کارگران را باید هدایت کرد؟ و اصولاً چرا کارگران احتیاج به هدایت احزاب دارند؟ اگر به اسناد احزاب مراجعه شود. خواهیم دید که گفته شده، کارگران به دلیل نداشتن دانش لازم و وقت کافی و هزاران دلیل دیگر، وظیفه دارند که به دانش روشنفکران تکیه کنند و از آن بهره‌گیرند. و یا اینکه بقول لنین "وظیفه روشنفکران بردن آگاهی سوسیالیستی بدون طبقه کارگر است" که قاعدتاً این آگاهی باید سازمان‌دهی شود. پیشروان کارگری جذب حزب شوند. و خلاصه اینکه حزب بتواند در دراز مدت نفوذ مادی و معنوی خود را درون کارگران گسترش دهد. تا از این طریق با برنامه ریزی دراز مدت برای گرفتن قدرت سیاسی و سرنگونی رژیم سرمایه‌داری اقدام کند.

در نشریه انترناسیونال رایگان شماره ۱۷ صفحه ۶ چنین آمده "برعهده احزاب کمونیستی کارگری است که چنین افقی را پیشروی طبقه کارگر بگذارند و نیروی طبقه کارگر را در این مبارزه بسیج و هدایت کنند"

این خلاصه‌ای از تمامی اسناد و مدارک "حزب کمونیست کارگری" است. گویا تعدادی بره بدون چوبان مانند که این حزب چنین تصمیمی را گرفته است. واقعیت این است که روی چنین احزابی که از قبل برای کارگران تعیین و تکلیف می‌کنند نمی‌توان حساب دراز مدت باز کرد. برای جلوگیری از سوء تفاهم لازم است به یک نکته اشاره کنم. اینکه این‌ها برضد رژیم سرمایه‌داری می‌نویسند و درگیر مبارزه با آن هستند، هیچ شکی نیست. این حق هر انسان

در چنین احزابی یک پسوند به اسم آن‌ها اضافه می‌شود. یعنی اینکه هویت کارگر با وابستگی او به این و یا آن گروه مشخص می‌شود. اگر حزب کارگری باشی می‌شوی حزب کارگری، اگر حزب توده باشی، می‌شوی توده‌ای. خلاصه عضو هر کدام باشی هویت تو با آن مشخص می‌شود. اگر رهبری یکی از این احزاب به بیراهه برود و یا به ارتجاع بپیوندد با یک حساب ساده این نسبت به کارگرانی داده می‌شود که عضو آن بوده‌اند. و می‌گویند دیگر چنین کارگرانی نمی‌توانند بر علیه ظلم و ستم سرمایه‌داری مبارزه کنند. زیرا در جبهه توده و غیرو بوده‌اند. مسئله اصلی این است که چرا بایستی به گروهی از کارگران نسبت انقلابی بدهند و به عده‌ای نسبت ضد انقلاب. آیا برآستی محیط اجتماعی کار، کارگران را دچار چنین در دستگی می‌کنند؟ آیا بر مبنای تنوع ابزار تولید کارگران دسته بندی می‌شوند؟ آیا نوع تولید آن‌ها چنین اسری را جاری می‌سازد؟ "کارگر براد کارگری" "کارگر توده‌ای" "کارگر حزب کمونیست کارگری" "کارگر حزب الله" و شاید نوع بردگی و بهره‌کشی متفاوت است؟ چرا کارگران را باید چنین شقه شقه کرد؟ واقعیت این است که کارگران همه بیگ نوع استثمار می‌شوند. این تفاوت‌ها از محافل دیگر به محیط کار راه می‌یابد. ما که به شکل برابر حقوق‌مان پیام‌ها می‌شود. خانواده‌هایمان بیک اندازه کم‌شان در زیر فشار زندگی خم می‌شود. در جایی که فقط زور و ظلم حاکم است. در جایی که سرمایه‌داران حکومت می‌کنند. چرا کارگران بایستی دچار تفرقه باشند؟ اصولاً ریشه اختلاف در کجاست که کارگران بایستی به گروه‌های متفاوت تقسیم شوند؟ چرا راه حل مشکلات را بایستی در تقسیم کارگران در میان احزاب و نوشتجات آن‌ها جستجو کرد؟ بنظر من کارگران در محیط کار از یک اتحاد و همبستگی برخوردار بوده و اختلافی با یکدیگر ندارند. آن‌ها بدرستی می‌دانند که سرچشمه تمامی این بدبختی‌ها نظام سرمایه‌داری است. بنابراین لازم است که با تکیه کردن بر آگاهی خویش، خود قانون‌گذار زندگی خویش باشند.

اگر چنین است، چرا کارگران پیشرو به جای ایجاد همبستگی در محیط کار، با وابسته کردن خود به احزاب در میان کارگران چند دستگی و تفرقه بوجود می‌آورند؟ چرا یک کارگر پیشرو بایستی خود را متعلق به یک حزب بداند و هویت خود و همراهانش را با شکست، اشتباهات و پیروزی این یا آن حزب تعیین کند؟ چرا بایستی در ذهن کارگران این بیاید که فلانی حزبی و یا وابسته به جریان دیگری است؟ این چه افتخاری برای او دارد؟ بهتر نیست که بر خود تکیه کند و آگاهی خود را پرورش دهد؟ چرا نباید دور از حوزه‌های حزبی زندگی را به آزمون گذاریم؟ و هر آنچه در پیشبرد امور زندگی مفید یافتیم آنرا بکار گیریم و نه آنکه برده این یا آن حزب باشیم. کارگران بایستی مانند هر نویسند و محقق در امر سازمان اجتماعی و روابط تولیدی و اقتصادی به تحقیق بپردازند. (مثل محمود دولت‌آبادی نویسنده کتاب کلیدر. یکی کلیدر می‌نویسد و یکی نوع استثمار را در یک جامعه معین توضیح می‌دهد.) لازم است که کارگران از تمامی دانش بشر استفاده کنند. بنابراین کارگران باید در محیط‌های کارگری بر روی مسائل گوناگون به تبادل نظر بنشینند و نه در حوزه‌های حزبی. بنظر من این‌ها سخت در اشتباه هستند که به کارگران می‌گویند بدون هدایت احزاب قادر به یک مبارزه همه جانبه علیه نظام سرمایه‌داری نیستید.

بنظر من دو گروه در اشتباه هستند. (۱) - روشنفکران کمونیست ۲- کارگران عضو در احزاب.) راه حل یک مبارزه جدی و هماهنگ در تفکیک این دو گروه از یکدیگر می‌باشد. طبقه کارگر بایستی از یک پارچگی و همبستگی خود دفاع کند و از پراکندگی در درون احزاب امتناع ورزد. خود را سازمان دهد و در جنگ طبقاتی از گرفتن کمترین خواسته تا برپایی شوراهای کارگری و آماده سازی خود برای گرفتن قدرت سیاسی و اقتصادی از هیچگونه کوششی دریغ نورزد.

اگر چنین است، چرا کارگران پیشرو به جای ایجاد همبستگی در محیط کار، با وابسته کردن خود به احزاب در میان کارگران چند دستگی و تفرقه بوجود می‌آورند؟ چرا یک کارگر پیشرو بایستی خود را متعلق به یک حزب بداند و هویت خود و همراهانش را با شکست، اشتباهات و پیروزی این یا آن حزب تعیین کند؟ چرا بایستی در ذهن کارگران این بیاید که فلانی حزبی و یا وابسته به جریان دیگری است؟ این چه افتخاری برای او دارد؟ بهتر نیست که بر خود تکیه کند و آگاهی خود را پرورش دهد؟ چرا نباید دور از حوزه‌های حزبی زندگی را به آزمون گذاریم؟ و هر آنچه در پیشبرد امور زندگی مفید یافتیم آنرا بکار گیریم و نه آنکه برده این یا آن حزب باشیم. کارگران بایستی مانند هر نویسند و محقق در امر سازمان اجتماعی و روابط تولیدی و اقتصادی به تحقیق بپردازند. (مثل محمود دولت‌آبادی نویسنده کتاب کلیدر. یکی کلیدر می‌نویسد و یکی نوع استثمار را در یک جامعه معین توضیح می‌دهد.) لازم است که کارگران از تمامی دانش بشر استفاده کنند. بنابراین کارگران باید در محیط‌های کارگری بر روی مسائل گوناگون به تبادل نظر بنشینند و نه در حوزه‌های حزبی. بنظر من این‌ها سخت در اشتباه هستند که به کارگران می‌گویند بدون هدایت احزاب قادر به یک مبارزه همه جانبه علیه نظام سرمایه‌داری نیستید.

بنظر من دو گروه در اشتباه هستند. (۱) - روشنفکران کمونیست ۲- کارگران عضو در احزاب.) راه حل یک مبارزه جدی و هماهنگ در تفکیک این دو گروه از یکدیگر می‌باشد. طبقه کارگر بایستی از یک پارچگی و همبستگی خود دفاع کند و از پراکندگی در درون احزاب امتناع ورزد. خود را سازمان دهد و در جنگ طبقاتی از گرفتن کمترین خواسته تا برپایی شوراهای کارگری و آماده سازی خود برای گرفتن قدرت سیاسی و اقتصادی از هیچگونه کوششی دریغ نورزد.

شهریور ۷۶

### کمک های مالی رسیده

خانواده کارگری	۱۱۰	مارک
رفیق امین	۸۰	مارک
کارگر پناهنده	۵۰ + ۵۰	مارک
یتیمان سرگردان	۲۰	مارک
رفیق امجد احمدی	۱۵	مارک
رفیق پوریان	۲۴	دلار
رفیق باقر	۲۰	مارک
رفیقی از دانمارک	۲۰۰	کرون

**رهایی کارگران تنها توسط خودشان میسر است!**

## چرا رهبری فردی بُت‌سازی آورده و در مقابل رهبری جمعی قرار می‌گیرد؟

حسن

اگر بخواهیم به تاریخ بشر و حکومت‌ها، امپراطوری‌ها، شاهان و حکومت‌های مذهبی پیامبران و بعبارتی خدایان و بت‌های گوناگون در دوران‌های مختلف تاکتونی بپردازیم، شاید نوشتن یک کتاب جداگانه برایش کم باشد. هر کدام از ما حداقل به تاریخ چندین فرمانروا آشنایی داریم. بنابراین ضرورتی به تکرار و بازگویی آنها نیست. تنها غرض از اشاره مختصر به آنها یادآوری این نکته است که ببینیم چه دوران طولانی در تاریخ بشر را فجایع بُت‌سازی بخود اختصاص داده است.

از آغاز شکل‌گیری طبقات اجتماعی، طبقات حاکم حریصانه به تصاحب املاک کوچک پرداخته روز بروز بر دامنه توسعه خود افزوده و برشهرها و ایالات و کشورها حکمرانی کرده‌اند. بنام شاه و امپراطور در رأس حکومت قرار گرفته و تاریخ جنایت آنان که با یک اشاره صدها نفر را گردن زده و با فرمانی ملتی را به جان ملت دیگر انداخته و با جنگ و خونریزی چه فجایعی که در سطح جهان بوجود نیآورده‌اند.

### نیاز طبقه سرمایه دار به تک رهبری و بُت‌سازی

از تاریخ بُت‌سازی طبقات حاکم تا قبل از شکل‌گیری سیستم سرمایه داری می‌گذرد و به بُت‌سازی و تک رهبری از اوائل دوران سرمایه‌داری می‌پردازیم. وقتی که پایه‌های اولیه سیستم سرمایه‌داری با گسترش کارگاه‌ها و کارخانجات کوچک ریخته شد، طبقه کارگر از همان ابتدا در محیط کار با رؤسای کوچک و بزرگ روبرو شد. هرکدام به نسبت درجه و مقام در کنترل و سرکوب و تنبیه و اخراج نقشی اساسی داشتند. رئیس کل حرف آخر را می‌زد. تنها بخاطر حفظ سود بیشتر هزاران کارگر و خانواده آنها را بیکار و بی‌خانمان می‌نمود. در این شرایط است که کارگران در پیرویه کار و مبارزه روزمره خود تمامی سیستم موجود سلسله مراتبی هرمی شکل را که در رأس آن رئیس کل قرار دارد را در تضاد با منافع طبقاتی خود می‌یابند. طبقه حاکم این سیستم رئیس - مرنوسی و فرماندهی - فرمان‌برداری و بُت‌سازی را بهترین وسیله برای کنترل و تحمیل اراده و قدرت خود می‌داند. طبقه سرمایه‌دار چون منافعی در مقابل طبقه کارگر قرار دارد، نیازی به سیستم تصمیم‌گیری جمعی و مشورت واقعی نمی‌بیند. اگر گه‌گاهی سرمایه‌دار حاضر به مشورت با کارگران می‌شود، تنها بخاطر بهبود کمیت و کیفیت تولید و در واقع حفظ سود بیشتر برای خویش است. در این راستا می‌بینیم که در سازمان‌دهی جدید کار که سرمایه‌داران ژاپنی مبتکر آن هستند، (ژاپونی‌زاسیون) تلاش‌هایی برای نزدیک کردن روابط مدیران سطح پائین با کارگران بعمل آمده است. طبقه سرمایه‌دار چون خود را تنها مالک سرمایه، ابزار تولید، کارخانه و تمام نتیجه تولید می‌داند، اگر بخواهد به سیستمی غیر از سیستم هرمی و تحمیل قدرت از بالا تن بدهد بناچار می‌بایستی تسلیم رهبری از پایین و تصمیم جمع کارگران شود، که در نهایت تقسیم ثروت و توزیع عادلانه تولید را بنیال خواهد داشت که این مساوی فرمان مرگ اوست.

### نیاز حیاتی طبقه کارگر به رهبری جمعی

طبقه کارگر برخلاف سرمایه‌داران بخاطر منافع مشترک و پیشبرد مبارزه طبقاتی دائماً نیاز به مشورت، خرد و تصمیم جمعی دارد. کارگران چون مالکیت بر ابزار تولید، کارخانجات، ثروت و تولیدات را جمعی می‌بینند. هیچگونه نیازی به تحمیل اراده و قدرت خود از بالا به هموطنان و همکاران خود نمی‌بینند. در نتیجه ساختن بُت و نشانند آن در رأس هرم را در مقابل خود می‌یابند. اگر در شرایطی کارگرانی بخاطر فعالیت‌های مبارزاتی و تجربه بیشتر از احترام و اعتماد بیشتری در میان بقیه برخوردارند، بهانه‌ای بسرای

اولین سنوالی که ممکن است برای خیلی از شما پیش بیاید آنست که چرا در میان موضوعات مختلف اجتماعی و سیاسی، موضوع خطر تک رهبری را انتخاب کرده‌ام؟

جواب این است که در طول تاریخ بشر بت‌سازی تنها منحصر به حکومت‌های مطلقه پادشاهی و امپراطوری مذهبی و غیر مذهبی و تمام سازمان‌ها و ارگان‌های طبقات حاکم که بطور آشکار از بت‌سازی خود ستم اجتماعی را بر اکثر مردم روا می‌داشته‌اند نبوده است. اکثر قریب باتفاق حکومت‌ها، سازمان‌ها و ارگان‌هایی که تاکنون بنام طبقه کارگر، بنام مردم و یا خلق خود را معرفی کرده و قدرت را بدست گرفته‌اند آن چنان بُتی از رهبران خود ساخته‌اند که بعد از مدت کوتاهی همه قدرت تصمیم‌گیری را در چنگال خود با عده معدودی قبضه کرده و در نتیجه آن طبقه کارگر، مردم و خلق را از همه تصمیمات جدی و اساسی در کار و زندگی خود محروم ساخته‌اند.

مطلب تأسف‌بار این است که همین امروز خطر بُت‌سازی و تک رهبری را در اکثر قریب باتفاق ارگان‌ها و سازمانها و احزاب بااصطلاح مدافع طبقه کارگر و خلق و مردم می‌توان بروشنی مشاهده کرد. آنها با بزرگ کردن و معروف کردن و در انحصار در آوردن یک یا چند نفر از کادرفهای بالای خود، بعنوان برنامه دهندگان و خط دهندگان از یکطرف و تلاش برای گوش بفرمان کردن و اطاعت کورکورانه بقیه اعضا، از طرف دیگر، فرهنگ بُت‌پرستی را آگاهانه و یا نا آگاهانه در میان خود گسترش می‌دهند.

خطر بت‌سازی در کشور ما قدمت طولانی فرهنگ طبقاتی نیاز خودش را در حفظ و نگه داشتن سیستم سلسله مراتب هرمی و نشانند بُت‌های خود در رأس و بالای سر همه بخاطر تاریخ ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و جای نشینی بُت دیگر یعنی خینی، در افکار عمومی مردم کشورمان نیز بروشنی بدین شکل خود را نشان می‌دهد، که اگر از اکثر آنها پرسیده شود که آیا خواهان سرنوشتی جمهوری اسلامی هستند یا خیر؟ بدون اغراق اکثر قریب باتفاق آنها بی‌تردید جواب مثبت خواهند داد. ولی بخاطر ۱۷ سال تجربه تلخ خیانت حاکمیت جمهوری اسلامی، نگرانی خود را با افزودن این سؤال مطرح می‌کنند که از کجا معلوم کسانی که در آیند حکومت را در دست می‌گیرند دوباره بشکل دیگری ظلم و ستم خود را بر سر ما پیاده نکنند.

با کمی مکت روی پاسخ مردم کشورمان، از طرفی می‌توان نگرانی بحق و احتیاط عمومی آن‌ها را روی انتخاب رهبری و حاکمان آیند مثبت تلقی کرد. ولی از طرف دیگر این شکل پاسخ نشان می‌دهد که متأسفانه آنطور که باید و شاید، هنوز خطر تک رهبری و بُت‌سازی در میان آنها از بین نرفته است. بصورتی که دیگر رهبری انقلاب و قدرت را در دست یک نفر یا عده معدودی نسپارند. بلکه تکیه اصلی را به خود، همان مردم زحمتکشی که تمام بار بر دوشان است، کرده و خود را برای رهبری و حکومت آماده نمایند. فرد فرد مردم زحمتکش ما می‌بایستی از هم اکنون خود را برای رهبری که چیزی نیست جز تصمیم‌گیری جمعی برکار و سرنوشت زندگی خود آماده کنند. در نهایت این رهبری جمعی فرد فرد ما انسان‌هاست که تضمین‌کننده پیروزی انقلابات اجتماعی است.

و اما وقتی اکثر قریب باتفاق سازمان‌ها و احزاب به اصطلاح انقلابی موجود در غیاب یک تشکل واقعی کارگری که رهبری جمعی و شورایی را بخوبی معرفی می‌کند، هنوز در ارگان‌های خود و در آستین‌هایشان یک و یا چند بُت می‌پروراندند، نباید از افکار عمومی مردم انتظار بالایی داشت.

امیدوارم با این توضیحات در مقدمه توانسته باشم به درجه خطر تک رهبری و بُت‌سازی و ضرورت مبارزه جدی و پی‌گیر از هم اکنون با این معضل بعنوان یکی از عوامل مهم تضمین‌کننده پیروزی انقلابات آیند پرداخته باشم.

بُت‌سازی و یا دادن حق بیشتر و یا تصمیمات خودسرانه به آنها نیست. در میان کارگران بخاطر منافع مشترک و طبیعت کار و تولید جمعی، انتقال تجربیات به یکدیگر توانایی و گرایش قوی به تصمیم‌گیری، خرد و مشورت و رهبری جمعی در مقابل رهبری فردی و بُت‌سازی وجود دارد.

### بُت‌سازی و کیش شخصیت در احزاب و حکومت‌های به اصطلاح کارگری

ما از تشکلات، ارگان‌ها و سازمان‌های سرمایه‌داری انتظاری نداریم. مسئله اینجاست که چرا سازمان‌ها و احزاب چپ با اصطلاح مدافع طبقه کارگر و حکومت‌هایی که بنام آنها تاکنون حکم‌فرمایی کرده‌اند، چه در میان ساختار سازمانی حزبی خود و چه در میان سلسله مراتب سازمان‌های کشوری و اداری که معرفی کرده‌اند، قدرت را بانحصار فرد و عدد معدودی در آورده‌اند. تاجایی که مراحل چنان بُتی از این افراد ساخته‌اند که هیچگاه بدون پسوند و پیشوندهای خاص مذهبیون و سرمایه‌داران همانند پیشوا و و صدراعظم نام آنان را نمی‌شد بر زبان آورد. این پرونده بُت‌سازی را بجایی رسانند که اینگونه اشخاص بنام شخصی خود چه فرمان‌هایی که صادر نکردند. در طول عصر جدید ما شاهد بوده‌ایم که علیرغم تأکید مرتب نظریه پردازان مدافع طبقه کارگر، بر ضرورت رهبری و حکومت طبقه کارگر بعنوان تضمین‌کننده پیروزی انقلابات، افراد و یا عدد معدودی بنام حزب طبقه کارگر را در پروسه رشد و قدرت‌گیری حکومت در مصر کارها نشانند و کارگران و مردم زحمتکش را از تصمیم‌گیری‌های اساسی در مورد کار و زندگی خود محروم کرده‌اند. اینان در نهایت انقلاب را چنان به بیراهه کشانند که شاهد فروپاشی یکایک آنها بوده‌ایم. شوروی و بلوک شرق نمونه گویایی از این تراژدی بوده‌اند. از همان زمان که قدرت و رهبری در این کشورها از کارگران گرفته شد و بدست مدیران دولتی و در خیلی موارد به مدیران زمان تزار سپرده شد، جنبش کارگری در خیلی از موارد با صدور و فرمان حزب بلشویک سرکوب گردید. از آن زمانی که حزب بلشویک بجای ارگان راحتمایی کشند، پست‌های کلیدی کشور را قبضه کرد و نیروهای انقلابی را به اتهامات مختلف تصفیه نمود و ترکیب غالب طبقاتی خود را به ارتشیان و تکنوکرات‌ها تبدیل نمود، در راستای ایجاد یک سازمان هرمی گام برداشت و با گذاشتن صدراعظم‌ها در رأس آن، پایه فروپاشی شوروی و اتمام آن بنیان گذاشته شد.

### اشکال مختلف بُت‌سازی در احزاب و سازمان‌ها

الف - عددی از این احزاب و گروه‌ها همچنان منتظر ظهور یک رهبر مانند لنین می‌باشند. و به عبارتی در انتظار ظهور مهدی و یا عیسی مسیح برای نجات بشر می‌باشند. از مشخصات بارز این دسته از گروه‌ها علیرغم شعارهایشان در مورد طرفداری از طبقه کارگر، عدم حمایت و شرکت عملی در جنبش‌های اجتماعی و سیاسی کارگران است. آنها نه به قدرت واقعی طبقه کارگر پی برده‌اند و نه حتی به توانایی خود اعتقادی دارند. این عدد بنظر من چندان فرقی با مسیحیان و مسلمانانی که بانتظار ناجی خود برای رهاییشان نشسته‌اند، ندارند.

ب - بخش دیگری از گروه‌ها و احزاب بُت‌ساز، از یک یا چند تن از کادرهای بالای خود چنان کیش شخصیتی ساخته‌اند که آن‌ها را تنها رهبر انقلاب دانسته و تابعیت اعضا، خود، مردم و طبقه کارگر را از آنها واجب می‌دانند. آن‌ها مردم و کارگران را همانند گوسفندانی می‌دانند که احتیاج به چوپان داشته و رهبران آنها بایستی راه و چاه را به آنها نشان داده و حتی تعیین کنند که در مسیر راه از چه نقطه‌ای عبور کنند. فعالیت آنها درون طبقه کارگر بخاطر انتقال تجربیات دوطرف و درس‌آموزی از این تجربیات نیست. بلکه تنها بخاطر انتقال نظرات رهبر بُت‌ساخته خود به کارگران است، و بدین صورت از دید خود همواره به کارگران بعنوان شاگرد نگاه می‌کنند. فکاهی‌ترین نوع این سازمان‌ها، سازمان مجاهدین است که برای توجیه بُت‌سازی و حاکمیت خلیفه‌گری نوع خود، می‌گویند چون ضد انقلاب در رأس

خود یک رهبر دارد پس انقلاب هم بایستی در رأس خود رهبر داشته باشد. در رأس نوک این پیکان مسعود رجوی قرار دارد. آن‌ها بُت‌سازی خود را به جایی می‌رسانند که شعار ایران رجوی، رجوی ایران را سر می‌دهند. اینجاست که باید هوشیار بود که اگر زمانی در میان نیروهای چپ نیز لینی ظهور کرد و سازمانی و یا حزبی شعار ایران لنین، لنین ایران را فریاد کشید، بایستی فاتحه آن حزب و یا آن جنبش را خواند و مسنولانه جلوی آن ایستاد. پ - یکی دیگر از انحرافات خطرناک سازمان‌ها و جریان‌ها چپ در رابطه با بُت‌سازی، انحصار کردن افراطی حزب و دسته خود به ایدئولوژی یکی از رهبران نظری سوسیالیستی در گذشته می‌باشد. آن‌ها خود را استالینسیم، مانوئلیسم، تروتسکیسم، لنینیسم و ... خوانند و به قول معروف کاتونیک‌تر از پاپ چنان دگم می‌شوند که گفته‌ها و نوشته‌های پیشوایان خود را آیه‌وار و خداگونه دانسته و با مخالفین نظری این آیه‌ها بهمان شکلی برخورد می‌کنند که متعصبین حزب‌الله با کافران. آن‌ها راه برخورد خلاق سوسیالیستی را برای حل مسائل بروی خود و دیگران می‌بندند. در نهایت بجای مقدم شمردن منافع طبقه کارگر، منافع گروهی خود را که از دهان بُت‌های ساختگی خود بیرون آمدن ترجیح می‌دهند. آن‌ها با تلاش تحمیل نظرات یکی از بُت‌های ساخته شده و تقبیح و طرد دیگران بهر شکل، عملاً جنبش کارگری را به جدایی می‌کشانند. (لازم بیاد آوری است که تبلیغ نظری حق مسلم همگان است ولی آیه کردن آن‌ها مسئله‌ای است!)

### خصوصیات روحی روانی بُت‌سازان و رهبری طلبان

معمولاً آن‌هایی که بُت می‌سازند و آن‌هایی که گرایش به بُت شدن دارند دارای خصوصیات ویژه‌ای هستند. بخش وسیعی از کسانی که بدنبال بُت‌سازی هستند، همیشه به دنبال رستمی یا آرشی کمانگیر می‌گردند. آن‌ها معمولاً انسانهای ضعیف و ترسو هستند. که به توانایی‌ها و خلاقیت خود و بشریت پی نبرده‌اند. قدرت و توانایی کار جمعی و تصمیم جمعی را در مقابل ضعف‌ها و ضایعات کار فردی و تصمیم فردی نشانده‌اند. این نوع افراد هرگز استقلال فکری منسجمی نداشته و خود را وابسته و تابع نظر و قدرت کس دیگری می‌دانند. بعضی از آنها عاشق سیستم سلسله‌مراتبی و رئیس - مرنوسی هستند. فرمان‌ها را از بالا گرفته تا خود به زیر دستانشان فرمان دهند. و در نتیجه با فرماندهی و فرمانبرداری خود را ارضاء می‌کنند. اما کسانی که گرایش به بُت شدن دارند غالباً انسان‌هایی خودبزرگ بین، خودخواه، رهبری طلب، جاه طلب، پرخاشگر، تهدیدگر، افتراء و تهمت‌زن هستند. این دو گروه لازم و ملزوم یکدیگرند. اگر بُتی وجود دارد بخاطر وجود بُت پرستان است. این دو گروه ممکن است حتی خود را کمونیست و سوسیالیست بدانند. ولی از نظر من اینها حتی الفبای آنرا نیز نفهمیده‌اند. زیرا کمونیست یا سوسیالیست چیزی بجز حاکمیت جمع، رهبری جمعی، تصمیم جمعی، تولید و توزیع جمعی و پیرو مالکیت جمع بر ابزار و وسائل تولید نیست. در یک جامعه کمونیستی دیگر فرد بر جمع حاکم نیست. هر کس بدون تحمل کوچک‌ترین فشاری چه از طرف فرد و چه از طرف دولت‌ها در تصمیم‌گیری‌ها شرکت می‌کند. چاکر منشی و تملق‌گویی بُت پرستان در مجامع اجتماعی و سیاسی امروزه تا جایی پیش می‌رود که به آستان بوسی رهبران خود می‌رسد و باشکال چندان آوری خود را نشان می‌دهد.

### نمونه‌هایی از مظاهر بُت‌سازی در مجامع اجتماعی سیاسی

درجه فضاقت چنین جریان‌اتی بجایی می‌رسد که اگر رهبر در مجامعی، بشخصی بخاطر مخالفت با نظر او اخم کرده، مریدان چشم گوش دوخته به رهبر خود کورکورانه به تقلید از رهبر خود شخص مخالف را مورد تمسخر قرار داده و او را مورد سرزنش ناسالم خود قرار می‌دهند. ولی اگر مقام رهبری بُت‌های سازمان‌ها و احزاب سیاسی به تأیید شخص سرتکان بدهد و یا لبخندی بزند، مریدان و اعضای حلقه بگوش همگی لبخند مصنوعی زده و به



۳- از بین بردن تقسیم کار یدی و فکری و شروع آن از تشکل خود. متأسفانه هنوز در بسیاری از سازمان‌ها و احزاب به اصطلاح مدافع طبقه کارگرتشکلات خود را بدو بخش، عدد معدودی در رأس بعنوان برنامه ریز، خط دهند، مقاله نویس و سخن ران می‌باشند و بخش دیگری بعنوان روزنامه فروش، اعلامیه پخش کن و سیاهی لشکر گروه خود در تظاهرات هستند. بدون شک تشکلاتی که بر پایه اینگونه تبعیضات و نابرابری‌ها شکل گرفته، به هیچ عنوان قادر نخواهند بود قدمی واقعی در راه برابری اجتماعی و بنای جامعه‌ای عاری از هر گونه ستم اجتماعی بردارند. بنابراین اگر بخواهند بطور جدی قدمهای مؤثری در این راه بردارند، بایستی تمامی اعضا، را وادارند که کار فکری و یدی را توأمآ انجام داده و این عمل را در تشکل خود پرورش دهند. کارگران پیشرو در چنین تشکلاتی بایستی خود پرچم مبارزه علیه کار فکری و یدی را بردارند. زیرا این تاریک‌اندیشانی که کار فکری را در انحصار خود در آورده‌اند، به هیچ عنوان بسادگی حاضر بعوض کردن صندلی راحت خود نیستند. آن‌ها با تأثیر پذیری از فرهنگ سرمایه‌داری، فکر می‌کنند که گویا پرداختن به بحث‌های تئوریک و نوشتن مطلب و مقاله تنها متعلق به یک عدد معدود و خاص می‌باشد و کارگران و دیگر اقشار زحمتکش تنها برای کارهای سخت و خشن یدی متولد شده‌اند.

۴- جلوگیری از به انحصار در آوردن و متعلق کردن افراضی ایدئولوژی تشکل خود به یکی از نظریه پردازان جنبش سوسیالیستی و بُت‌سازی از آن‌ها، همانند افراطیون و بنیادگرایان تروتسکیست مانوئیست، استالینیست، لنینیست و...

در خاتمه لازم به یاد آوریست که موضوع تک رهبری و بُت‌سازی در این مقاله عاری از ضعف و کمبود نبوده، که امیدوارم با برخوردهای سازنده و جدی به آن قادر شوم قدمی مؤثر در تصحیح دیدگاه‌ها و نظرگاه‌های مغرب گذشته درون جنبش چپ برداشته و با درس آموزی از عوامل شکست انقلابات قرن بیستم سهمی مؤثر در جنبش‌های انقلابی آینده به رهبری طبقه کارگر برداریم.

با درود به طبقه کارگر یعنی بُت شکنان واقعی!

ماه مه ۹۷

نجد شخص منبوس می‌پردازند. این چاکرمنشان و بُت‌سازان مرتب از دست دادن و یا عکس گرفتن و چایی خوردن با مقام رهبری خود حرف زده و بدان انگار عجیبی می‌کنند. برای گوش دادن به سخنرانی بُت ساخته خود سر از پانمی‌شاسند. ولی اگر یک کارگر فعال گمنام برای انتقال تجربیات گرانبهای خود سینه‌ای بگذارد، اینان بدان بوجهی نمی‌کنند. تاریخ جنبش‌های اجتماعی پررشتی نشانگر آنست که هر چه رهبری جنبش‌ها در دست این بُت‌ها متمرکز باشد، خطر به بیراهه کشیده شدن جنبش و فاسد شدن آن و در نهایت سازش با حاکمان بیشتر است. در عوض جنبش‌هایی که ریشه عمیق در توده‌ها داشته و از رهبری جمعی برخوردار باشند همواره خطر لغزش آنها کمتر خواهد بود و از خود مقاومت بیشتری نشان خواهند داد. مدافعان پروپاقرص رهبری فردی و بُت‌سازی، سطح انسان‌ها را تا سطح گوسفندان پائین آورده تا بتوانند نیاز به چوپان را توجیه کنند. آن‌ها به رشد و توان انسان اعتقادی ندارند و به امکان آموزش و کسب تجربه و انتقال آن در پروسه کار و زندگی وجهی نمی‌نهند. گویی مسئله رهبری پدیده‌ای موروثی است، که آنهم تنها عدد معدودی از این موهبت الهی برخوردار می‌شوند.

### چه باید کرد؟

۱- با پرختی کردن موقعیت‌ها و پست‌های تشکلاتی بشکلی که بعد از هر دوره کوتاهی موقعیت و مسئولیت افراد در تشکلات تعویض گردد، تا کسی بعنوان متخصص و یا کارشناس نتواند مسئولیت و پست‌های حساس را برای سال‌های طولانی و یا برای همیشه در اختیار خود قرارداد.

۲- اجرای سیستم شورایی، بدین معنی که تمام تصمیمات کلیدی و اساسی به وسیله فرد و یا افراد معدودی گرفته نشود. تصمیم جمعی و خرد جمعی در عمل گسترش یافته و هر لحظه اعضای حزب و یا سازمانی از عملکرد عضوی در هر پُست و مقام ناراضی بودند، بفوریت قادر باشند او را تعویض نمایند.



تشکل مستقل کارگری تشکلی است که توسط خود کارگران ایجاد می‌شود!

## معادن کالری

### تجربه اداره یک معدن ذغال سنگ توسط کارگران

معادن ذغال سنگ کالری همچون سایر معادن ذغال سنگ در انگلیس تحت نظر و مدیریت دولتی اداره می‌شد. در سال ۹۴ دولت به بهانه عدم سود دهی این معدن را بست و به کارگران اعلام کرد برای باز خرید سنوات خدمت خود اقدام کنند.

با تلاش چند نفر از کارگران این معدن همراه با اتحادیه معدنچیان، این معدن توسط کارگران از دولت خریداری شد. از دسامبر ۹۴ کارگران خود اداره امور معدن را به عهده گرفتند. با توجه باینکه صحبت‌های زیادی در رابطه با این معدن می‌شد و از طرفی اقدام کارگران در این کشور حرکت جدیدی بود. رفقای واحد انگلیس انجمن پس از تماس‌های مکرر با مسئولین معدن، در ماه دسامبر عازم شهر سوانزی (واقع در ۲۵۰ مایلی لندن) شدند. در آنجا ضمن آشنایی با محیط معدن با یکی از مسئولین اصلی معدن مصاحبه‌ای انجام دادند که برای آشنا شدن خوانندگان به چگونگی پیشبرد اداره معدن توسط کارگران این مصاحبه را درج می‌کنیم. ضمناً برای آگاهی بیشتر از وضعیت موجود در این معدن از همه علاقه‌مندان دعوت می‌کنیم که در این زمینه هرگونه سنوالی بنظرشان می‌رسد به آدرس واحد انجمن در انگلیس ارسال دارند. تا در تماس‌های بعدی آن سنوالات با مسئولین معدن مطرح و جواب آن‌ها در نشریه آورده شود. در همینجا لازم است بخاطر استقبال گرمی که از طرف مسئولین معدن از رفقای ما شد، کمال تشکر را بنمائیم. در این زمینه نامه جداگانه‌ای از طرف انجمن برای آن‌ها ارسال شد.

در ابتدا یکی از رفقا ضمن تشکر از فرصت داده شده، اظهار داشت که ما بعنوان نماینده انجمن کارگران پناهند و مهاجر ایرانی با توجه باینکه علاقه زیادی داشتیم که از چگونگی اداره معدن توسط کارگران با اطلاع شویم، باینجا آمده‌ایم تا ضمن آشنایی با شما و محیط معدن، سنوالاتی را که در این زمینه داریم با شما در میان بگذاریم. سپس آقای رابرت ضمن خوش آمدگویی به رفقا اظهار داشت هرگونه سنوالی در این مورد دارید می‌توانید مطرح کنید.

س - لطفاً خودتان را معرفی کنید و بگویند در این معدن چه سستی دارید؟

ج - من رابرت هستم، مدت ۲۸ سال سابقه کار در معدن را دارم و هم‌اکنون دبیر اتحادیه معدن کالری و عضو هیئت مدیره معدن می‌باشم.

س - چگونگی بستن گری معدن و انگیزه واقعی خود را در مورد این حرکت برایمان توضیح دهید؟

ج - همانند سایر معادن در انگلستان این معدن نیز ملی شده بود و توسط مدیریت دولتی اداره می‌شد. در آپریل سال ۹۴ دولت تصمیم گرفت به بهانه عدم سوددهی این معدن را ببندد. اکثر کارگران این معدن در یک دهکده بنام Canel value زندگی می‌کنند که در آنجا بیکاری سطح بسیار بالایی دارد. بنابراین وقتی این‌ها اعلام کردند که قصد بستن معدن را دارند، افرادی در گروه سنی من احساس کردیم که دیگر هرگز کاری بستن نمی‌آوریم مگر آنکه اتفاق مهمی رخ دهد. مسئله بیکاری انگیزه اصلی ما بود تا به فکر چاره‌ای بیافتیم و از بیکار شدنمان جلوگیری بعمل آوریم.

بنابراین با پیشقدمی ۵ نفر از ما و دعوت از سایر همکاران، تصمیم گرفتیم که یک "شرکت تعارفی همکاران" بوجود آوریم. که من یکی از آن ۵ نفر بودم. و بهمین دلیل است که حالا در خدمت شما هستم.

در سال ۹۴ همه کارگران این معدن عضو اتحادیه ملی معدنچیان بودند. از طریق اتحادیه در ابتدا ما مبلغ ۲۰۰۰ پوند بعنوان سرمایه اولیه کاری جمع‌آوری کردیم. بعد از آن به اداره مشورت برای راه اندازی مجدد معدن رفتیم این اداره مشاوره کاری، بوسیله اتحادیه سراسری کارگران انگلستان بنیان گذاری شده است. این‌ها یک دفتر در محل معدن بما واگذار کردند. همچنین

۱۲ نفر متخصص که تمایل کمک به کارگران را داشتند، بعنوان دستیار در اختیار ما گذاشتند. که این برای ما خرجی نداشت و ارتباطمان را با آنها ادامه دادیم.

بخاطر مدت بیکاری کارگران در مناطق مختلف پخش شده بودند. برای جمع‌آوری کارگران و مسائل اولیه دیگر، ما یک تلاش شبانه روزی هشت ماهه را پشت سر گذاشتیم و کارگران را به معدن آوردیم. می‌بایستی قرارداد می‌بستیم و ذغال را می‌فروختیم. این یک مسئله مهمی برای ما بود زیرا هیچگونه آشنایی قبلی نسبت به این مسائل نداشتیم. ما می‌بایستی مدیریت معدن و مدیریت ایمنی در معدن می‌داشتیم. زیرا طبق قانون هر معدن بایستی مدیریت اسمی داشته باشد. یک مهندس ایمنی، یک مهندس معادن، یک مهندس برق و همچنین قوانین شدید نظم کاری، قبل از تولید ذغال سنگ، طبق قانون بایستی در معدن وجود داشته باشد. ما در هر دو مورد اقدام به استخدام افراد کردیم. که البته بعداً خود این افراد از سهام داران معدن شدند. بدین ترتیب ما پیش رفتیم. ما ۶۰۰۰ پوند سهام را افزایش دادیم و مبلغ ۸۰۰۰ پوند رساندیم. بطور تقریبی ما در میان خودمان دویسمیون پوند از ۲۳۹ کارگر جمع‌آوری کردیم. این سرمایه اولیه ما برای راه اندازی مجدد معدن بود.

در ۲۰ دسامبر ۹۴ در نیمه شب ما جشن شروع مجدد کارمان را برپا کردیم. و در ۲۷ دسامبر نیز یک همکار جدید بعنوان مدیر معدن به جمع ما پیوست. بنابراین انگیزه اصلی حفظ شغل بود. چراکه ما می‌دانستیم اگر در صف دریافت حقوق بیکاری گرفتن قرار گیریم این بمنزله پایان زندگی ما خواهد بود. پول باز خرید خیلی سریع تمام می‌شود و بریاد می‌رود. در این صنعت در طول ۱۵ سال گذشته معادن زیادی بسته شده. کارگران با پول باز خرید ماشین جدیدی خریدند، به سفری رفتند و فوراً دو سوم پول از بین می‌رفت. ما هم ممکن بود باین دام بیافتیم. با آگاهی به چنین مسئله‌ای، تصمیم گرفتیم شغل خود را حفظ کنیم. تنها راه نجات گرفتن معدن بستن خودمان بود. این آن چیزی است که در آخر انجام شد و ما قادر شدیم از بیکاری نجات پیدا کنیم. از آنزمان ضمن حفظ شغل خود کار هم ایجاد کردیم. دو سال از آنزمان می‌گذرد. ما با ۲۳۹ نفر شروع کردیم و اکنون ۱۶۷ سهامدار هستیم. بعلاوه ۷۵ کارگر پیمانکاری که برای ما کار می‌کنند. وقتی مشکلات اولیه را پشت سر گذاشتیم، شروع به استخدام جدید کردیم. ۱۲ کارگر جدید استخدام کردیم که ۱۸ ساله هستند و همه از این موضوع بسیار خوشحالتند.

س - چه تفاوتی بین شرایط کاری گذشته و فعلی شما وجود دارد؟ آیا از امکانات بهتری برخوردار شده‌اید یا خیر؟

ج - باید بگویم قبلاً یک مدیریت دولتی ۳۰ نفره در معدن وجود داشت که همه از حرامزاده‌ها بودند. وحشتناک بودند. همه قدرت را در دست خود داشتند. آن‌ها با ما بشکل یک برده بتمام معنی رفتار می‌کردند. کارکردن زیر نظر مدیریت دولتی واقعاً کشنده بود. پس از گرفتن معدن بستن خودمان، یکی از مسائل اصلی که عوض شد همین بود. در هنگام رسیدن به محیط کار قدم به فضای جدیدی می‌گذاریم که هنوز ادامه دارد. اکنون به سر کار آمدن واقعاً برایمان لذت بخش است. با خاطری آسوده و آرامشی کامل بدون واژه از هیچ مسئله‌ای با امید به فردایی بهتر به معدن می‌آئیم. لازم نیست سخت کار کنیم، وحشت لحظه‌ای بیکار شدن از بنمان بیرون رفته. البته هنوز کار است. ولی این فضای جدید بستن آمدن لذت انگیز است. با علاقه‌مندی کامل دوست داریم هر روز این فضای جدید را ببینیم. اگر در معدن اتفاقی بیافتد، ماشینی خراب شود، دیگر از آن فریادهای گوش خراش و هیستریک مدیریت دولتی خبری نیست. ما روی آن تحقیق می‌کنیم، بدون مقصر قلمداد کردن

دانشکده فرا می‌گیرند. بنابراین مدیریت آینده در دست آن‌ها است. آن‌ها برای آینده هستند. امسال چهار نفرند ولی امیدواریم سال آینده چهار نفر دیگر را در همین رابطه به دانشکده بفرستیم. از طرفی ۱۲ بچه ۸ ساله را در نظر گرفته‌ایم و کلیه مخارج تحصیل آنان را در تأمین می‌کنیم تا زمانیکه بزرگ شدند به دانشکده و دانشگاه بروند و به تحصیلات مورد نیاز معدن مشغول شوند. بنابراین ما برای این موضوع وجایگزینی فرزندان کارگران در پست‌های تخصصی هم یک برنامه دراز مدت را در نظر گرفته‌ایم.

س - تصمیم‌گیری‌ها بچه صورت است وجه کسانی در پروسه تصمیم‌گیری‌ها دخالت دارند و چگونه اجرا می‌شوند؟

ج - ما ۵ نفر سرپرست معدن داریم. دو نفر از این‌ها غیر اجرایی هستند. این‌ها مسئولیت تصمیم‌گیری خط‌مشی معدن را به‌عهده دارند. سرپرستان چهاربار در سال جلسه دارند. سالی یکبار نیز ما مجمع عمومی کارگران سهام‌دار را برگزار می‌کنیم. در این مجمع سرپرستان گزارش کامل کاریک‌ساله خود و همچنین نظرشان را در مورد پیشبرد کارها طی سال آتی را با اطلاع کارگران می‌رسانند. آن‌ها تمامی اطلاعات مورد نیاز را در اختیار جمع قرار می‌دهند تا خط‌مشی سال‌آینده روشن شده و روی آن تصمیم‌گیری شود. پس از شنیدن نظرات مختلف و بحث مفصل روی مسائل، در هر مورد رأی‌گیری می‌شود. بنابراین در اصل سهام‌داران سیاست‌گذار اصلی هستند و سرپرستان مسئول اجرای تصمیمات مجمع عمومی می‌باشند. مسئولیت کارهای روزانه به‌عهده دو نفر از سرپرستان است. این‌ها تصمیم‌های سهام‌داران را اجرا می‌کنند.

البته لازم است برای تصمیم‌گیری روز به روز قدری به این‌ها آزادی عمل داد. ولی در جلسات سه ماهه روی تصمیم‌گیری این‌ها بحث می‌کنیم و نظر خود را مطرح کرده و تضمین می‌کنیم که به جلو برویم.

س - اگر مسئله دیگری پیش بیاید آیا تنها در مجمع عمومی مطرح می‌شود و یا شما مکانیزم‌های دیگری نیز دارید؟

ج - ما در این معدن سه اتحادیه داریم. اتحادیه ملی کارگران معادن، اتحادیه مدیران ایمنی درون معدن و اتحادیه مدیران. من مسئول اتحادیه ملی معدنچیان هستم. هر موضوعی که باشد ما بررسی می‌کنیم و با مدیریت در میان می‌گذاریم. موضوع را تا آخر دنبال می‌کنیم و همراه سرپرستان برای حل مسئله اقدام می‌نمائیم. تاکنون کارها بشکل بسیار خوبی پیش رفته است. (بزن به تخته)

س - آیا شما بازرسی و حسابدار هم دارید؟

ج - در آخر هر سال دفتر حساب و کتاب (حسابرسی) توسط یک حسابدار مستقل بررسی می‌شود. این حسابدار ضمن شرکت در مجمع عمومی سالیانه که در مارس هر سال برگزار می‌شود. گزارش کار خود را با اطلاع جمع می‌رساند که مجمع آنرا مورد بررسی قرار می‌دهد.

س - کار شما به عنوان مسئول اتحادیه چگونه پیش می‌رود؟

ج - من به همه بخش‌های مختلف معدن سر می‌زنم. نامه‌های رسید را بررسی می‌کنم. با سایر اتحادیه‌ها تماس می‌گیرم. مانند بنر لیورپول که من مسئول جمع آوری کمک مالی برای آن‌ها هستم. روزانه اتفاقات زیادی می‌افتد که لازم است فوراً در مورد آن‌ها تصمیم‌گیری شود. مانند درگیری کارگران با یکدیگر و مسائل متعدد دیگر که ضمن هدایت کارگران از بروز دوباره آن جلوگیری شود و برای حل مسائل دیگر اقدام فوری بعمل آید. امروز فرق می‌کند. من بخاطر ملاقات شما در بیرون از معدن هستم. ولی هر روز من در داخل معدن و روی تولید ذغال کار می‌کنم.

س - با این تضاد و تناقض بین دو مفهوم، عضو اتحادیه بودن و بدنال منافع کارگران رفتن و همچنین بعنوان یک سهام‌دار، چیزی که منافع سهام‌داران را به پیش می‌برد، چگونه عمل می‌کنید. لطفاً آنرا توضیح دهید.

ج - در دو سال پیش و شروع کار این موضوع برای خود من خیلی سخت و عجیب و غریب بود. فکر می‌کردم خیلی مشکل خواهد بود که بتوانم آنرا به پیش برم. در واقع دو شقه بودم. با گذشت زمان فکر می‌کنم کارگران عوض شده‌اند. بخاطر اینکه دیگر بین خود رقابت نداریم. با مدیریت درگیر نیستیم.

کمی، تنها امکاناتی بوجود می‌آوریم که مطمئن شویم در آینده دیگر چنین اتفاقی نیفتد. ما اکنون چنین هستیم. دارای موقعیت کاری خیلی بهتر و با ارزش‌تر. اگر من بعلت حادثه‌ای از بین بروم، هسر و فرزندان من از موقعیت زندگی بهتری برخوردار خواهند شد. حقوق بازنشستگی واقعی و بیشتری نصیب می‌شود. دستمزد بالاتر، ما بخودمان خوب نمی‌رسیم و امکانات بیشتری بخودمان می‌دهیم. ما میانگین کمک هزینه‌ها را به دستمزد پایه‌ای خود اضافه کردیم و اینگونه دستمزدها را بالا بردیم. در سال گذشته دو بار دستمزدها را اضافه کردیم و همینطور امسال تاکنون یکبار. سهام ما تا ۱۰۰ هزار پوند اضافه شد. دستمزدها ۴۲ درصد بالا رفته با اضافه ۸ هزار پوند پاداش سالیانه. مرخصی سالیانه را از ۲۴ روز به ۳۸ روز افزایش دادیم. ما طرح بازنشستگی بهتری را بمورد اجراء گذاشتیم. اکنون نسبت به گذشته ۲۰ پوند در هفته برفع خودمان به حساب بازنشستگی واریز می‌کنیم و همچنان در حد توان هر مبلغ که بتوانیم در این مورد کمک می‌کنیم. خدمات بهتر، ایمنی محیط کار، پاداش‌های ۵ گانه در طول سال، مرخصی ۳۸ روزه، نرخ بالای دستمزد پایه، گذاشتن کمک هزینه‌های گذشته روی دستمزد پایه که در سال مبلغ زیادی است. از همه مهم تر فضای دل‌انگیز و لذت‌بخش جدید محیط کاری همه از مسائلی هستند که زیر نظر مدیریت دولتی ممکن نبودند.

س - سود چگونه بین کارگران توزیع می‌شود؟

ج - در سال جدید مالی ما چهار میلیون و هفتصد هزار پوند سود داشتیم. این قبل از مالیات است. یک میلیون و هفتصد هزار پوند آنرا مالیات دادیم. دو میلیون آنرا برای بدعی خرید معدن به دولت پرداختیم. که برای شش سال مالی آینده نیز هر ساله بایستی همین مبلغ را به دولت بپردازیم. بنابراین یک میلیون پوند بریامان باقی ماند. که سه چهارم میلیون آن سرمایه‌گذاری دوباره شد است. برای خرید ماشین آلات جدید و افزایش هرچه بیشتر ایمنی محیط کار این بدان معنی نیست که دستمزدها اضافه نشود و یا سود سهام را نهم. این بخاطر حفظ معدن و رفتن به جلو بوده است. ما ۱۵۰۰ پوند سود سهام پرداختیم و بدیهی است که ۲۳ پوند و ۱۰ پنی در هفته به دستمزدهای ما اضافه شود.

س - آیا اختلافی در دستمزدها وجود دارد؟

ج - البته، کارگرانی که داخل معدن و مستقیماً روی تولید ذغال کار می‌کنند ۴۲۵ پوند و کارگرانی که در کنار این افراد کار می‌کنند ۳۵۵ پوند، کارگرانی که در سطح زمین و خارج از معدن کار می‌کنند و همچنین کارمندان دفتری ۳۰۶ پوند در هفته دستمزد دریافت می‌کنند. مدیریت معدن حدوداً ۴۰ هزار پوند در سال‌ها ۵ نفر سرپرست معدن نیز داریم که آن‌ها سیاست‌های کلی معدن را طرح ریزی می‌کنند و مدیر مجری این سیاست‌ها است. یکی از سرپرستان که در بیرون معدن کار می‌کند ۱۰۶ پوند در هفته اضافه تر از دیگران می‌گیرد. بقیه سرپرستان ۵۰۰۰ پوند در سال اضافه می‌گیرند که در سال حدوداً ۳۵۰۰۰ پوند می‌شود. این‌ها مهندسانی هستند که سهام‌دار معدن بوده و همه روزه در معدن حضور دارند، مهندس آموزشی، برق، ایمنی، مکانیک و معاون مدیریت. ما ۵ روز در هفته کار می‌کنیم ولی مدیریت و مسئولین هفت روز هفته و ۲۴ ساعت مسئولیت کاری دارند.

س - مدیریت معدن چگونه انتخاب می‌شود؟

ج - مدیران تحصیل کرده‌اند. حداقل ۷ سال در دانشگاه درس خوانده‌اند. مدرک لیسانس مکانیک و برق و معدن را دارند. ما مدیر را استخدام کرده‌ایم. البته اکنون از سهام‌داران شرکت است. بنابراین هر سال در آنجا انتخابات نیست. این شغل دائمی فرد است. اما ۵ نفر سرپرستان هر دو سال یکبار، در مجمع عمومی با رای مستقیم کارگران انتخاب می‌شوند. که البته آنها هم سهام‌دار هستند.

س - آیا هیچ برنامه‌ای دارید تا افرادی از بین خودتان و یا فرزندان کارگران را به دانشگاه بفرستید؟

ج - بله، ما چهار جوان سیزده ساله را انتخاب کرده‌ایم که اکنون به دانشکده می‌روند و برای ما تحصیل می‌کنند. آن‌ها به معدن نمی‌آیند. دوره مهندسی برق، مکانیک، ایمنی و معدن را در

مثل گذشته زیر تسلط مدیریت ذغال سنگ انگلیس بسر نمی‌بریم و آن جو و فضای مسموم گذشته کاملاً از بین رفته. در گذشته در زمان اعتصاب که بیشتر هفته‌ها در معدن رُخ می‌داد، همه چیز در هم ریخته می‌شد. ما دیگر آن مشکلات گذشته را نداریم. بخاطر اینکه ما با هم هستیم و کارها را بشکل تعاونی به پیش می‌بریم. البته ضمیمی است که در بعضی مواقع ما ۲۶۰ نفر بین خود جَر و بحث و جتل داشته باشیم. با گذشت زمان من دریافتم که کارها را به شکل ساده‌تری می‌توانم به پیش برم. من همانند سایر کارگران تنها در هر مجمع عمومی بعنوان سهام‌دار ظاهر می‌شوم. در بقیه سال من مسئول اتحادیه هستم و وظیفه‌ام دفاع از منافع کارگران است. همچنین بعنوان یک کارگر که روزانه روی تولید ذغال کار می‌کنم. من در مجمع عمومی بعنوان مسئول اتحادیه شرکت نمی‌کنم و این را روشن‌تر از همیشه در ذهنم نقش داده‌ام. اگر چه در ابتدا فهم آن برایم مفید و مشکل بود. آمدن من به معدن برای انجام کار است. ولی زمانی که مشکلی پیش آید، فراموش می‌کنم که یک سهام‌دارم. نقش اصلی من رفع مشکلات و ایجاد نظم در معدن خواهد بود.

س - شما کارگران جدید را چگونه استخدام می‌کنید؟ آیا آن‌ها سهمی هم دارند. اگر سهم دارند به چه نسبت است؟

ج - ما قبلاً استخدام کرده‌ایم. اکنون هم ۷ نفر را در دست اقدام داریم. در همین محل با آن‌ها مصاحبه می‌کنیم. پس از یک‌دوره شش ماهه آموزشی اگر هر دو طرف راضی باشند اقدام به استخدام دائم آن‌ها می‌کنیم. آن‌ها بایستی ۳۰۰۰ پوند حق سهام اولیه خود را بپردازند. ما هیچگونه تضمین بانکی برای آن‌ها در نظر نمی‌گیریم. چون خودمان به بانک بدهکاریم. آن‌ها خود مسئولیت بازپرداخت پول را بعهده دارند. اما اگر دوره شش ماهه آموزشی را انجام داده و سهام را نپرداخته باشند، می‌توانند حدود ۶ تا ۸ هزار پوند در سال بعنوان پاداش بگیرند. بنابراین می‌توانند از بانک پول قرض نکنند. کارگران هم حواسشان به این‌ها هست. اگر اضافه کاری باشد، در مرحله اول به این‌ها داده می‌شود که قادر شوند دریافتی خود را در حد امکان بالا بیاورند.

س - آیا شما نسبت به کارگران جدید سهم بیشتری دارید؟

ج - مشکل همین است. سهام از روز اول تاکنون چندین برابر شده است. یعنی ۸ هزار پوند سهام اولیه به ۱۶ هزار پوند و امسال به ۲۴ هزار پوند می‌رسد. یعنی سهم ۸ هزار پوندی من می‌شود ۲۴ هزار پوند. اگر شما امروز استخدام معدن شوید، تنها می‌توانید صاحب ۸ هزار پوند سهام باشید و نه بیشتر. طبق قوانین معدن ۷۵ درصد از سهام‌داران بایستی برای فروش و یا بستن معدن رأی دهند. و میزان رأی بر مبنای فرد است و مقدار سهام در رأی گیری دخالتی ندارد.

س - رابطه شما با اتحادیه سراسری کارگران در انگلیس چگونه است؟

ج - ما عضو اتحادیه هستیم و رابطه ما همانند سایر اتحادیه‌ها است. اختلاف در اینجا است که کارگران جدید می‌خواهند بدانند با عضو شدن در اتحادیه چه مزایایی نصیب‌شان می‌شود و موضوع اصلی آن است که بشکل تعاونی کارهایمان را به پیش می‌بریم. افرادی از اروپای شرقی، و از همه جای دنیا به اینجا می‌آیند و این تعاونی جدید را مورد بررسی قرار می‌دهند. این

برای صنایع معادن جدید است. ولی برای سایر صنایع جهان جدید نیست. تفاوتی که وجود دارد این است که ما با موفقیت کامل توانستیم ۲ میلیون سود بنست آوریم. در حالیکه معمولاً اینگونه وانمود می‌کنند که تعاونی‌ها نمی‌توانند حرکت موفقیت آمیزی داشته باشند. من احساس می‌کنم دلیل عدم موفقیت آن‌ها در این است که در آنجا نظم نبوده است. ولی ما در اینجا نظم کامل داریم. ما تشکل مدیریت داریم. من برای تولید ذغال به معدن می‌آیم. در این مورد مجاز به هیچ جَر و بحثی نیستیم. ما بایستی نظم داشته باشیم تا موفق شویم و این ممکن است احمقانه بنظر برسد. چرا که ما همیشه این شهرت را داشته‌ایم که بر علیه مدیریت و نظم موجود و ساختار آن مبارزه کنیم. اما اکنون متفاوت است. دیگر مدیریت دولتی نیست. مدیریت جدید دیگر نمی‌گوید کجا برو و چه بکن. فرمان صادر نمی‌کند. می‌گوید لطفاً حق من بکن و این کار را انجام بده. دیگر رفتارها و برخوردها انسانی شده. متمنانه شده. کسی سر شما داد نمی‌زند. با آرامش کامل با هم صحبت می‌کنیم. لذا نظم لازمه محیط جدید است.

س - همانطور که خود بخوبی ملاحظه می‌کنید، اعتصاب یگی از ابزارهای عمده کارگران در مقابل کارفرما و دولت است. اگر بهر دلیلی اتحادیه ملی معدنچیان تصمیم به اعتصاب گرفت، موضع شما چیست و در کجا فر خواهید گرفت؟ آیا از اعتصاب حمایت خواهید کرد و به آنان می‌پیوندید و در آن شرکت نمی‌کنید و نسبت به آن بی تفاوت خواهید بود.

ج - آرتور اسکارگیل رهبر معدنچیان اولین کسی بود که ما او را، معدن دعوت کردیم. با هم غذایی خوردیم و در مورد مسائل بسیاری با هم صحبت و تبادل نظر کردیم. نظر آرتور این بود که، اگر در معادن دیگر، علیه کارفرما اعتصابی صورت پذیرفت و کارفرما نرمشی نشان نداد، من نیست چه کسی این اعتصاب را فراخواند باشد. تمامی اعضا، اتحادیه، اعتصاب خواهند رفت. آنها از ما خواهند خواست که به جاهاتی که کارگر اعتصابی با آن‌ها قرارداد فروش ذغال دارند، ما ذغال نروسیم. در این مد ما بایستی یک‌سوم از حقوقمان را هر هفته برای حمایت از نبرد معدنچیان دیگر به آن‌ها بپردازیم. بنظر اسکارگیل نیامد که ما بی مورد به خودمان ضرر بزنیم. تا زمانیکه ما به کارگران اعتصابی کمک مالی می‌کنیم تا نبردشان علیه کارفرما موفق شوند. حتی اگر حمایت از اعتصاب ما را ضعیف کند و به شکست بکشاند، ما به اعتصاب می‌پیوندیم. من مطمئن هستم که کارگران این معدن به اعتصاب می‌پیوندند. در این معدن فردی وجود ندارد که بخواهد سهامش را در مقابل عمل اتحادیه قرار دهد و آنرا ترجیح دهد. از همانند سایر محیط‌های کارگری در انگلستان و سراسر جهان، کارگرانی وجود دارند که ما به آن‌ها اعتصاب شکن می‌گوئیم. ما دونه‌فراز چنین کارگرانی این معدن داریم. اما اضمینان داریم که همه به اعتصاب می‌پیوندند.

ما تنها معدن ذغال سنگ در انگلیس هستیم که مرافقت و امتیاز گزیده معدن را همراه با اتحادیه ملی معدنچیان و اسکارگیل از دولت گرفته‌ایم. حال حاضر ما از هر نظر بهترین شرایط کاری را نسبت به سایر کارگران داریم. این حربه بسیار برنده‌ای است در دست آرتور اسکارگیل تا از ساختن دستمزد، ایمنی و دیگر شرایط کاری ما در مذاکرات با کارفرمایان و دولت استفاده نماید.

## زننده باد شوراهای کارگری

## قهرمانان گمنام

## گزارشی پیرامون باراندازان لیورپول

آن‌ها تنها نیستند.

شهر لیورپول از عقب ماندگی تاریخی رنج نمی‌برد. برغم اینکه معابد خدایان دوره تجارت بردگی و قدمت صنعتی آن همچنان پابرجا بوده و در معرض دید مسافران و توریست‌ها قرار دارد، مع الوصف چنین می‌نماید که گذشته همچنان برای موقعیت فعلی بجای مانده است. لیورپول بعنوان شهری که همواره غمخوار رنج‌های مردم عادیش بوده، شهری بی‌همتاست. شاید برای همین است که مقاومت تحسین برانگیز مردمش بشکلی صبورانه همچنان ادامه دارد.

آنچه در زیر می‌آید سرگذشت تقدیر نشده قهرمانان شهر لیورپول است. و این در زمانی است که حرص و آزمندی سرمایه‌داران از سویی و بی‌اعتمادی و بدگمانی از سوی دیگر چهره شهر را پوشانده است. سی سال پیش لیورپول اولین شهری در انگلستان بود که من بعنوان خبرنگاری جوان کار حرفه‌ایم را از آنجا آغاز کردم. در آن زمان باراندازان و خانواده‌هایشان را بتدریج به شهر جلد منتقل می‌کردند. جایی که خانه‌هایش محقر و ارزان بود. خانه‌هایی که منظره‌ای پریدرنگ داشت. پنجره‌های آن از چهارچوب درآمده بود و رطوبت از همان ابتدا که کلید را در قفل می‌چرخاندم سراسر فضا را می‌پوشاند. در اولین روز کارم شروع کردم به قسم زدن و کیلومترها در کنار اسکله‌ها راه رنتم. جایی که پدر بزرگم روزی آنجا را برایم چنین تعریف کرده بود: "از عجایب ساخته شد توسط رواقیون!"

پدر بزرگم در اصل متولد آلمان بود. ولی کشتی‌های انگلیسی را از آن خود می‌دانست و لیورپول را شهر زادگاهش می‌دانست. بهمین خاطر به لیورپول عشق می‌ورزید و شاید از آن نرفت هم داشت. او در سپتامبر ۱۸۸۹ نوشت: "تمام دارایی‌ام از دست رفت. شبه شبی بود، ناگهان "تام پیر" که پیشاهنگ کارکنان کشتی بود، به بار وارد شد و فریاد برآورد که "آیا می‌خواهید با این دکل چهارپا (کشتی) به سینی بروید؟ اگر مایلید درنگ نکنید!" من پذیرفته و آماده رفتن شدم. کشتی با محموله‌ای از لکوموتیوهای بخاری برای خط آهن سراسری ولز جنوبی بار زده و آماده سفر بود. در این سفر همه اعضای یکی از اولین اتحادیه‌های کارگری دنیا اتحادیه سراسری کارگران بارانداز" همراه ما بودند. این اتحادیه که در فوریه همان سال تأسیس شد و توسط اتحادیه تازه تأسیس ملوانان حمایت می‌شد، به سختی توانست در مقابل سعی و کوشش شرکت‌های کشتی‌رانی که قصد از بین بردن آن را داشتند، مقاومت کند."

پدر بزرگم در سال ۱۸۹۰ نوشت: "آقایان منزده طلبان مسیحی از راه تجارت برده که دفتر مرکزی‌شان در لیورپول بود، سوده‌های هنگفتی بچنگ آورده بودند. بنابراین اصلاً جای شگفتی نبود که بما حقوق برده‌های در دریا و در بارانداز را بدهند و در عین حال با خواست ما که خواهان حقوق برابر و عادلانه بودیم مخالفت کنند." لیورپول شهری که بزرگترین اتحادیه کارگری دنیا را داشت و در عین حال بندری که بالاترین سود را در تمام بریتانیا بوجود می‌آورد، در فقیرانه‌ترین شرایط ممکن قرار داشت.

در سال ۱۹۰۵ کالایی بارزش ۲۳۷ میلیون پوند که معادل میلیاردها پوند امروز بود از بندر لیورپول ترخیص شد. این در حالی بود که بیماری و فقر در این شهر بیداد می‌کرد و می‌شد با مبلغی از این همه درآمد حناقل از انواع بیماری‌های رایج در بین کودکان جلوگیری کرد و پاهای برهنه آن‌ها را با پاپوش پوشاند.

در ۱۹۱۱ به ابتکار اتحادیه ملوانان در سرویس حمل و نقل عمومی اعتصابی صورت گرفت که شهر لیورپول را فلج کرد. در این حرکت باراندازان آخرین کسانی بودند که بسر کار بازگشتند. فلیپ، خبرنگار تایمز در آن زمان نوشت: "من در انگلستان چیزی همچون یک انقلاب دیدم." کارفرمایان در مقابل

نویسنده: جان پیلجر

مترجم: احمد

مزدی ناچیز کاری با شرایط طاقت‌فرسا و بیش از توان کارگران می‌خواستند. همان تقاضای سیری‌ناپذیر سرمایه‌داری که امروزه توسط تاجرسم جان تازه‌ای گرفته است. و وجه مشخص آن استخدام کارگر موقت و روزمزد بود که کارگران شیطان خطایش می‌کردند. هنوز هم کماکان آنرا بهمین نام می‌خوانند. زیرا تمامی رسم و رسوم برای کارگران بندر خسته‌کننده و طاقت‌فرسا بود. مثلاً بقول یکی از باراندازان قدیمی: تو باید صبح زود قبل از طلوع آفتاب به بندر می‌رفتی و نام‌نویسی می‌کردی. آن وقت منتظر مباشر کارفرما (با آن کلاه شاپوی معروفش) می‌شدی که بیاید و تو را از بین جمعیت جدا کند. شما با هم مجادله می‌کردید، از سر و کول هم بالا می‌رفتید که مباشر دفترچه شما را بگیرد و برای آنروز به شما کار بدهد. اگر آنروز به سرکار نمی‌رفتی خانواده‌ات گرسنه می‌ماند. به کار نگرقتن تو بستگی به سن و سال تو داشت و یا آنکه بخاطر بی‌میلی تو برای جلوگیری از خطر جانی که هر لحظه تو را تهدید می‌کرد. کارگران از صبح ساعت ۷ تا ساعت ۱۰ شب در بدترین شرایط بکار مشغول بودند. حتی خیلی از آن‌ها بخاطر این که فردا صبح جزء اولین کسانی باشند که آمادگی خود را برای رفتن بکار اعلام کنند، ترجیح می‌دادند که بجای آن که در خانه و در کنار خانواده بخوابند، در بندر می‌خوابیدند. خانم "دورین" زن یکی از باراندازان می‌گفت "من به این صورت بزرگ شده‌ام، پدرم، پدر شوهرم کارگر بندر بوده‌اند. همه چیز از جمله کار موقت همچنان به سان گذشته بجای خود باقی است، همانطور که در گذشته بوده. همه چیز در خاطرم زنده است و هم‌چنین دوران بچگی‌ام را به یاد می‌آورم. در کوچه آنقدر بازی می‌کردم که پدرم به منزل می‌آمد و به مادرم می‌گفت امروز کار نبود. و یا روزهای دیگر که مادرم می‌گفت امروز پدرت کار دارد چون یکی از مباشرها در خیابان بالا سکونت می‌کند و پدرت را بخاطر وارد بودن بکارش انتخاب خواهد کرد. اما مادرم هیچ وقت مطمئن نبود که آیا قادر است چیزی برای خوردن تهیه کند یا خیر. بیاد می‌آورم روزی را که پدرم از بالای جرثقیل بخاطر پاره شدن کمریند ایمنی‌اش سقوط کرد و برای دو سال قادر بکار کردن نشد. زمانی که پس از دو سال بکار بازگشت پس از چند روز چهار عدل پنبه به روی کمرش افتاد و او را از کار انداخت.

تجرباتی از این قبیل را امروز نیز می‌توان به عینه مشاهده کرد. زیرا همان روش در شکل و نامی متفاوت دوباره بازگشته است و این بار نه تنها در بندر بلکه در سرتاسر انگلستان. فقر و بی‌کاری همه جا را فرا گرفته و بار دیگر بایستی برای آن راه علاجی پیدا کرد."

خانم "دورین" روزی کار دیگری انجام داد. او به اداره کاربایی که به اصطلاح محلی به "مغازه جوک" معروف است، رفت. شرکت "مرسی داک و هاربر" که سال پیش تمامی نیروی کار موجود یعنی ۳۲۹ کارگر بندر که میانگین سابقه کارشان ۲۱ سال است را اخراج کرده بود، آگهی استخدام برای کار در بندر را داده بود. می‌گوید: "من در بیرون اداره کاربایی منتظر بودم که دیدم عده‌ای جوان برای گرفتن شغل به داخل می‌روند. با آن‌ها شروع به صحبت کردم. گفتم مرا ببخشید، این مشاغلی که بشما پیشنهاد شده در حقیقت به مردان ما که تمام عمر خود را صرف آن کرده‌اند تعلق دارد. شوهر من ۲۹ سال سابقه خدمت دارد. پدران، پدر بزرگ‌ها، عموها و دایی‌های ما برای این مشاغل پیشنهادی بشما، سال‌هاست که مبارزه کرده‌اند. و من اینجا بعنوان اعتراض ایستاده‌ام. آن‌ها جواب دادند که ناراحت نباش ما شما را درک می‌کنیم و با شما همدردی می‌کنیم."

در ۲۸ دسامبر ۹۵ در محله "پیرهد" دورین را که مشغول کاری بود، برای اولین بار دیدم. ساختمان "لیور" با معماری شگفت‌انگیزش در پشت سرو

قرار داشت. دسته‌ای از مرغان دریایی که به پرواز در آمد بودند، با صدای بوق کشتی‌ها بطرف "مرسی" همان نقطه‌ای که پدربزرگم سفرش را به مقصد سیننی آغاز کرده بود، رفتند. جمعیت فوق‌العاده‌ای گرد آمدند تا به سخنان دورین و دیگران گوش کنند. دورین صحبتش را چنین آغاز کرد: "امروز درست یک سال از اعتصاب می‌گذرد. وقتی می‌بینیم که پسر بچه‌ای به مادرش می‌گوید که دوچرخه او را بفروشد تا با پول آن قبض برق مصرفی خانه‌شان را بپردازند، قلب ما فشرده می‌شود و می‌گیرید و ما تمام احساسات این چنینی خود را با خنده‌ای پنهان می‌کنیم. اما زمانی که این همه همبستگی را که توسط کارگران سراسر جهان نسبت به ما می‌شود، در نظر می‌گیریم روحمان به پرواز درمی‌آید. ما واقفیم که حقیقت می‌گوئیم. ولی کجاست گوش شنوای اتحادیه؟ کجاست اتحادیه سراسری بریتانیا؟"

در ۲۵ سپتامبر ۹۵ به کارگرانی که برای شرکت خصوصی "تور ساید" کار می‌کردند، و برای جبران کمبود مزد خود بایستی اضافه کاری می‌کردند. علیه این وضعیت کارگران بارانداز اعتراض کرده بودند که همگی اخراج شدند. ظرف یک روز همه نیروی کار ۸۰ نفره اخراج گردیدند. در اعتراض باین عمل کارگران اقدام به یک پیکت اعتراضی نمودند. در حمایت از این کارگران، باراندازان بندر لیورپول دست به اعتصاب زدند. این بار تمامی ۳۲۹ نفر توسط شرکت اخراج گردیدند.

کارفرمایان پس از آنکه از شر کارگران قدیمی راحت شدند، ظرف ۲۲ ساعت در روزنامه‌های محلی آگهی استخدام کارگر جدید دادند. کارگرانی مثل "جیمی کمپ ول" که پدرش در بندر جانش را از دست داده بود. پس ۴۰ سال کار مداوم در این بندر، از کار برکنار شد. این ضربه بزرگ روحی برای تمامی ۸۵۰۰ نفر از زنان و مردان این بندر بود. خانم "پت دوکی" زن یکی از باراندازان می‌گوید "وقتی همسرم پس از ۲۸ سال سابقه کار در بندر ورقه اخراج خود را در یافت کرد و بمنزل آمد، فضای خانه به فضایی تبدیل شد که گویی یکی از اعضای خانواده مرده است. بعید بنظر می‌رسد که برای اخراج کارگران بهانه‌ای بجز حمایت آنان از کارگران شرکت "تورساید" وجود داشته باشد. زیرا آن‌ها هیچ مشکلی با شرکت مرسی داک و هاربر برای اضافه کاری نداشتند. شرکت مرسی داک و هاربر ادعا می‌کند که این شرکت کاملاً مستقل از شرکت "تور ساید" است. بنابراین فقط طبق قوانین ضد اتحادیه‌ای دوران خانم تاجر و با استفاده از غیر قانونی بودن اعتصابات در حمایت از دیگر کارگران، اقدام به اخراج کارگران بندر نمودند. برای کارگران جای هیچ شکی باقی نماند که این بهانه و نیرنگ شرکت مرسی داک و هاربر می‌باشد. طبق مطالعاتی که دو تن از جامعه‌شناسان دانشگاه لیورپول انجام داده‌اند،

گفته شده که "یکی از تنفرانگیزترین مناظری که در کمپین این شرکت علیه کارگران بندر بچشم می‌خورد، این است که این شرکت می‌خواهد خود را از هر گونه مسئولیتی در قبال عمل شرکت "تورساید" مبرا کرده و خود را از وارد شدن به بحثی که موجب حل این مسئله می‌شود دور نگه دارد. در حقیقت نیروی کار شرکت "تورساید" قسمت و بخش جدا نشدنی از نیروی کار شرکت مرسی داک و هاربر می‌باشد. آن‌ها در اماکنی که متعلق به این شرکت بوده مصاحبه شده و استخدام گردیده‌اند. هم‌چنین دوره آموزشی را در کلاس‌های این شرکت گذرانده و روی کشتی‌هایی کار کرده‌اند که توسط همین شرکت به بندر آمده‌اند. شواهدی که این دو تن آورده‌اند، همگی حاکی از آن است که این شرکت می‌خواسته بهر شکلی خود را از شر کارگران قدیمی خلاص کند و مطمئن شود که نیروی کاری که ممکن است در درسر ایجاد کند دیگر وجود نداشته باشد. آن‌گاه برای بست آوردن سود بیشتر اقدام به استخدام کارگر موقت (سیار) بنماید. البته مدیر این شرکت ادعا می‌کند که هرگز کارگر روزمزد و موقت استخدام نکرده و قصد این کار را هم ندارد.

کارگران بندر پس از ۱۰ روز که به محل کار بازگشتند مشاهده کردند که شرکت پیمانکاری جای آن‌ها را با کارگران روزمزد و موقت پُر کرده است. شرکت پیمانکاری "پی دی پی" کارگرانی را بکار گمارده که با ساعتی ۴ پوند بطور شبانه روزی کار کنند. طبق قوانین این شرکت هر وقت پیمانکار تصمیم بگیرد می‌تواند قرارداد را فسخ کند. و هیچ تعهدی نمی‌سپارد که بسرای

کارگران کار مداوم را تضمین کند. بدین ترتیب ممکن است برای مقاصد اصلی کاری وجود نداشته باشد. یکی از مدیران شرکت ادعا کرده بود که در فکر بکارگیری کارگر موقت نبوده و هیچ شرکت پیمانکاری در بندر نیست. این مدیر ضمن صحبت‌هایش مدعی شد که گروه کوچکی از کارگران بندر هستند که باعث تحریک بقیه می‌شوند. با شناختی که من از باراندازان دارم یقین دارم که این حرف باعث خنده آن‌ها می‌شود.

من از این مدیر پرسیدم که آیا او بعق این مسئله بکارگیری کارگر موقت پی برده است. او جواب داد: جان کلام در این است که ما کارفرمایان اصلی و تولید کنندگان ثروت در منطقه که با حضور آنان ۱۰۰۰۰ شغل ایجاد شده، حمایت می‌کنیم. در حقیقت تعداد مشاغل در بندر به رقم بالغ بر ۶۰۰ نفر کاهش یافته. رقمی که شمار کوچکی است نسبت به سال قبل، ولی سود شرکت (تولید کنندگان ثروت) از یک میلیون پوند در سال ۱۹۸۹ به ۳۱ میلیون پوند رسیده است.

شرکت مرسی داک و هاربر یکی از نمونه‌های مؤسسات اقتصادی دو تاجر است. این نوع مؤسسات سرمایه‌داری از درون شرکت‌های دولتی بوجه آمد و در درون آن رشد کرده و از قوانین اهدایی خانم تاجر سود برده‌اند. یک از این قوانین لغو قانون پروژه سراسری نیروی کار کارگران بندر بوده است. طبق قانون قبلی نه تنها قانون بکارگیری کارگر موقت از بین رفته بود، بلکه باراندازان حق داشتند حداقل ساعت کار و ایام تعطیلی و روزهای بیماری (دریافت حقوق) و نیز حقوق بازنشستگی را خود تعیین کنند. این قانون سال ۱۹۸۹ هنگام نخست وزیری تاجر از بین رفت.

برخلاف سایر سازمان‌های دولتی، اداره بنادر از معدود مؤسساتی است که در مالکیت دولت قرار دارد و اگر صنایع نظامی را بحساب نیآوریم، این بخش از صنعت هنوز بر پایه مالکیت دولتی‌اش سود آوری خود را حفظ کرده است. در سال ۱۹۷۰ از محل مالیات‌های دریافتی از مردم، مبالغ هنگفتی، شرکت مرسی داک و هاربر پرداخت گردید. مبلغ ۱۱۲ میلیون بعنوان وا ۲۰۰ میلیون بعنوان پشتوانه مالی شرکت برای تعیین تکلیف با نیروی کار قدیمی یعنی بازخرید سوابق کاری آن‌ها، ۳۷ میلیون برای تجدید نیروی کار جدید یعنی بکارگیری کارگر موقت و روزمزد، اختصاص داده شد بود. که با مبلغ بایستی پرداخت ۷۶ میلیون پوندی شهرداری شهر را اضافه نمود.

از سال ۱۹۸۹ به این سو شرکت مرسی داک و هاربر مبلغ ۱۴ میلیون پوند از یکی از مؤسسات مالی اروپایی برای توسعه بنادر منطقه دریای داشته است. بنا بر نوشته نشریه لیورپول اگر مدیران این شرکت مبالغ هنگفت بعنوان ایجاد کار دریافت داشته‌اند. در صورتی که درصد بیکاری بطور غیر قابل باوری در این شهر بالا رفته است. در چنین اوضاع و احوالی نشریه شرکت از بازار آزاد مباحثات می‌کنند. در گیرودار این نوع بازار آزاد در ده هشتاد صدحا کیلومتر از مساحت اسکله‌ها و بنادر به بانک‌ها مؤسسات مالی و محتکران واگذار گردیده است.

در بندر رودخانه "میدوای" در شهر کنت، یک کمپانی خصوصی به "میدوای پورتس" جایگزین شرکت دولتی شد. این شرکت با بیرون کردن کارگر قدیمی، کارگران موقت و روزمزد را جایگزین آنان نمود. البته مدیران کارگران قدیمی گفتند که شما خودتان، خود را اخراج کرده‌اید زیرا حاش نشدید که شرایط جدید کار را که عبارت است از ساعت کار بیشتر شرایط کاری بدتر بپذیرید.

این باراندازان در حقیقت نیروی کاری بودند که در ۲۵ سال اخیر دست اعتصاب نزده بودند. اما وقتی بندر خصوصی شد، ابتدا همین کارگران را وا کردند که به کمیته مدیریت کارگران (که برای بازخرید کردن کارگران ایبه شده بود) بپیوندند. پس از بازخرید طبق قراردادی، کارگران بایستی سهام خود را از قرار سهمی دو و نیم پوند بفروشند. پس از این واقعه بلافاصله شرکت مرسی داک و هاربر وارد صحنه شده و سهام را از قرار هر سهمی ۱/۲۵ پوند از شرکت "مدوی پورتس" خریدند. آقای پیتر رئیس شرکت میدوای پوند که ۱۸ ماه قبل این شرکت را با یک هفتم قیمت اصلی آن خرید و کارگران وادار کرده بود که سهام خود را به نازل‌ترین قیمت بفروشند، از این معامله

"جیمی ماگینس" که از سال ۱۹۵۱ در بندر کار می‌کند. برخورد صاحب منصبان اتحادیه را اینطور جمع بندی می‌کند: "ما در شرایط غیر انسانی و خیلی خطرناک کار می‌کردیم، وقتی مشکلی پیش می‌آمد و مسئولین اتحادیه را به دفتر کارفرما می‌فرستادیم. او خیلی اظو کشیده بدتر می‌رفت. پس از بیرون آمدن شروع به قدم زدن می‌کرد و بدون اینکه حرفی بماند بدنام کار خودش می‌رفت. سپس ما از نماینده کارفرما می‌شنیدیم که کاری نمی‌شود کرد." نمایندگان اتحادیه نیز برای توجیه عمل خود اصطلاح دلپسنندی داشتند: "دست‌هایم بسته است، چه کاری می‌توانم بکنم؟"

با اینحال معلوم نیست چرا اتحادیه‌ای همانند اتحادیه حمل و نقل و خدمات عمومی با عملکرد این‌چنینی از طرف محافظه کاران و تمامی دستگاه‌های ارتباط جمعی‌شان بشکل با معنایی این اتحادیه را "ستون پنجم و خطرناک" توصیف می‌کنند. حتماً باید گفت اگر حجب و حیا و فعالیت‌های بارون‌های این اتحادیه‌های معروف نبود، حمله به حقوق اتحادیه‌ای کارگران بی نتیجه می‌ماند!! همان‌گونه که در این راستا صنایع ذوب آهن و زغال سنگ به تاراج رفته و بنادر و دیگر صنایع خصوصی شدند. در این آشفتگی بازار طبقه حاکمه در ابتدا همواره از اتحادیه "تابویی" می‌سازند و سپس به جنگ زرگری با آن می‌پردازند. مثلاً خانم تاجر در اوائل دوران نخست وزیری‌اش تصمیم به تهدید اتحادیه‌ها گرفت که در اصل چنین نبود. زیرا زمانی که کن لوچ "ضی سریال تلویزیونی در سال ۱۹۸۲ اقدام به افشای این جنگ زرگری کرد، بلافاصله جلوی نمایش سریال را گرفتند. آری این بازی مسخره همچنان ادامه دارد. البته رهبران اتحادیه وجود دارند که وقتی جوان هستند و در بالای سکوی سخنرانی قرار می‌گیرند کارگران را تشویق به مبارزه می‌کنند. اما وقتی مسن تر می‌شوند، رنگ عوض می‌کنند، به مجسمه تمام عیاری از یک آدم از خود راضی تبدیل شده و سر انجام لباسی از پوست خز آدمک‌های مجلس لردها را به تن می‌کنند. آدمک‌هایی نظیر "جوگوملی-ویک فدر-ریچارد مارش"، جملگی از رهبران قدیمی اتحادیه‌ها هستند که بزودی به "بین موری" یکی از رهبران سابق اتحادیه بریتانیا، از مجلس لردها سر در می‌آورند. مفسری در مورد این‌گونه رهبران اتحادیه‌ها می‌گوید:

هستند رهبران اتحادیه‌ای که برای منافع شخصی، خود را با طبقه سرمایه‌دار همرنگ می‌کنند. و یا عبارتی دیگر خود را به سرمایه‌داران می‌فروشند.

#### بوروکراسی

از نظر اعضای اتحادیه‌های بزرگ، دموکراسی در اتحادیه منحصر است به گروه کوچکی از بوروکرات‌های مرکزیت اتحادیه. زیرا این عده همواره اعضای عادی اتحادیه را از دخالت در سیاست‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها منع می‌کنند. آنچه که "کن لوچ" نشان می‌داد، سرانجام سانسور شد. صدای گویای همین اعضای عادی اتحادیه‌ها بود. از فعالیت‌های اتحادیه‌ها همین بس که وقتی قانون "پروژه سراسری نیروی کار کارگران بنادر" در سال ۱۹۸۹ مملقی شد و پروژه نیروی کار موقت (بزیان محلی شیطان) جایگزین آن گردید، اتحادیه‌ها عملاً مخالفت جدی با آن نکردند. چرا که علی‌رغم آنکه لایحه سه بار در مجلس مطرح گردید، هیچ کوششی برای جلوگیری از حذف آن بعمل نیامد. در همین موقعیت دو بار برای اعتصاب رأی‌گیری شد که مورد موافقت کارگران قرار گرفت. اما وقتی اعتصاب فراخوانده شد، دیگر خیلی دیر بود و کارفرما عملاً کارگران موقت را بکار گرفته بود. این موضوع باعث شکست اعتصاب شد. بجز در بندر لیورپول که کارگران با سر مشق قرار دادن مبارزات معدنچیان در سال ۱۹۸۵ به مبارزه خود ادامه دادند. شکست اعتصاب در سراسر کشور کاملاً مشهود بود. طبق مطالعاتی که توسط یک مؤسسه غیر وابسته به دولت انجام شده، بیشتر کارگران بنادر را کارگران موقت تشکیل می‌دهند. ۵۰۰۰ شغل در بنادر از دست رفته و در این رابطه ۴۱ درصد به میزان سود کارفرماها اضافه شده است. نرخ حوادث ناشی از کار یک‌سوم بالا رفته. زیرا دوره آموزشی برای کارگران موقت بندر وجود ندارد. در واقع پس از قانون "پروژه سراسری نیروی کار بنادر" رابطه بین شرکت‌های مستقر در بنادر و کارگران بدتر شده. ولی بر عکس آن اظو که آقای لدر بارو می‌گوید: به رابطه بین مقامات بندر و اتحادیه هیچ‌گونه آسیبی نرسیده است.

۱۲ میلیون پوند سود برد. البته ایشان این معامله را بسیار منصفانه قلمداد کردند. کارگران علیه شرکت حساب‌رسی که سهام آن‌ها را بسیار پانین برآورد کرده بود به دادگاه شکایت کردند. اما قبل از طرح مسئله در دادگاه، شرکت با پرداخت مبلغی ناچیز به کارگران به مسئله پایان داد. من این مسئله را با یکی از ایجاد کنندگان ثروت یعنی آقای "لدر بارو" در میان گذاشتم. ایشان اظهار داشت: "اینکه عددی که نتوانسته‌اند در زندگی به چیزی برسند، علیه عده‌ای دیگر غرض‌ورزی می‌کنند مسئله ما نیست. یکی از این افراد که "جیزی" در زندگی بدست آورد، آقای "خور لانگ" از مدیران و حکامان نزدیک شرکت مرسی داک و هاربر است. او درست قبل از اینکه ۳۲۹ نفر کارگران بندر را اخراج کند، ۸۷۰۰۰ پوند اضافه حقوق دریافت کرد. یعنی با این اضافه حقوق، حقوق سالیانه‌اش به ۳۱۶۰۰۰ هزار پوند رسید. همچنین شرکت مقرر داشته است که اگر وی تمایل داشته باشد می‌تواند ضی دو سال آیند تا مبلغ ۲۹۳۰۰۰ پوند از سهام شرکت را در اختیار بگیرد. آقای "لدر بارو" در مورد تعیین حقوق مدیران گفت: "حقوق مدیران توسط کمیته تعیین مزد مشخص می‌شود نه توسط مدیران قطعاً" با وجود چنین کمیته‌ای این آقای "خور لانگ" است که مستحق چنین بخشش سخاوت‌مندانه‌ای است، نه کارگران بندر که سود هنگفتی برای شرکت کسب کرده‌اند. بعنوان مثال، در ژوئیه سال ۹۵ به کمیته استخدام مجلس عوام چنین گزارش شد که باراندازان لیورپول در سپتامبر ۹۵ (درست همان ماهی که اخراج شدند) بالاترین محموله از لحاظ وزنی را که تاکنون سابقه نداشته جایجا کرده‌اند. و نثریه صنعت کشتیرانی از باراندازان لیورپول بعنوان "نیروی کاری که بیشترین ثروت را در اروپا تولید می‌کنند" یاد کرده است.

پس از این‌که کارگران اخراج شدند به تعدادی از آن‌ها بشکل فردی پیشنهاد شد که می‌توانند با شرایط جدید بکار باز گردند. و هم‌چنین شرکت مرسی داک و هاربر به کارگران پیشنهاد کرد که با دریافت ۲۵۰۰۰ پوند خود کنار بروند. ولی ۴۰ نفر از آنان می‌توانند به کار بازگردند. این پیشنهاد به رأی گذاشته شد و همه کارگران با قاضیت آنرا رد کردند. این در شرایطی بود که بعضی از کارگران بیش از چند ماه به موعده بازنشستگی آنها نمانده بود. اما این‌ها بطور قاضعانه در مقابل کارفرما ایستادند و با دادن رأی منفی حاضر شدند همه چیز خود را از دست بدهند. "جیمی کمپ بل" بارانداز ۶۰ ساله در این باره گفت "پدران و پدریزرگ‌های ما برای این مشاغل که ما بدان افتخار می‌کنیم مبارزه کرده و مرده‌اند. من نیز این مبارزه را بنفع جوانان به پیش می‌برم."

#### اتحادیه و چوب لباسی

اتحادیه حمل و نقل و خدمات عمومی یکی از بزرگترین اتحادیه‌های بریتانیا است که کارگران بندر عضو آن هستند. رهبران این اتحادیه معتقدند که چون عمل کارگران از لحاظ تکنیکی غیر قانونی است، اتحادیه نمی‌تواند آنرا رسمی اعلام کند. اما این رهبران اگر کمپین کوچکی علیه این بی‌عدالتی و همچنین بکارگیری کارگران موقت براه می‌انداختند، احتمال پیروزی کارگران بندر را در این نبرد زیاد می‌کردند. بدون تعارف باید اذعان کرد که بغاظر عدم پشتیبانی از حرکت باراندازان، از طرف رهبری اتحادیه، نتیجه بیش از یک قرن مبارزه‌ای را که کارگران بندر برای ایجاد شرایط بهتر کاری بدست آورده بودند، از بین برد. شرکت مرسی واک و هاربر به وجود رابطه بسیار سالمش با رهبران اتحادیه مباحثات می‌کند. و بهمین خاطر است که کارفرمایان می‌گویند: "ما ثابت می‌کنیم که رهبران اتحادیه حمل و نقل و خدمات عمومی از آن‌هایی که اخراج شده‌اند بسیار قابل احترام ترند." بنابراین جای هیچ‌گونه تعجبی نیست که کارگران بندر در دفتر اتحادیه از مجسمه نیم‌تنه "آرنست بوین" دبیر اتحادیه در زمان جنگ و مجسمه یادبود حزب راست‌گرای کارگر، برای آویزان کردن لباس خود استفاده می‌کنند. بنا به گفته یکی از مورخین کارگری، اتحادیه حمل و نقل همیشه پرده‌ای بوده است برای پوشاندن تنبلی و بوروکراسی درون اتحادیه که با در خدمت بودن طبقه حاکمه و بالطبع با ایجاد شرایط زندگی سخت و طاقت‌فرسا همواره باعث نفرت کارگران بوده است.

## کمپین

از این زمان کارفرما با استفاده از تجربه کمپین علیه معدنچیان، کمپین را بر علیه کارگران بندر برآه انداخت. زمان کار ۱۲ ساعته معمول شد و حجم کار افزایش یافت. بطوریکه "جیمی نولان" رهبر نمایندگان کارگران لیورپول می گوید، او ۳۰ سال مبارزه کرده بود که ساعات کاری روزانه حداکثر ۱۰ ساعت شود ولی حالا مقرر شده یا ۱۲ ساعت یا اخراج. اکنون باراندازان در روزهای تعطیل نیز بایستی منتظر تلفن کارفرما برای رفتن به کار باشند. یا آنطور که زنان بارانداز نوشته اند: "شرکت با تلفن های مداوم برای تغییر ساعت کار در زندگی ما مداخله می کند. مردان ما بعضی اوقات بیش از ۴ و یا ۵ ساعت بیشتر در خانه نیستند. شرکت حتی زمانی که قادر نمی شود تلفنی با کارگران تماس بگیرد، از طریق فرستادن افرادی تغییر ساعت کار را به کارگران اعلام می کند. در واقع مردان ما مجبورند که به شرکت گزارش دهند که ۲۴ ساعت کجا هستند. مقررات بسیار سخت شده، تنبیه افراد برای لغزش های کوچک در کار همه گیر شده. کارگرانی با یک عمر کار زیر تهدیداتی از قبیل از دست دادن کار و یا آخرین اخطار کتبی قرار دارند. غم پاسخ به تلفن کارفرما در روزهای تعطیل دارای مجازات است. "آریک کمپ بل" در ارتباط با وضعیت موجود می گوید: "جیمی اکنون ۶۰ سال دارد. ۴۰ سال بجز مداوم برای شرکت کار کرده است. وضع جسمانی او ضوری بود که تا چندین پیش می توانست در مسابقه ماراتون شرکت کند. وقتی با افزایش ساعت کار و ۷ روز کار در هفته شدت کار بالا رفت و من مجدداً او را دیدم، متوجه شدم که جیمی روبه زوال و نابودی است. او قبل از اخراج یعنی در سن ۵۹ سالگی از ساعت ۷ صبح تا ۱۰ شب کار می کرد. در صورتیکه حداقل می بایستی ۳ ساعت زودتر دست از کار می کشید. او در بین ساعت کار فقط یک ساندویچ می خورد. پس جیمی همانند سایر کارگران بندر احساس می کرد که با توجه به کمبود نیروی کار و برای از دست ندادن ایام تعطیلی و فراغت، باید حجم کار موجود را تمام کند. مشاهد می شود که برای این مشاغل سالها مبارزه شد. شرکت هیچ ذیلی ندارد که بخواهد آن ها را از بین ببرد. شرکت در واقع با اینکار به مردانی نظیر جیمی هیچ امکانی نداده تنها اینکه حداقل مواظب یکدیگر باشند و تا دم مرگ کار کنند.

## ازدهام بیکاران

۵ سال شرکت سرسی داک آن عددی از نمایندگان منتخب کارگران را که حاضر نشده بودند سند وفاداری به شرکت را امضا، کنند غیر رسمی اعلام کرد. عجیب این بود که شرکت ضمن عدم شناسایی نمایندگان برای انتخاب مجدد تقاضای رأی گیری مخفی نمود و حتی ضی اطلاعیه ای در نشریه "لیورپول اکو" این مسئله را منتشر کرد. اما زمانی که کارگران دوباره به همان نمایندگان سابق رأی دادند. شرکت ضمن حذف اطلاعیه سابق، بجای آن فرم درخواست شغل را برای جانشین کردن نیروی کار جدید بجای تمامی نیروی کار موجود بچاپ رساند. در شهری که ۱۳ درصد از نیروی کارش بیکار است. ناگهان ۲۰۰۰ نفر در مقابل دفاتر شرکت ازدحام کردند. آشفته بازاری بوجود آمد. و صحنه موجود درست یادآور صحنه روزهای پس از جنگ بود که کارگران ضمن ازدحام در پشت درهای بسته بندر برای بست آوردن کار التماس می کردند. البته همانطور که باراندازان پیش بینی کرده بودند، هیچ شغل جدیدی به کسی داده نشد. در اصل کارفرما با این عملش می خواست کارگران را وادار کند که قرارداد جدید را که بسیار بی رحمانه تلویح شده بود بپذیرند. آنچه دانشگاه لیورپول ضمن بررسی مشخص کرد این بود که "زورگویی مدیریت شرکت و بی تفاوتی اتحادیه حمل و نقل در ماجرای کارگران بندر به نقطه مشترک می رسد، و آن نزدیکی اعلام شده این دو به یکدیگر است." بعبارت دیگر، چنین مناسباتی بین مدیریت و اتحادیه حمل و نقل باعث می شود که اتحادیه نقش پلیس صنعتی را در منطقه بازی کند. تحلیل بردن اعصاب کارگران، امتناع از هرگونه اعتصاب و حرکت اعتراضی و سرانجام تهدید کارگران مبنی بر اینکه چنانچه خواسته های کارفرما را نپذیرند اخراج می شوند. بدین

ترتیب نمایندگانی که به درخواست های کارفرما سر تعظیم فرود نیاموردند. بیرون رانده می شوند. در ارتباط با موضوع جاری مربوط به ۸۰ نفر کارگران اخراجی اولیه، کارگران بندر از اتحادیه حمل و نقل خواستند تا در مورد ادعای شرکت "تور ساید" مبنی بر اینکه کارگران اخراجی را به کار فراخوانند، و این موضوع به اطلاع کارگران نرسیده تحقیق کند. آقای برادلی مدیریت شرکت "تور ساید" در ماه جولای گذشته به کمیته استخدام مجلس گفت که او پیشنهاد خود را از طریق مقامات رسمی اتحادیه به کارگران رسانده است. در این مورد کارگران سؤال شد. آن ها جواب دادند که اگر چنین پیشنهادی به گوش آن ها می رسید، بلافاصله به سر کار باز می گشتند و دیگر نه بیکت و تظاهرات لازم بود و نه بیهانه ای برای اخراج تمامی نیروی کار بندر لیورپول. لذا تحقیق اتحادیه در باره این موضوع نادیده گرفته شد.

آقای "تونی بلر" رهبر حزب کارگر در کنفرانس سالیانه این حزب ضمن سخنرانی اظهار داشت که "دیگر کارفرمایان بیش از این در مقابل کارگران قرار نخواهند گرفت، ما در یک سو و یک تیم قرار داریم." و کارگران بندر ضمن موجود در این کلمات را بخوبی در می یابند.

۵ ماه پس از اخراج کارگران، "بیل مورس" رهبر اتحادیه حمل و نقل که ابتدا اعتصاب را برسمیت نشناخته بود، در جمع باراندازان و خانواده هایشان گفت: "من از اینکه در جمع شما هستم بخود می بالم. مبارزه شما آقدر مهم است که روزی نوه های ما از ما خواهند پرسید که شما در آن موقعیت احساس کجا قرار گرفته بودید. آنوقت با سر بلند و افتخار خواهیم گفت که آنجا قرار داشتیم ویا شرمگینانه سر را بزیر انداخته و پاسخی نخواهیم داد عقب نشینی و عقب گرد جایز نیست و تا پیروزی باید پیش رفت. بیل مورس با سخنان هیجان انگیزش ادامه داد که "بایستی به پیش رویم تا وقتی با شرکت بقبولانیم که پای میز مذاکره بنشیند و بپذیرد که تنها راه بازگشت کارگران به سر کارهای شان است و بس!" ولی سه ماه بعد آقای بیل مورس کمیته باراندازان را به لندن فراخواند و پس از ابراز مقدماتی اعلام کرد که این پایان خط است. کارفرمایان حاضر نیستند تسلیم خواسته ها شوند. همان خواست هایی که بیل مورس در سخنرانی هیجانی خود آن را "تنها راه" نامیده بارها سعی کردم که از دفتر بیل مورس تفسیری در این باره بدست آورم. نتیجه گیری کنم که نتیجه ای عاید نشد. در آخر بیل مورس پذیرفت که سنوالاتم را بشکل کتبی برای او بنویسم و جواب آن ها را دریافت کنم. پس ارسال سنوالات هیچ گونه جوابی دریافت نکردم. سنوالات من بیشتر حول سخنرانی هیجانی بیل مورس دور می زد و تعهد او در قبال ضمانت پیروزی باراندازان در آن سخنرانی.

از طرفی "جان مونکر" دبیر اتحادیه کارگران بریتانیا ضمن یک سخنرانی که بازتاب بسیار وسیعی داشت. اظهار کرده بود که "تمی شود دارای جامعه با ارزش های اخلاقی بود، وقتی که کارگران احساس کنند که کارفرماها، آن ها مانند یک تکه چرک و کثافت رفتار می کنند." پس از این سخنرانی من توسط تلفن به دفتر او سعی کردم که با او گفتگویی داشته باشم. کارم مطبوعاتی او پرسید موضوع گفتگو چیست؟ من گفتم کارگران بندر لیورپول زیرا آقای مونکر در لیورپول ضمن سخنرانی خود از ارزش های انسانی صحنه کرده است. کارمند مطبوعاتی صحبتیم را قطع کرد و گفت "جان هرگز نظر در مورد مسئله پیش آمده اخیر ندارد و این مسئله چندان مهم نیست که در آن مداخله کند."

بریتانیا یکی از مؤسین سازمان بین المللی کار بوده است. حال چند سال است که دولت بریتانیا بخاطر قوانینی که حقوق اولیه کارگران را پایمال کرده است از طرف این سازمان محکوم شده است. یکی از این قوانین اعتصاب پشتیبانی از سایر کارگران است که در این صورت کارفرما قادر است کارگر یا کارگران اعتصابی را اخراج نماید. دولت تاکنون بدرخواست این سازمان مبنی بر بررسی این موضوع در یک دادگاه جوابی نداده است. زیرا مظهر است که بازنده خواهد شد.



از همان اوائل مشخص بود که به خاطر قوانین ضد حمایتی موجود در انگلیس ما از حمایت سایر بخش‌های کارگری در کشورمان بی‌نصیب خواهیم شد. بنابراین ما تصمیم گرفتیم از استرالیا گرفته تا آمریکا، از کانادا گرفته تا اروپا، شبکه سراسری باراندازان را بوجود آوریم. ما در عصری زندگی می‌کنیم که سرعت بخشیدن به صادرات و واردات، سود زیادی را بدنبال دارد. بنابراین اگر تأخیری ۱۲ ساعته صورت گیرد این خود موفقیتی برای ما و ضروری برای کارفرمایان است. کاری که هم‌اکنون در رابطه با همبستگی با ما هفته‌ای یکبار در بندر گوتنبرگ صورت می‌گیرد. بنابراین اکنون این بندر لیورپول است که با مشکلات زیادی در این رابطه روبرو شده است.

در بندر نیوجرسی نیویورک، یک پیکت اعتراضی برپا شد بود. فقط یکی از کشتی‌های شرکت آمریکایی آتلانتیک بعنوان بزرگترین مشتری آمریکایی بندر لیورپول در بندر لنگر انداخته بود. ما در آرزوی آنکه شنبه‌ای از ماه دسامبر بود، در سرمای بی‌سابقه ۷۰ ساله نیوجرسی ساعت ۶ صبح در این صف پیکت اعتراضی در جلو، درب ورودی بندر بودیم. ما نمی‌دانستیم چه پیش می‌آید. اما کارگران بایر از وضعیت ما اطلاع داشتند. وقتی ما به کارگران می‌گفتیم که موضوع از چه قرار است. آن‌ها با ماشین‌هایشان دوز زده و به منزل باز می‌گشتند. ما در صف پیکت شروع به رقص و پای‌کوبی کردیم. ما بسر کیف آمد و مست شده بودیم. بدون آنکه مشروباتی خورده باشیم. ما برای یک هفته پیکت خود را در آنجا ادامه دادیم. تا اینکه شرکت آمریکایی طرف معامله شرکت مرسی داک و هاربر فشار آورد و نتیجتاً عملیات بارگیری در بندر یک‌ماه به تعویق افتاد.

"بابی مورتی" از میتینگ باراندازان فلوریدا با ۵۰۰۰۰ دلار کمک مالی که در ساک دستی‌اش بود به لیورپول بازگشت. در لوس آنجلس یک پیکت برگزار شد و کسی از آن پیکت نگذشت. به جز یک راننده مکزیک که آن‌ها اتحادیه‌ای نداشته و جزء کارگرانی هستند که کمترین دستمزد را دریافت می‌کنند. در کانادا ۴ تن از کارگران لیورپول همراه با کارگران شیفت صبح بندر مونتروال پیکت اعتراضی برگزار کردند. آن‌ها پرچمی را بالا بردند که روی آن نوشته شده بود، شرکت کانادایی پاسیفیک برای بندر لیورپول کارگر اعتصاب شکن استخدام می‌کند. وقتی پلیس سعی کرد که آن‌ها را دستگیر کند، کارگران کانادایی دور آن‌ها حلقه زدند تا این‌که مدیریت توافق کرد که با آن‌ها ملاقات کند.

"دونوان" از اتحادیه ملوانان استرالیا به من گفت: "بعنوان یک مقام رسمی اتحادیه در تمام عمرم کمپینی نظیر کمپین لیورپول ندیده‌ام. واقعاً فوق‌العاده است. آن‌ها برای گرفتن حمایت به چهار گوشه دنیا سفر کرده‌اند. به جاهایی که قبلاً هرگز ندیده بوده‌اند، رفته‌اند. و همه این‌ها را خودشان بدون کوچکترین کمکی از طرف اتحادیه انجام داده‌اند. آن‌ها تاکنون دو کنفرانس بین‌المللی برپا کرده‌اند. من در هر دوی آن‌ها شرکت کردم. نمایندگان ۱۸ کشور به این کنفرانس آمده بودند. من برای آخرین بار که به آنجا رفتم با خود ۶۰۰۰۰ دلار کمک مالی بردم که به آن‌ها هدیه نمودم. صدسال پیش باراندازان استرالیا به حمایت از اعتصاب بزرگ بنادر لندن پیا خواستند. اختصای که جان تازه‌ای به دنیای ما داد. امروز هم هرآنچه از دستمان برآید در ارتباط با حمایت از کارگران بندر لیورپول انجام خواهیم داد."

در ماه اوت باراندازان به بزرگترین اقدام خود نزدیک شدند. بستن راه بروی کشتی‌هایی که به مقصد لیورپول در حال حرکت بودند. آن‌ها تنها منتظر اقدام کارگران بنادر آلمان و بلژیک بودند که قرار بود مقامات رسمیشان را به لیورپول بفرستند. آن‌ها نتوانستند به لیورپول بیایند. زیرا فدراسیون حمل و نقل بین‌المللی مانع آن‌ها شده بود. مقامات فدراسیون از این وحشت داشتند که مبادا باراندازان تشکیلات بین‌المللی بوجود آورند که در مقابل بی‌عملی فدراسیون موجود بایستند. باراندازان از اینکه به تنهایی و بدون کمک اتحادیه به دستاوردهای بزرگی رسیده‌اند بخود می‌بالند.

تیم دونوان رهبر اتحادیه ملوانان استرالیا در رابطه با عمل اتحادیه‌ها گفت: "تو از خودت می‌پرسی که چرا اتحادیه قدرتمندی چون اتحادیه حمل و نقل کاری نمی‌کند؟ به رهبران اتحادیه باید گفت دیگر بس است. ما با شرایط فواین بتی روبرو هستیم. بیائید و امسال ما را نیز مصادره کنید. ما در استرالیا با حمله به شغل‌مان روبرو هستیم. ولی امسال و داری اتحادیه‌ها دیگر در استرالیا قرار ندارد. اگر شما منتظرید که آقای بنر و حزب کارگر انتخاب شوند ویرای شما کاری نکنند، مطمئن باشید که چنین چیزی نیست و آن‌ها هم چیزی تغییر نخواهد کرد. ما از این مسیر عبور کرده‌ایم. فقط اتحاد غمگینی و اراده قوی می‌خواهد که موفقیت حاصل شود و رهبران اتحادیه از این اراده فاصله بسیاری دارند."

### کاهش نیروی کار

هر روز صبح ساعت ۶ گروهی از باراندازان پشت دروازه‌های بندر به‌گرد آتی که همیشه برپاست جمع شده‌اند تا به کارگران اعتصاب‌شکنی که جای آن‌ها را گرفته‌اند خوش آمد بگویند. حداقل هفته‌ای یکبار زنان کارگران بندر همراه با کودکان خردسال‌شان در پیکت اعتراضی حضور می‌یابند. این‌ها که توسط زنان باراندازان سازماندهی شده‌اند، شامل والدین، مادران، خواهران، عمه‌ها، خاله‌ها و دختران باراندازان هستند که جنگی بطور سنتی خانه‌دار هستند. "دورین مک نالی" در باره برخورد کارگران با زنان می‌گوید: "ما در صف پیکت با مردان، جوان که کار موقت می‌کنند مشکلی نداشتیم. این مسن سالن بودند که در ابتدا بشکل مسخره بما می‌خندیدند و می‌گفتند که نگاه کنید زنان بارانداز انتظار دارند که ما مقدمات جشن کریسمس را برایشان فراهم کنیم. یعنی اینکه این کار زنان است، نه آنکه در پیکت اعتراضی شرکت کردن." ما این برخوردها را تغییر دادیم. ما حالا هر چهارشنبه جلسه هفتگی توده‌ای داریم. چارلی شوهر دورین که ۲۹ سال در بندر کار کرده، می‌گوید: حال این من هستم که همیشه آخرین اخبار از وضعیت جاری را از دورین می‌پرسم. دورین تا ۱۴ ماه پیش حتی یک سخنرانی نکرده بود. او در اولین گردهمایی پشتیبانی از حرکت کارگران بندر در کنار پنه‌های ستون یادبود جدید لیورپول در سنت جورج، برای اولین بار آغاز به سخنرانی کرد و گفت: "من دورین مک نالی دارای موهای سرخ، چشمانی آبی و تا اندازه‌ای که همانند شما بتوانم سر پناه و غذا برای خانواده‌ام تهیه کنم، دارای گوشت و خون لازم هستیم" از آن پس تاکنون او صدها سخنرانی در تمام کشور کرده است. او و دیگر زنان در کنگره اتحادیه سراسری انگلستان، در کنفرانس سالیانه حزب کارگر و مناطق و محل‌های دیگر سخنرانی کرده است. او می‌گوید، بیل موریس رهبر اتحادیه بما گفت که "دست‌های بسته" است. اشغال. مایک کاردن یکی از اعضای کمیته اعتصاب در مورد زنان می‌گوید: زنان همچون طوفان‌های هوای تازه همواره در اتحادیه در حال وزیدن بوده‌اند. آن‌ها به خانه شماره ۱۰ محل استقرار نخست وزیر رفته‌اند. آن‌ها دفاتر یکی از شرکت‌ها را که برای بندر کارگر اعتصاب شکن استخدام می‌کرد اشغال کردند. یکی از کارهای ابتکاری آن‌ها روشن کردن شمع و شب زنده‌داری در کنار خانه مدیران شرکت مرسی داک و هاربر می‌باشد. دورین در این رابطه می‌گوید: ما همراه با بچه‌ها آواز دسته جمعی می‌خوانیم. یکی از این شب‌ها متوجه شدیم که تولد آقای خورلانگ، همان مدیری که ۸۷۰۰۰ پوند اضافه حقوق سالیانه داشته است، می‌باشد. او با اینکه خودش ۶۰ سال دارد، می‌گوید برای یک کارگر داشتن ۵۰ سال سن زیاد است. بهر حال برای او کارت تولدی تهیه کردیم و یکی از دختران کیک‌پزی شبیه کشتی درست کرد که سال‌هاست این کشتی از بندر دور نگه‌داشته می‌شود. ما ضمن خواندن آواز تولد مبارک باکارت و کیک بطرف خانه او رفتیم و او به پلیس تلفن کرد.

روزی که با زیران سواحل شرقی آمریکا از بار زدن حمل کشتی‌هایی که از لیورپول آمده بودند، امتناع ورزیدند، زنان خانه‌بخانه رفته و آواز نیویورک - نیویورک شهر دل انگیز را می‌خواندند. "کاردن" یکی از کارگران بندر در باره فعالیت‌های بین‌المللی می‌گوید: چشم‌گیرترین کاری که باراندازان در رابطه با مبارزه‌شان با کارفرمایان انجام دادند، همانا بین‌المللی کردن این مبارزه بود.

## سانسور

تا دو ماه پس از اعتصاب باراندازان، در مقایسه با اعتصاب سال ۸۴ - ۸۵ کمتر کسی از این اعتصاب یا خبر بود. تا اینکه چهار تن از نویسندگان اسکاتلند (از جمله "جیمز کلن" برنده جایزه ادبی) ضی نامه‌ای که در چند نشریه به چاپ رسید از توطئه سکوت و توافق محترمانه بین جان میجر نخست وزیر و تونی بلر رهبر حزب کارگر پرده برداشتند. من برای مطمئن شدن از چنین توافق بسیار سعی کردم که با مسئولین حزب کارگر در این مورد صحبت کنم. اما چیزی که در نهایت از طرف مسئولان حزب کارگر نصیب شد این بود که "این یک مسئله سیاسی نیست بلکه یک نزاع صنعتی است." با مراجعه به برنامه جدید حزب کارگر که اخیراً ارائه داده شد جای هیچ تعجبی وجود ندارد. علی‌رغم سانسور و فقدان تبلیغات عمومی، باراندازان می‌گویند که هرگز به فکرشان خطور نمی‌کرد که از طرف مردم به این وسعت حمایت شوند.

مورتون یکی از کارگران بندر می‌گوید: "هر نوع کمکی که بما می‌رسد، از یک کیسه میوه و سبزی که به درب خانه ما می‌آورد تا پرداختن پول خرید مایحتاج روزانه از فروشگاه، خود تحسین برانگیز است. ما حد اقل هفته‌ای ۳۰۰۰۰ پوند برای رفع نیازمندی‌های خانواده‌ها احتیاج داریم. ما با اینکه پول ثابتی از اتحادیه دریافت می‌کنیم اما چیزی که ما را سرپا نگه داشته کمک‌های مردمی و خارجی است. مردم با پست سفارشی برای ما پول می‌فرستند. یا همراه نامه ۵ پوند در پاکت گذاشته و برایمان می‌فرستند. خانم بارنز که یک زن بازنشسته است و تاکنون حاضر نشده آدرس خود را بما بدهد، بی اخراج همه دارایی‌اش را صرف کمک بما کرده است. روزی برایمان نوشت که بخمال چندین سانه‌اش را به قیمت ۵ پوند فروخته و پولش را برای ما ارسال داشته است." بهر حال همانند معدنچیان، باراندازان نیز تا اندازه‌ای می‌توانند با همین ۵ پوندی‌ها خود را سر پا نگه‌دارند. اکنون خانه بیش ۹۰ درصد آنها در خطر ضبط توسط بانک‌ها قرار دارد.

در اولین سالگرد اعتصاب در ماه سپتامبر نوع دیگری از حمایت فعال و زنده بنمایش گذاشته شد. هزاران جوان فعال از گروه "تجات‌راه آینده" در لیورپول تجمع کردند. آنها عمدتاً از طرفداران محیط زیست و گروه "عمل مستقیم" بودند. جوانانی با قیافه‌هایی تماشایی، کلاه پشمالود برسر، بینی‌های سوراخ شده و چیزی از آن رد شده، موهای بلند و فرفری که بهم گره خورده با ضیل‌های بزرگ و شعبده بازی و تاتر خیابانی، این گروه‌ها را غالباً کسانی تشکیل می‌دهند که نوعی در مقابل سیستم موجود ایستاده‌اند. بنابراین بخوبی مبارزه باراندازان را درک می‌کنند. صف‌آرایی آنان در کنار اعتصاب غیرقانونی کارگران بندر می‌تواند در رهبری و هدایت دیگر مبارزات مؤثر واقع شود. بخصوص اکنون که جوانان بیشتری از توافق محرمانه کنند می‌شوند. بقول جیمز کلن این جریانی است که تا چندسال پیش حتی فکر آن را نمی‌شد کرد. پرچم آن‌ها در کنار پرچم سنتی باراندازان، روی پرچمشان نوشته شده بود "حزب کارگر جدید" حزب برده داری جدید" نزدیکی این دو جریان به سال ۱۹۸۹ برمی‌گردد. در آن سال وقتی شرکت "ریکلیم" شرکت جمع‌آوری آشغال برنده قراردادی شد که ضی آن می‌توانست ۳۰۰۰ تن از فضولات شیمیایی کانادا را در بریتانیا دفع کند، کارگران بندر از تخلیه این محموله خودداری کردند و کشتی مجبور شد به مونترال باز گردد. این یک موفقیت بزرگی برای طرفداران محیط زیست بود. شرکت‌های دفع فضولات پول زیادی از بابت کارشان می‌گیرند.

بهر حال صبح روز سالگرد اخراج باراندازان، قبل از طلوع آفتاب طرفداران محیط زیست ریل‌های جرثقیل‌ها و پشت بام دفترهای شرکت را اشغال کردند. کارگران بندر که موهای سفیدشان نشانی از سابقه کار طولانی را بنمایش می‌گذاشت همراه با زن و فرزندان‌شان با نگاه‌های تحسین‌انگیز به تماشای ایستاده بودند. "جیمی دیویس" یکی از باراندازان می‌گفت: "دیدیم که پرچم آن‌ها در سراسر بندر اشغال شده به احتزاز درآمده، ولی از مقامات اتحادیه هیچ خبری نیست. ما حالا دوستان واقعی خود را بهتر می‌شناسیم. ما از این جوانان و عمل‌شان استقبال می‌کنیم."

اما بیل موریس رهبر اتحادیه نظر دیگری دارد. او در کنفرانس حزب کارگر گفت: "ما از عمل تند و غیرقانونی که بوقوع پیوسته متأسف باراندازان باید صف خود را از طرفداران محیط زیست متمایز کنند. در حقیقت خشونت و تندی از طرف پلیس لیورپول بود. بویژه واحد تحریک‌گر و غلطیاد حمایتی پلیس. من بعداً متوجه شدم که باراندازان از جوانان محافظت می‌کنند. آن‌ها را به خانه‌های امن می‌برند. مراقب آن‌ها هستند تا اتوبوس‌ها قطارشان شهر را ترک کنند. در گردهمایی بعد از ظهر همان روز پسر بچه‌ها خطاب به جمعیت می‌گفت: "من همیشه فکر کرده‌ام که پدرم خیلی شجاع است. او روی جرثقیل غول‌پیکری حتی برای ۱۵ ساعت کار کرده است. سختی‌ها را پشت سر گذاشته‌ام حال دیگر خانواده من تسلیم شدنی نیست بخاطر آمدن آن‌ها به لیورپول سپاسگزاریم."

"آریک تاپلین" مورخ جنبش کارگری در کتاب بی نظیر خود بنام "ش انقلاب" می‌نویسد: "تلاش‌های مردم عادی برای محک و میزان زندگی دستیابی به عظمت و شناخت نقش خود از جامعه، حادثه‌ای تاریخی است. از شورش سال ۱۳۸۱ دهقانان بدین‌سو در تاریخ بریتانیا نظیر نداشته است. روزنامه گاردین تاریخ ۲۲ نوامبر ۱۹۹۶

اطلاعیه شماره ۱۵

### دستگیری مجدد نمایندگان کارگران صنعت نفت

طبق خبری که امروز (اول ماه مه) به دست ما رسیده است، رژیم جمهوری اسلامی مجدداً به منازل نمایندگان کارگران صنعت نفت حمله کرده و تعدادی از آنها را دستگیر نموده است.

لازم به ذکر است که این کارگران جزء افرادی بودند که در مبارزات اخیر کارگران صنعت نفت توسط نیروهای حکومتی دستگیر شده و با تلاش مجدانه همکاران‌شان آزاد شده بودند.

بنا بر اطلاعات رسیده، هم‌اکنون کارگران دستگیر شده تحت فشارهای طاقت‌فرسا و در وضعیت بسیار دشواری قرار دارند. یکی از نمایندگان کارگران بر اثر شکنجه‌های وارده در بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان بستری است و هر آن بیم جان باختن او می‌رود. انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی از همه سازمان‌ها، تشکلات و فعالین سیاسی دعوت می‌کند که یکبار دیگر در کنار هم، تمام تلاش خود را جهت آزادی کارگران دستگیر شده و فشار به رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی انجام دهیم.

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی

اول ماه مه ۱۹۹۷

## اطلاعیه‌های انجمن

اطلاعیه شماره ۶

### موج جدید دستگیری‌ها در صنعت نفت

اطلاعیه شماره ۳

### پیام انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی به کارگران نفت

نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی طی هفته گذشته بیش از ۵۰ نفر از کارگران بخش‌های مختلف صنعت نفت و به‌ویژه نمایندگان منتخب کارگران پالایشگاه‌ها را دستگیر کرده‌اند. تاکنون زندانبانان جمهوری اسلامی هیچ‌گونه اطلاعی از وضعیت کارگران در بند، به خانواده‌هایشان که به زندان‌ها مراجعه کرده‌اند، نداده‌اند.

هم‌اکنون نیروهای حکومتی، پالایشگاه‌ها و مراکز مربوط به صنعت نفت را شدیداً تحت کنترل دارند. کارگران نفت احتمال می‌دهند دو تن از همکارانشان که در تظاهرات ۱۶ فوریه دستگیر شده بودند، در زیر شکنجه به قتل رسیده‌اند. دستگیری‌های هفته گذشته، در حالی صورت گرفته‌اند که رژیم تعداد زیادی از دستگیرشده‌گان تظاهرات ۱۶ فوریه را با گرفتن تعهد کسبی آزاد کرده بود. بر طبق این تعهد کسبی کارگران حق ندارند در هیچ‌گونه حرکت اعتراضی شرکت کنند، در غیر این صورت مجدداً دستگیر خواهند شد. بنا به اطلاع رسیده هم‌اکنون بیش از ۶۰ نفر از کارگران نفت زندانی هستند.

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی  
۲ مارس ۱۹۹۷

اطلاعیه شماره ۸

### سه سندیکای ترکیه رژیم جمهوری اسلامی را محکوم کردند

- معاون دبیر اول سندیکای کارگران صنایع نظامی (Harb-is) آقای نجات ارن؛
  - اعضای هیئت مدیره سندیکای کارکنان مخابرات آنکارا (Haber-sen)، آقایان محمدعلی الچک و شاهین کاوروکر؛
  - و دبیر سندیکای کارمندان آموزش و پرورش و آموزش عالی (Egitim-sen) آقای باس یورک آلتین،
- سرکوب کارگران نفت توسط رژیم جمهوری اسلامی را محکوم کردند و از خواسته‌های کارگران نفت حمایت نمودند.

هم‌چنین در جریان کنفرانس مطبوعاتی که با شرکت گروه انبوهی در محلی در خیابان یوکسل آنکارا برگزار شد، آقای حیدر کایا مسئول تشکیلات حزب کار این کشور تهاجم رژیم ارتجاعی ایران علیه کارگران پالایشگاه‌های نفت را محکوم کرد و از خواسته‌های کارگران در مورد اجرای قرارداد دسته‌جمعی و افزایش دستمزدها حمایت نمود. در همین اجتماع وی خواستار آزادی کارگران در بند شد.

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی از سندیکاهای ترکیه خواستار حمایت از کارگران نفت شده بود. پس از حمایت سندیکاهای مذکور، انجمن با ارسال نامه‌ای به مسئولین سندیکاهای ضمن قدردانی از پشتیبانی آنان از کارگران نفت و محکوم نمودن رژیم اسلامی؛ با توجه به اینکه در ماه ژوئن اسامی هشتاد و چهارمین اجلاس کنفرانس جهانی کار برگزار خواهد شد، از مسئولین این سندیکاهای درخواست نمود علیه جمهوری اسلامی به این کنفرانس شکایت کنند. و از کنفرانس بخواهند که رژیم جمهوری اسلامی را به دلیل کشتار کارگران، زندانی نمودن آنها و عدم رعایت مقاله‌نامه‌های سازمان جهانی کار به‌ویژه مصوبات شماره ۸۷ و ۹۸ این سازمان، محکوم کند و نمایندگان رژیم اسلامی را از این سازمان اخراج نماید.

خبر حمایت سندیکاهای و حزب کار ترکیه در نشریه ترک زبان ایکم (EMEK) هم به چاپ رسیده است، که ضمیمه این اطلاعیه می‌باشد.

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی  
۷ مارس ۱۹۹۷

همکاران عزیز!  
اقدام شجاعانه و قاطع شما را جرم می‌نیم. اکنون چشم ما و میلیون‌ها کارگر ایران و جهان به مبارزات برحق شماست. امید ما به شماست.  
حرکت عظیم و یکپارچه شما فرور برانگیز است. سرسختی و پافشاری شما برای ایجاد شکل مستقل سراسری‌تان افتخارآفرین است.  
بار دیگر حرکت شما نشان داد که "وحدت برنده‌ترین سلاح کارگران است." ما کارگران تنها از طریق اتحاد و همبستگی خود می‌توانیم حقوق‌مان را به دست آوریم. حرکت شما هرچه بیشتر یکپارچه و متحد گردد، موضع ما کارگران قدرتمندتر خواهد شد. ما در خارج از ایران با تمام توان در جهت رساندن صدا و اخبار مبارزات شما به هم‌طبقه‌های هائیمان و جلب حمایت اتحادیه‌ها و تشکلات کارگری و ... از مبارزات‌تان فعالیت می‌کنیم. اما فعالیت‌های ما و دیگران در این راستا اگرچه مؤثر و لازمند، همه نقش فرعی دارند. آن چه مهم و اساسی است مبارزه خود شماست.

اگر صدای اعتراض شما در سراسر جهان طنین می‌اندازد، این از مبارزه پرشور خود شما و عزم راسخ‌تان برای دستیابی به خواسته‌های برحق‌تان سرچشمه می‌گیرد. سایر عوامل در حکم نیروهای جانبی و کمکی هستند.  
این را بدانید که اساس و پایه هر حرکت مؤثری خود شما هستید! به خود تکیه کنید! برای دستیابی به شکل مستقل‌تان از هیچ کوششی فروگذاری نکنید، آبی آرام نگیرید! زیرا بدون شکل ما کارگران هیچ، و با حرکت متحد و منسجم، همه چیز هستیم!

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی  
۳۰ بهمن ۷۵

اطلاعیه شماره ۴

### راهیمانی کارگران پالایشگاه شیراز علیه اجحافات رژیم و دستگیری هم‌کارانشان

صبح روز ۱۹ فوریه ۹۷ کارگران پالایشگاه شیراز به حمایت از کارگران نفت تهران راهیمانی کردند. راهیمانی کارگران تا مرکز شهر ادامه داشت. پس از پایان راهیمانی قطع‌نامه‌ای فرائت شد. در این قطع‌نامه کارگران بر خواسته‌های زیر تأکید کردند.

- ۱- آزادی بی‌فیدو شرط تمامی کارگران دستگیر شده
  - ۲- به‌رسمیت شناختن شکل سراسری کارگران نفت
  - ۳- پذیرش و اجرای پیمان‌های دسته‌جمعی با حضور نمایندگان شکل منتخب کارگران.
- حرکت عظیم کارگران به‌گونه‌ای یکپارچه بود که نیروهای سرکوب‌گر رژیم جرأت تعرض به راهیمانی نکردند. کارگران پس از فرائت قطع‌نامه به سوی پالایشگاه حرکت کردند.

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی  
۱۹ فوریه ۱۹۹۷

## کارگر تبعیدی

شماره ۳۷ \* سال نهم

خرداد ماه ۷۶ \* یونی ۹۷

بها معادل: ۳ مارک

برای دریافت نشریه کارگر تبعیدی با

آدرس های زیر مکاتبه کنید:

آلمان

Postfach 1951

30019 Hannover

Germany

انگلستان

IRWA

P.O.Box 3646

London Sw 11-5 Y T

England

آمریکا

Kargar Tabiedy

P.O.Box 835844

Richardson Tx.75083 - 5844

U.S.A

فنلاند

IRWA

P L 348

40100 J K L

FINLAND

از طریق آدرس های انگلستان و آلمان

با شورای مسئولین انجمن مکاتبه کنید

## کشتار نوزادان و کودکان ایرانی

بانک جهانی با توجه به آمارهای سال ۹۳، بر مبنای درآمد سرانه ملی و میزان مرگ و میر نوزادان و کودکان زیر یک سال، لیستی منتشر کرده است. بر اساس این لیست کشورهای جهان بنا بر درآمد سرانه ملی شان در گرویندی های جداگانه ای قرار گرفته اند. ایران نیز جزو کشورهای با درآمد سرانه ۳۰۰۰ - ۱۵۰۰ دلار در سال طبقه بندی شده است. هر چند بر هیچ کس پوشیده نیست که رژیم جمهوری اسلامی، با دست کاری کردن آمار و ارقام مختلف سعی دارد تا تصویری قابل قبول از خود به معرض تماشا بگذارد ولی حتی این آمار و ارقام دست کاری شده نیز از وخامت جدی اوضاع خبر می دهد.

طبقه بندی کشورهای با درآمد سرانه ۳۰۰۰ - ۱۵۰۰ دلار در سال

نام کشور	مرگ و میر نوزادان (در هزار)
۱-چکسلواکی *	۱۳
۲-لیتوانی	۱۸
۳-مجارستان	۲۰
۴-مالزی	۲۰
۵-شیلی	۲۰
۶-لهستان	۲۰
۷-بلغارستان	۲۱
۸-اوکراین	۲۲
۹-اروگوئه	۲۳
۱۰-آرژانتین	۲۶
۱۱-ونزوئلا	۲۶
۱۲-ارمنستان	۳۲
۱۳-میلداوی	۳۲
۱۴-تایلند	۳۶
۱۵-قرقیزستان	۳۹
۱۶-تونس	۴۵
۱۷-آذربایجان	۵۲
۱۸-ایران	۶۴

\* آمار مربوط به قبل از جدایی چک و اسلواکی می باشد

اگر آمار ارائه شده از طرف رژیم جمهوری اسلامی در خصوص مرگ و میر نوزادان زیر یک سال، یعنی رقم ۶۴ در هزار را که به یقین بسیار پایین تر از ارقام واقعی است را صحیح فرض کنیم. با در نظر گرفتن اینکه هر ساله حداقل ۱/۵ میلیون نوزاد در ایران چشم دنیا می گشایند

متوجه می شویم که حداقل یکصد هزار تن از این گروه قبل از اینکه به دوسمین سال زندگی خود پای بگذارند، می میرند. در حالیکه اگر سطح بهداشت و درمان در ایران در سطح چکسلواکی بود بیش از هشتاد هزار تن از آن ها زنده می ماندند. با محاسبه ای دیگر اگر سطح بهداشت و درمان ایران حداقل در سطح کشوی تونس بود باز هم مرگ و میر ۲۲۵۰۰ تن از اطفال زیر یک سال قابل اجتناب بود و با این ترتیب مشخص می گردد که در طول حیات رژیم جمهوری اسلامی حتی با استناد به آمارهای خود رژیم حداقل ۲ - ۱/۵ میلیون کودک زیر یک سال جان خود را از دست داده اند. و اگر استانداردهای بهداشت و درمان ایران همپای چکسلواکی یا تونس بود (که استانداردهای این کشورها نیز بسیار پایین تر از حداقل های مطلوب است) با پایه قرار دادن چکسلواکی به عنوان مقیاس حداقل ۱/۲۵ میلیون کودک و با پایه قرار دادن تونس به عنوان مقیاس حداقل ۵۸۵ هزار تن از کودکان فوق زنده می ماندند. هر چند این ارقام بخوبی نشان دهند ابعاد جنایاتی است که جمهوری اسلامی بشکل مستقیم مسئول آن است ولی با در نظر گرفتن این حقیقت که این آمار و ارقام حتی نمایشگر نیمی از واقعیات هم نیست، عمق جنایات رژیم در خصوص اطفال خانواده های زحمتکش و تهیست آشکار می شود چرا که بجز مواردی محدود تقریباً همه این اطفال به خانواده های تهیست تعلق دارند.

## اعدام ۸ تن در ایران

در چند ماه گذشته رژیم ضد انسانی جمهوری اسلامی تعداد زیادی از معترضین، فعالین سیاسی و مخالفین خود را به قتل رساند و یا اعدام نموده است.

بنا به گزارش سازمان راه کارگر در تاریخ ۳ اسفند ماه ۷۵، هشت تن از زندانیان سیاسی اعدام شده اند. ۶ تن از این تعداد از فعالین سیاسی و ۲ تن از پیروان بهائیت در ایران بوده اند. همین گزارش اساسی ۴ تن از رفقای جان باخته را به شرح زیر اعلام نموده است.

کیوان شاکری، مهرداد مقم، علی رضا مجدی و فرهاد قائم.

هم چنین جاسوسان رژیم در پاکستان دو تن از فعالین سیاسی به اسامی غلامرضا افشار (از فعالین راه کارگر) و مولایی (از فعالین اقلیت) را ربوده و آن ها را به قتل رسانده اند. ما ضمن محکوم نمودن این جنایات، فقدان این رفق را به دوستان و خانواده آن ها تسلیت گفته و یاد آنان را گرامی می داریم.